

۴

پرولترهای جهان متحد شوید!

سائل



مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۸

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۹ - ۳	همزیستی مسالمت آمیز و همکاری صلح آمیز	آلفرد وارا
۱۹ - ۱۰	جنبش آزاد بیخس ملی و سوسیال رفورمیسم	خالد بگداش
۲۶ - ۲۰	سالت ۲ : قرارداد با مضاء رسید	جون پیتمان
۳۵ - ۲۷	دفاع از حقوق بشر دورنمای جامعه بشری و علم :	ولا دیبیر تر بیلوف
۴۱ - ۳۶	همکاری بین المللی در حل و فصل مسائل جهانی	ژواؤ. ف. داکوستا
۴۴ - ۴۱	سمت اجتماعی و بشردوستانه پیشرفت علم و تکنیک معضل خاور نزدیک :	گونتر کریپر
۵۲ - ۴۵	یک موضعگیری صحیح و اصولی	امیل توما
۶۰ - ۵۳	برنامه وحدت ملی فلسطین	نصیم اشهب
۶۳ - ۶۱	اینجا هر سال ، سال کودک است	-

همزیستی مسالمت آمیز و همکاری صلح آمیز

آلفرد وارلا

معاون صد رهیت رئیس شورای
جهانی صلح ، برندهٔ جایزهٔ
بین المللی لنینی "بمناسبت
استحکام صلح میان خلقها"

یکی از مشخصات بارز مسالمت و تکامل مناسبات بین المللی در مرحلهٔ کنونی عبارت از تعمیم و استقرار اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای درازنده نظام اجتماعی متفاوت است . سیاستی کاهش تشنج که برپایه همزیستی مسالمت آمیز استوار است هم اکنون نتایج مهم مثبتی ببار آورده و پیرو مسالمت را که با کنفرانس تمام کشورهای اروپایی در هلندینکی بمنظور تحکیم امنیت و همکاری در اروپا آغاز گردید به رشته های اقتصاد ، علوم ، تکنیک و محیط زیست ورشته های علوم انسانی و غیر تعمیم داد . مردم جهان از تغییرات مثبتی که در امور جهان پدید آمده با رضایت و خرسندی استقبال میکنند و خواستار آنند که این پیروسی تعدد زیاد تری از کشورهای در برگیرند و نیرو و عمق هر چه بیشتری پیدا کند .

در جلسهٔ هیئت رئیس شورای جهانی صلح که در آوریل سال جاری (۱۹۷۹) در برارگ تشکیل گردید و به تاریخ برجسته ای یعنی به سیمین سال جنبش طرفداران صلح اختصاص داد شده بود توجه خاصی بدین مسایل مبذول گردید . شرکت کنندگان در جلسه این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار دادند که چگونه و از چه راهی در جهت تعمیق کاهش تشنج و همکاری باید به پیش رفت ، و چه باید کرد تا موانعی را که همراه تحقق موافقت نامه های هلندینکی وجود دارد برطرف ساخت . این نکته تأیید شد که مبارزه در راه غلبهٔ اصول همزیستی مسالمت آمیز و مسالمت و تکامل روابط سیاسی ، اقتصاد و فرهنگی سودمند برای طرفین میان کشورهای و خلقها هنوز هم یکی از مهمترین وظایف در فعالیت شورای جهانی صلح است .

مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که جنبش طرفداران صلح زیر لوای مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز بوجود آمد . در نخستین بیانیهٔ استکهلم (سال ۱۹۵۰) در پیام های بعدی خطاب بفرم مردم جهان ، شورای جهانی صلح همگان را به پیوستن به نهضت نیرومند توده ای که هدفش قذف کردن سلاح اتعی و حذف جنگ از مناسبات میان کشورهای بود فراخواند . در شرایط ویژهٔ آنزمان این شکل مشخص و عینی مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز بود .

از ویژگی های بارز و خاص آن دوران این بود که جنبش طرفداران صلح در آغاز تا چارشد نه فقط با مقامات محافظ ارتجاعی امپریالیستی مقابل نهامید ، بلکه مخالفت برخی از قشرهای مترقی و دموکراتیک را هم که معنی و مفهوم واقعی نظریهٔ همزیستی مسالمت آمیز را درک نمیکردند بر طرف سازد ، این قشرها

معتقد بود ند که تازمانی که به ظلم و ستم برخی از خلقها بر خلقهای دیگر پایان داده نشده و استعمار و نژادگراشی بحال خود باقی است از همزیستی مسالمت آمیز و سیستم اجتماعی سخنی نمیتواند در میان باشد. علاوه بر این برخی از این قشرها تحت تاثیر تبلیغات مائوسیستی قرار داشتند که مدعی بود همزیستی مسالمت آمیز خطری برای جنبشهای آزاد بیخش است.

ولی خود زندگی بی اساسی چنین نگرانی هایی را نشان داد. همزیستی مسالمت آمیز مقدم بر هر چیز بدان معنی است که تضاد های آشتی ناپذیر در مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری و پیکار و سیستمی که هر یک از آنها از مواضع طبقاتی خویش دفاع میکند بهمیچوجه برخورد و درگیری نظامی میان آنها را ایجاد نمیکند. همزیستی مسالمت آمیز بر طرف ساختن این تضادها از طریق بکار بردن و یا تهدید به بکار بردن نیروی نظامی و داخله در امور داخلی کشورهای دیگر و یا نقض تمامیت ارضی و حق حاکمیت آنها را ایجاد نمیکند. بعکس همزیستی مسالمت آمیز مستلزم وجود این حق برای هر یک از خلقهاست که بدون هیچ محدودیتی خود سرنوشت خویش را تعیین کنند و شکل سازمان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را تعیین نمایند. سیاست همزیستی مسالمت آمیز شرایط مقدّماتی لازم را برای محدود ساختن سابقه تسلیماتی، برای برداشتن گامهای در راه خلع سلاح همگانی و کامل فراهم آورد و مواضع ملیتاریسم و ارتجاعی ترین نیروهای امپریالیسم مرتبط با آن در رشته های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک را متزلزل میسازد. بدین ترتیب همزیستی مسالمت آمیز نه فقط به کشورهای سوسیالیستی امکان میدهد شرایط خارجی مساعدی را برای ساختن سوسیالیسم و کمونیسم تأمین کند، بلکه به بارز طبقات کارگرو تمام زحمتکشان کشورهای سرمایه داری در راترقی اجتماعی، دموکراسی و سوسیالیسم هم یاری میرساند.

درین حال همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری که بکار بردن نیروی نظامی و اسلحه را از مناسبات میان کشورها حذف میکند استعمار و استعمارنویز به قباله برمیخیزد. پیروزی خلقهای کوبا و ویتنام، وورشکستگی فاشیسم در بریتال، یونان و اسپانیا، پیروزی جنبش های انقلابی و آزاد بیخش در آنگولا، موزامبیک، گینه بیسائو، اتیوپی، افغانستان، لاوس، کامپوچ، ایران و سایر کشورهای دلائل مقننی در اثبات این نکته بدست دادند که در شرایط همزیستی مسالمت آمیز و کاهش تشنج وضع مساعدترین الطلی برای پیروزی خلقها در راه آزادی، استقلال اقتصادی و سیاسی و احترام به حقوق حاکمیت آنها فراهم میگردد.

خصائص اساسی همزیستی مسالمت آمیز بر طور خلق المساعه بوجود آورد نشده اند. بخوبی معلوم است که فعالیت کشورهای شوروی برای تشکل آنها اهمیت قاطع داشت، زیرا شوروی کشوریست که از نخستین روز پیدایش خود مبارزه پیگیر در راه صلح عادلانه و دموکراتیک را یکی از بهترین پایه های سیاست خارجی خود اعلام کرده است. ولی امتناع سوسیالیسم از صلح و فصل تضاد اساسی در آن معاصر از راه جنگ مدت درازی با واکنش مثبت از طرف کشورهای عده سرمایه داری روبرو نگردد. فقط پیدایش تغییرات بنیادی در تناسب نیروها در جهان بسود سوسیالیسم و پیروزی تاریخ تازه ای گزینش سیاست همزیستی مسالمت آمیز از آنکه اصل اساسی مناسبات بین الطلی کنونی مبدل میگردد. ممکن و میسر ساخت. اگرچه درین حال تضاد اساسی در آن مابحال خود باقی است، حل این تضاد به اشکال دیگری غیر از زبرد صلحانه صورت بگیرد. اینک سابقه اقتصادی صلح آمیز و سیستم و برقراری همکاری متقابل بسود هر دو طرف یعنی همکاری کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری در رشته های گوناگون مقدم بر سایر مسائل به پیش کشیده میشود.

ارتباط متقابل، دیالکتیکی صحنی میان همزیستی مسالمت آمیز و همکاری صلح آمیز وجود دارد.

همکاری صلح آمیز و شرایط تقسیم کار بین المللی بمنزله شکل خاص بروز همزیستی مسالمت آمیز و بمعنا به جزء جدائی ناپذیر آن متجلی میشود . در ضمن هرقد را اصول اساسی همزیستی مسالمت آمیز پیگیری تر تحقق مییابد همکاری عمیق تر و چند جانبه تر میگردد . همکاری صلح آمیز هم انجام موازیسن و اصول همزیستی مسالمت آمیز را بنوبه خود تسریع میکند و به گذار از " جنگ سرد " به کاهش تنش - جگ کمک مینماید .

بسط و تکامل تقسیم کار بین المللی يك واقعیت عینی است . کسانیکه از این بیان موضوع باین تقسیم کار مخالفت میکنند و به انزوای اقتصادی ، علمی و فرهنگی فرامیخوانند و قصد دارند فقط به نیروها و منابع خود اتکاء کنند ، ناگزیر کشور خویش را و خلق خود را به عقب ماندن در بسط و تکامل نیروهای تولیدی ، یعنی در پیشرفت و رفاه مادی ، فرهنگی و معنوی محکوم میکنند . در عین حال همکاری میان کشورهایی که دارای سازمان و نظام اجتماعی مختلفند فقط فوائد اقتصادی متقابل بیارنی آورد . این همکاری همچنین به درک بهتر مسائل و مشکلات و گرفتاریهای که خلقهای مختلف با آنها روبرو هستند و درک بهتر جریان زندگی آنها یاری میرساند . این خود از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است ، زیرا همانطور که لنین خاطر نشان میساخت : " . . . فقط توجه عظیم بمعنای ملل مختلف زمینه برخورد و درگیری را از بین میریزد ، عدم اعتماد متقابل را بر طرف میسازد ، بیوهراس از هر نوع تحریک را مرتفع میکند و چنان اعتمادی را ، بویژه در کارگران و دهقانانی که بزبانهای مختلف حرف میزنند ، بوجود میآورد که بدون آن مطلقانه مناسبات مسالمت آمیز میان خلقها ممکن است و نه هیچگونه پیشرفت موفقیت آمیزی در تمام آنچه که از دیدگاه تمدن معاصر ارجمند است " (۱) .

در دوران ما همکاری بین المللی که پایه و اساس مادی همزیستی مسالمت آمیز ایجاد میکند در اروپا با موفقیت بیشتری بسط و تکامل مییابد . تشکیل کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که در هلمسینکی برگزار گردید و توافق های دوجانبه و چند جانبه میان کشورهای اروپائی که به سیستم های گوناگون اجتماعی تعلق دارند عناصر جدی و گانه مناسبات تازه بین المللی در این قاره را استحکام بخشید و زیربنای امنیت اروپا را بوجود آورد . ولی توافق های هلمسینکی تنها نباید به اروپا منحصر گردد . این توافق ها بعلاوه امنیت و رفاه در این خود ، البته با در نظر گرفتن ویژگیهای منطقه ای ، میتواند و باید قاره های دیگر را هم در برگیرد . در ضمن در اینجا ارتباط متقابل جالبی هم چشم میخورد : توافق های هلمسینکی در عین حال به خلقهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین هم در مبارزه در راه آزادی سیاسی و اقتصادی ، علیه نژادگرایی و کرایشهای فاشیستی کمک میکند ، زیرا تحقق آنها شرایط را برای جلوگیری از داخله امپریالیسم در مورد اخلی آنها فراهم میآورد . بنوبه خود جنبشهای آزادی بخش خلقهای سه قاره هم ، بطوریکه نمونه های آنگولا ، اتیوپی ، افغانستان ، ایران و سایر کشورهای که در راه پیشرفت مستقل گام نهاده اند گواهی میدهد ، با سیاست خارجی صلح دوستانه و امتناع از عضویت در بلوکها ، همچنین به استحکام امنیت در اروپا و در تمام جهان مساعدت میکند . بسط و تکامل همکاری بین المللی در رشته های بازرگانی ، صنعت و علم و تکنیک برای استحکام اعتماد و افزایش انگیزه های اقتصادی حفظ صلح شرایط مساعد فراهم میآورد . نیروهای صلح دوست برای مساعی فراوان کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در راه گسترش و تعمیق روابط همه جانبه سود مند متقابل میان کشورهایی که دارای نظام اجتماعی متفاوت اند ارزش زیادی قائلند .

کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی هم اکنون در همکاری بایک سلسله از کشورهای سرمایه داری برپایه توافق های دو جانبه تجربه معینی اند وخته اند . بمعنیه ما مناسبات شوروی و فرانسه ، بطور مثال ، یکی از عوامل تثبیت کننده اوضاع بین المللی و سهم وزینی در امر کاهش تنشج در جهان است . تصادفی نیست که اتحاد شوروی و فرانسه راهپیمانگان کاهش تنشج در اروپا و جهان میانند . غیر از فرانسه کانادا و فنلاند و دیگر کشورها ، اتحاد اقتصادی بلژیک - لوگزرا مبرگ همپا اتحاد شوروی برنامه های دراز مدت پیشرفت و تعمیق همکاری با مضا رسانده اند . قراردادهای دراز مدتی که هم اکنون تحقق مییابد و از طرف سازمانهای بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بایک سلسله از فریم های عمده ایالات متحدہ آمریکا ، ایتالیا ، جمهوری فدرال آلمان ، بریتانیا و کبیر و اتریش با مضا رسیده است نیز میتواند نمونه ای از ایمن همکاری باشد .

بنظر ما همکاری اقتصادی میان کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی برپایه توافق های چند جانبه هم اهمیت خاصی در دوران ماکمب میکند . بعنوان مثال میتوان از قرارداد چند جانبه ای که با اشتراک اتحاد جماهیر شوروی ، ایران ، جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی ، جمهوری فدرال آلمان ، اتریش و فرانسه درباره تحویل گاز به اروپای غربی در سال ۱۹۷۶ با مضا رسید و با قرارداد های مربوط به خرید لوله و سایر لوازم برای ساختن شبکه گاز رسانی نام برد . به تعداد قراردادها در رشته های تعاونی و موافقت نامه هایی که برپایه پای پای منعقد میگردد افزوده شده است . در رشته بازرگانی هم تغییرات مثبتی پدید آمده است . حجم بازرگانی میان شرق و غرب در سال ۱۹۷۵ تقریباً به ۵ میلیارد دلار میرسید و در ضمن آهنگ رشد سالانه بیزان زیادی از آهنگ های بسط و تکامل بازرگانی جهانی بیشتر بود . همکاری اقتصادی در قاره اروپا در شرایط ناشی از پیشرفت پروسه های هم پیوندی تحقق پیدا میکند . شورای تعاون اقتصادی که در کشور سوسیالیستی اروپا ، آسیا و امریکا لاتین با ۴۳۵ میلیون نفر جمعیت را در بر میگیرد نقش هر چه برجسته تری ایفاء میکند . شورای تعاون اقتصادی در حال حاضر بر تحریک ترین سازمان اقتصادی در جهان است . حجم تولیدات صنعتی کشورهای عضو این سازمان در و بار بیشتر از شاخص فرآورده های صنعتی کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا است و روابط اقتصادی خارجی شورای تعاون اقتصادی ، بطوریکه میدانیم ۷۸ کشور در حال رشد و ۶ سازمان بین المللی را شامل میگردد . شورای تعاون اقتصادی طرفدار عادی شدن مناسبات با " بازار مشترک " برپایه برابری و سود متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر است .

بعقیده مردم مترقی جهان بسط و تکامل روابط مفید بحال طرفین میان کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی و جامعه اقتصادی اروپا بدون تردید به تثبیت کاهش تنشج و استحکام صلح کمک میکند . بطور مثال در دومین کنفرانس بین المللی " ابتکارات تازه در همکاری میان شرق و غرب " نمایندگان محافل معاملاتی جهان ، دانشمندان و شخصیت های اجتماعی ۱۴ کشور و نمایندگان سازمانهای بین المللی خاطر نشان ساختند که همکاری اقتصادی و علمی وقتی کشورهای که دارای نظام اجتماعی متفاوتند یکی از اجزای همزیستی مسالمت آمیز است . ولی کشورهای غربی در بر داشتن گامهای عطفی شتابی ندارند . در ضمن ضرورت همکاری گسترده بین المللی را خود زنده ایجاب میکند ، زیرا حل و فصل مسائل جهانی مانند تامین غذا و امیاحتاج زندگی ساکنان روی زمین که مرتباً روافزایش است و در ارتباط با این مطلب ضرورت ازدیاد منابع انرژی ، مواد خام ، حفظ موازنه محیط ، بیست کره زمین نیازمند مساعی جمعی و مشترک کشورهای مختلف است .

اصل اساسی همکاری میان دو سیستم اجتماعی سود متقابل است. علاقه و تمایل بسیاری از قیرم های خارجی به پیشرفت و گسترش روابط اقتصادی خارجی با کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی را مقدم بر هر چیز باقیال اطمینان بودن وثبات بازار کشورهای سوسیالیستی باید تشریح کرد. سرمایه داران به فروش کالا های خود نیازمندند و بانکداران به انتقال وجوه نقدی خویش که بازار سرمایه داری در حال رکود قادر به جذب آنها نیست محتاج میباشند. سرمایه داران این را درک میکنند که دشواریهایی که انحصارها در فروش محصولات در شرایط رقابت شدید در بازارهای کشورهای غربی با آنها روبرو هستند و دشواریهای مرتبط با تامین منابع انرژی و مواد خام و معضله بیکاری تا حد و معینی از طریق برقراری همکاری اقتصادی سود مند برای طرفین با کشورهای سوسیالیستی میتواند برطرف گردد. بازار کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی هم اکنون در بسیاری از کشورهای سرمایه داری حفظ صدها هزار محل کار را تضمین کرده و به بالا بردن ظرفیت و فعالیت مؤسسات صنعتی کمک کرده است.

کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی هم بنوبه خود از تبادل متقابل و تشریح مساعی با کشورهای سرمایه داری با خرید ابزار و آلات لازم و استفاده از تجارب و وسایل تکنیکی کشورهای خارجی بطور مستقیم سود میبرند.

الیه انگیزه های اقتصادی در روابط اقتصادی خارجی نقش عمده را ایفا میکنند. ولی این نیز خاستگاه اهمیت است که در جریان همکاری بین المللی که جوابگوی منافع هر یک از طرفین باشد فضای سیاسی از رسوبات "جنگ سرد" پاک میشود، اعتماد متقابل میان خلقها استحکام میدهد و این خود در آخرین تحلیل به تحکیم صلح می انجامد.

معلوم است که همزیستی مسالمت آمیز تا مان در تولید و بازرگانی ختم نمیشود. اشکال همکاری بین المللی بسیاری را در سیاست و علم و تکنیک و فرهنگ را شامل میگردد. انجام ملاقاتها و سفر در سطح بالا، مشورت های مرتب و منظم و زوای خارجه و دیدارهای متقابل هیئت های نمایندگی حزبی و دولتی و پارلمانی، رجال برجسته اجتماعی و شخصیت های علمی و فرهنگی هم در براتیک مناسبات بین المللی سیاسی جای استواری دارند.

تشبیه اصول اساسی همزیستی مسالمت آمیز از لحاظ حقوق بین المللی که در درجه اول در سند نهایی هلسنکی و در قرارداد هائی که اتحاد شوروی، چکوسلواکی و لهستان با جمهوری فدرال آلمان متحد ساخته اند و در یک سلسله اسناد مهم مربوط به خلع سلاح بازتاب یافته اند نیز دارای اهمیت فراوان است.

بر پایه برنامه های مشترک علمی و تکنیکی که تسخیر فضا، کار در رشته انرژی اتمی، پزشکی، میکروبیولوژی و دیگر مسائل مهم علمی را شامل میگردد، در برنامه های وسیعی در برابری جامعه بشری گشود میشود. مبادلات فرهنگی هم در شرایط همزیستی مسالمت آمیز خود یکی از اشکال مهم همکاری کشورهای است که دارای نظام اجتماعی متفاوتند.

ولی سرمایه متحقق کامل کاهش تشنج هنوز موانع زیادی وجود دارد. برخی از کشورهای غربی اصول سند نهائی در باره گسترش و پیشرفت روابط بازرگانی - اقتصادی را نقض میکنند و نسبت به کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی تبعیض قائل میشوند. در این مورد بویژه باید از ایالات متحده امریکانام برده زیرا در آنجا حتی برای چنین سیاستی نسبت به کشورهای سوسیالیستی تئوری هم وضع کرده اند. نمایندگان مکتب باصلاح رویارویی که برخی از اعضای کنگره، نمایندگان دستگاه دولتی و محافل آکادمی این کشور هم بدان تعلق دارند بر این عقیده اند که هر سودی از تجارت با شرق بمعنی

" هزینه ای " برای غرب است . آنها میگویند ایالات متحده آمریکا باید تجارت را " وسیله استفاده جوشی " خود قرار دهد تا تغییرات " مطلوب و مناسب " در سیاست داخلی و خارجی اتحاد جماهیر شوروی بدست آورد . در این زمینه مفهوم میشود که بجهت صیقل در ایالات متحده آمریکا هنوز هم قوانین بازرگانی و اعتباراتی که بمنظور قائل شدن تبعیض نسبت به اتحاد شوروی و سایر کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی وضع شد صیقل خود باقی است و بجهت جهت محافل معینی در غرب میکوشند پیشرفت و گسترش بازرگانی و مناسبات معاملاتی را با مداخله در امر داخلی کشورهای سوسیالیستی ارتباط دهند .

ولی این " بهم بستن " مناسبات بازرگانی - اقتصادی با مسائل سیاسی و معنی در استفاده جستن از همکاریهای معاملاتی بمنزله اهرمی برای دست یافتن به برتریهای استراتژیک و سیاسی در مناسبات با کشورهای سوسیالیستی با انتقاد هر چه بیشتری مواجه میشود . ناپسندگان واقع بین محافل معاملاتی می بینند که با امتناع از واگذاری حقوق دولت کامله الوداد به اتحاد شوروی به هیچیک از اهداف های سیاسی خود نرسیدند و فقط به صادرات خود لطمه زده اند .

در زرادخانه مخالفان شکی کاهش تشنج و همکاری با کشورهای سوسیالیستی و سایر دیگری نیز وجود دارد . یکی از آنها افسانه " جامعه بسته " است . اینطور وانمود میکنند که گویا کشورهای غربی طرفدار بسط و گسترش هر نوع ارتباط و تماسی با کشورهای سوسیالیستی اند و موافق با تبادل " آزاد " افکار و عقاید و مراد به میان مردم میباشد ، ولی این کشورها بعکس از صراحت و مراد به سایر خلقها پرهیز میکنند و از تبادل اطلاعات و تماس و ارتباط شانه خالی میکنند .

ولی مقایسه و منجش فاکتها ، اندیشه های واهی در باره " جامعه بسته " و " محدودیت " دسترسی اهالی کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی به ارزشهای معنوی خلقهای دیگرا کمالا رد میکند . بهنگام مسافرت به کشورهای سوسیالیستی من شخصا یقین پیدا کردم که در آنجا آثار و نوشته های مولفان غربی چندین بار پیش از تکثیر و آثار ادبی کشورهای سوسیالیستی درجهان سرمایه داری چاپ و منتشر میشود . در زمینه تبادل فیلمهای سینما و برنامه های تلویزیون هم عدم تناسب موجود آشکار است .

دشواریهائی که همراه بسط و پیشرفت همکاری میان کشورهایی که دارای سیستم های اجتماعی متفاوتند قرار دارد تا حدودی نتیجه آنست که اصول همزیستی مسالمت آمیز برشته مناسبات بین المللی را تازه و تدبیراً در بر میگیرد . پروسه سازگارشدن امپریالیسم با شرایط جدید بشکلی متضاد و جز " بجز " تحقق می پذیرد و کندی و مسامحه از ویژگیهای آنست . هنوز پیشد اورپها ، عدم اعتماد و بیسم و هراس از اینکه شرافتندانه و آشکار از ابتکارهای صلح آمیز جامعه کشورهای سوسیالیستی استقبال شود یعنی تمام آنچه از دوران " جنگ سرد " به ارث رسیده بحال خود باقی است . چون سازگارشدن کشورهای سرمایه داری با واقعیات موجود خصلتی اجباری دارد ، برخی از آنها میکوشند از هر امکائی برای آنکه حداقل به حمله موضعی و جزئی علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی دست زده باشند و با مواضع نظامی و سیاسی از دست رفته را بازیابند استفاده کنند . ایدئولوگ ها و رجال سیاسی جهان سرمایه داری اغلب میکوشند سر نوشت کاهش تشنج را با گذشت های ایدئولوژیک از طرف کشورهای سوسیالیستی ارتباط دهند و پس از آنکه با مقاومت روبرو میشوند به خورامگان همزیستی مسالمت آمیز و کاهش تشنج سیاسی هم مشوک میشوند .

در ضمن همزیستی مسالمت آمیز نه فقط پیکار ایدئولوژیک میان دو سیستم اجتماعی را نفی نمیکند بلکه بعکس در شرایط کاهش تشنج بحدت تواهیمت آن افزود میشود . از یکسو امکانات مساعدی برای

توسعهٔ دامنهٔ انتشار اندیشه‌های سوسیالیسم پدید می‌آید و از سوی دیگر تبلیغات ضد سوسیالیستی هر چه ماهرانه‌تر و دقیق‌تر می‌گردد. ولی مبارزهٔ ایدئولوژیک نباید به "جنگ روانی" در جهت بسط و توسعهٔ فضای بین‌المللی که به درگیری سیاسی و نظامی منجر خواهد شد مبدل گردد. و مسائل ارتباط جمعی نقش مهمی در عادی‌کردن مناسبات میان خلقها و تبلیغ آرمانهای صلح و تحکیم اعتماد متقابل بعهده دارند. متأسفانه برخی از روزنامه‌ها و مجلات با نفوذ و سازمان‌یافتهٔ رادیکال و تلویزیون کشورهای سرمایه‌داری از همکاری صادقانه در رشتهٔ پخش اخبار و اطلاعات خودداری میکنند و با پخش اخبار نادرست افکار عمومی را منحرف مینمایند و میکوشند روی کشورهای سوسیالیستی فشار وارد آورند و آنها را مجبور کنند بر اساس قواعدی زندگی کنند که با دموکراسی سوسیالیستی منافات دارد. چنین کوششهایی همچنین با روح اصول سند نهایی که تمام کشورهای امضاء کنندهٔ متعهد شدند آنها را بمرحلهٔ اجرا در آورند در تضاد است.

جلوگیری از جنگ جهانی جدید اینک مهم‌ترین مسئلهٔ ایست که خود موجودیت جامعه بشری هم وابسته به حل و فصل آنست. ما شاهد هستیم که کشورهای جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی که به صلح و انساندوستی صادق و وفادارند بطور مداوم خواستار تکمیل کاهش تنش سیاسی با کاهش تشنج و عرصهٔ نظامی اند و از محدود ساختن مسابقهٔ تسلیحاتی و خلع سلاح کامل همگانی تحت کنترل جدی بین‌المللی پشتیبانی میکنند. پیشنهاد اتحاد شوروی مبنی بر انعقاد قرارداد میان شرکت‌کنندگان کنفرانس کشورهای اروپا دربارهٔ عدم پیشدستی در بکاربردن سلاح هسته‌ای و سلاحهای عادی علیه یکدیگر و همچنین انعقاد موافقت‌نامه در بارهٔ محدود ساختن سلاحهای استراتژیک سال ۱۹۶۲ که اصل برابری و امنیت یکسان طرفین اساس آنرا تشکیل میدهد کاملاً با روح هلسینکی و استحکام همکاری مطابقت میکند. تدابیر ایجاد اعتماد، مانند کار معمول و متداول مطلع ساختن کشورهای اروپا از مانورهای نظامی و دعوت ناظران خارجی به این مانورها هم که در کنفرانس کشورهای اروپا به تصویب رسید بهمین هدف ها خود مستقیمند.

همزیستی مسالمت آمیز پدید یعنی امیدوارکننده در زمان ماصراست. این پدیده طبیعی زندگی یک نسل از اندیشه‌ای که نه‌تنها بیان کرد و در نخستین اسناد حکومت شوروی بمنزلهٔ دعوتی تجسم یافت، بصورت امری معمول و متداول در مناسبات بین‌المللی درآمد. در عین حال تجارب موجود از همزیستی مسالمت آمیز ما را بدین معتقد میسازد که میتوان برای همیشه جنگ را از تاریخ معاصر و آیندهٔ جامعه بشری حذف کرد.

در این راه کارهای زیادی انجام گرفته، ولی هنوز کار بیشتری در پیش است. شرکت‌کنندگان در جلسهٔ هیئت رئیسهٔ شورای جهانی صلح تمام مردم خیراندیش جهان و تمام طرفداران صلح را به افزایش مساعی خود در مبارزه در راه خلع سلاح و کاهش تنش و انقراض استعمار و تبعیض نژادی و از بین بردن تمام کانون‌های تنش بین‌المللی فراخوانند. نمایندگان سازمانهای اجتماعی ملی و بین‌المللی، شخصیت‌های برجستهٔ علمی و فرهنگی که در پیرامون گرد آمده بودند نمیتوانستند در این مورد سکوت اختیار کنند که در دست در زمانیکه اکثریت قاطع خلقهای تمام قاره‌ها از هرابتکاری و هرگامی در جهت تحکیم صلح پشتیبانی بعمل می‌آورند، سیطرهٔ جویان چین به جمهوری سوسیالیستی ویتنام حمله کردند و بدین ترتیب آشکارا و گستاخانه تمام جوامع بشری را ببارزه طلبیدند. جنبش طرفداران صلح این عملیات جنایت آمیز رهبران کنونی چین را با قاطعیت محکوم نموده و از تمام مبارزان راه صلح دعوت کردند به پشتیبانی و همبستگی گسترده از خلق قهرمان ویتنام ادامه دهند. در عین حال هیئت رئیسهٔ شورای جهانی صلح توجه جهانیان

جنبش آزادببخش ملی و سوسیال رفورمیسم

خالد بگد اش

دبیرکل کمیته مرکزی حزب
کمونیسٹ سوریه

جنبش آزادببخش ملی مردم آسیا، افریقا و امریکای لاتین طی سالهای اخیر توجه فراوان احزاب سوسیال دموکرات کشورهای اروپای غربی را که اسکلت باصطلاح انترناسیونال سوسیالیستی را تشکیل میدهند و اکثر آنها عبارت از جریانهای رفورمیستی در جنبش کارگری جهانی میباشند، بخود جلب کرده است.

البته نمیتوان گفت که انترناسیونال سوسیالیستی که در سال ۱۹۵۱ مجدداً بوجود آورده شد (پیش از آن انترناسیونال سوسیالیستی کارگری وجود داشت که بین دو جنگ جهانی فعالیت میکرد) در گذشته کاملاً بمسائل مبارزه در راه آزادی ملی پی اعتبار بود. انترناسیونال سوسیالیستی هم در نخستین برنامه خود یعنی "اعلامیه فرانکفورت" وهم در اسناد بسیار دیگری خود را مدافع منافع خلقهای مستعبد و قلمداد میکرد. اما در عین حال میتوان تحول جالبی را در آن مشاهده کرد. اعلامیه‌های سوسیال دموکراسی بین المللی در آغاز خصلت کاملاً رادیکالی داشتند که بطور مثال میتوان از اصل مربوط به قابل قبول نبودن سرمایه داری برای مناطق عقب مانده جهان نام برد (مقصود "اعلامیه میلان" است که در سال ۱۹۵۲ انتشار یافت). ولی به نسبت افزایش دامنه و اعتدالی جنبش آزادببخش که به درهم شکستن و از هم پاشیدگی سیستم استعمار و قراردادان مسائل اجتماعی - اقتصادی جنبش در دستور روز انجامید، از این رادیکال بودن در موضعگیری هارفتارفته کاسته شد و رادیکالیسم جای خود را به فرمولهای خیلی معتدل تری که در آنها اثری از "ضد سرمایه داری بودن" دیده نمیشد داد.

این تغییر شکل و تحول شایان توجه قطعاً در اثر عوامل تاریخی و پیدایش تغییراتی در تقاضای مراکز نفوذ در چهارچوب انترناسیونال سوسیالیستی پدید آمده است. بهر حال گذار از بودن وابهام شعارها و هدف هائی که اعلام میشود گواهی میدهد آنان به این است که مناصبت خود را نسبت به مسائل مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای آزاد شده و انتخاب راه پیشرفتشان بطور روشن بیان نکنند. ولی در عین حال این شعارها که بیک اندازه کسب اروسخا و منفدانند اند که عوام فریبانه، بمنزله وسیله ای برای جلب علاقتود های انبوه مردم به سوسیال دموکراسی و افزایش سهام سیاسی آن در آسیا و افریقا و امریکای لاتین مورد استفاده قرار میگیرند.

موضعگیری هر چه ملایم تر و نامشخص تر در مورد جنبش آزادببخش معاصر هر چه بیشتر تلاش مصران اتحاد سوسیال دموکراسی بین المللی بمنظور خروج از چهارچوب "اوروسانتریسیم" (مرکزیت اروپا)

و بدست آوردن مواضع استوار در سایر قاره ها تلفیق پیدا میکنند (۱) . این خط مشی درد وکنگره اخیر انترناسیونال سوسیالیستی - (کنگره سیزدهم در ژنو ، نوامبر سال ۱۹۷۶ - وکنگره چهاردهم که دو سال بعد در وانکوور (کانادا) تشکیل یافت) بطرزبویژه بارزی نمایان گردید . خط مشی نامبرده هم درد ستوروزکنگره هم در پدیرش یک سلسله از احزاب کشورهای در حال رشد در انتر-ناسیونال سوسیالیستی (احزاب سوسیال دموکرات جمهوری د وینیکان ، کوستاریکا ، باربادوس ، سالوادور ، هندوستان ، حزب سوسیالیست سنگال و حزب جمهوریخواه خلقی ترکیه) وهم در یک سلسله تدابیر سازمان بروزگرد (۲) . بدین ترتیب ما با تشدید یافتن فعالیت سوسیال دموکراسی که هدف از آن بدست آوردن دایره نفوذ تازه و بیشتری است مواجه هستیم .

این تغییرات در شرایطی صورت میگردد که در عین تشدید خصلت ضد امپریالیستی جنبش آزاد بیخشم بضمون اجتماعی آنهم عمیق تر میشود . این گرایش بویژه در آسیا و آفریقا مشهود و نمایان است . فقط طی پنج سال اخیر تغییرات انقلابی سیاسی در کشورهای مانند اتیوپی ، گینه بیسائو ، آنگولا ، موزامبیک ، بنین ، لاوس ، افغانستان ، وین جنوبی و کامبوجی رویدادهاست . تمام این کشورهای از مشی تحقق دگرگونی های بنیادی در ساختار جامعه بسود توده های انبوه مردم پیروی میکنند . در حال حاضر گروه قابل توجهی از کشورهای در حال رشد که در صدم مقدم مبارزه علیه امپریالیسم و اشکال نوکهنه استعمارگری قرار دارند دارای صفتگیری سوسیالیستی هستند ، و خود موجودیت این قبیل کشورهای بمتشدید و گسترش دامنه این مبارزه کمک میکند .

این گرایش های مسلط پیشرفت در " پشت جبهه های " سابق سرمایه داری جهانی نمیتواند محافل امپریالیستی را نگران ننماید . پروسه تاریخی باچنان آهنگ سرپچی به پیش میروند که سیستم استعمار نو استعماری مناطق وسیعی از جهان که بر عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی آنها مبتنی

۱ - تغییر و تحول در ساختار انترناسیونال سوسیالیستی از لحاظ جغرافیائی با توجه به احزابی که در آن عضویت یافته اند بقرار زیر است :

سال ۱۹۷۸	سال ۱۹۷۶	سال ۱۹۷۵	سال ۱۹۵۲	
۲۲	۲۲	۲۰	۱۹	اروپا
۳	۲	۲	۳	امریکای شمالی
۷	۵	۳	۲	امریکای لاتین
۷	۶	۷	۳	آسیا
۲	۲	۱	-	آفریقا
۲	۲	۱	-	استرالیا و اقیانوسیه

۲ - یکی از جهات مهم این کار ، کوشش هایی بود که برای سرهم بندی کردن اتحادیه های منطقه ای بعمل میآمد که از لحاظ خصلت تشکلی سیاسی در اطراف احزاب ، نزدیک به انترناسیونال سوسیالیستی یا احزاب عضو آن ، بصیامتنبوع بودند . نمونه آن گامهایی است که در جهت ایجاد باصطلاح انترناسیونال آفریقا از طرف حزب سوسیالیست سنگال و حزب سوسیالیست د وستوری تونس برداشته میشود . - رجوع کنید به م . س . مدل سوسیال دموکراتیک برای آفریقا و نواستعمار . مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۳ ، سال ۱۹۷۸ .

است از طرف جنبش آزاد بیخش خلقها در معرض تهدید قرار دارد . تلاش شدید امپریالیسم بمنظور تغییر جریان رویدادها ، پشتیبانی از نیروهای ارتجاعی محلی با تمام وسائل ممکن و از جمله مداخله نظامی آشکار ، چنانکه در بهار سال ۱۹۷۸ در زئیر وقوع پیوست ، همه از همینجانباشی میگردد . نمونه دیگر ، سیاست تجاوزهاد ام اسرائیل علیه کشورهای عربی است که از طرف امپریالیسم ایالات متحده امریکا و صهیونیسم جهانی حمایت میشود و بدان میدان داده میشود . این سیاست دوهدف اساسی مربوط بهم زان بنال میکند . یکی فراهم کردن شرایط لازم برای توسعه طلبی های اسرائیل و تثبیت نفوذ نظامی - اقتصادی و سیاسی ایالات متحده امریکا در منطقه و دیگری مانع از پیشبرد سیاست پیشرفت اقتصادی مستقل و ترقی اجتماعی و تعمیم آن از طرف کشورهای عربی (و در درجه اول سوریه) و در همین حال تشدید وابستگی این کشورها به بازار سرمایه داری جهانی و انحصارهای امپریالیستی .

امپریالیسم در راه هدف های سیاسی خود بطور وسیعی از ابزارهای تاثیر اقتصادی استفاده میکند ، هوی و هوس سیطرهجویی و اقدامات تجاوزکارانه رهبران کنونی یکن راتشویق و ترفیب مینماید ، بطور سیستماتیک افکار عمومی و گروههای سیاسی رهبری کشورهای در حال رشد را در محیطه تبلیغات خود نگه میدارند به خرابکاری ایدئولوژیک علیه مستگیری سوسیالیستی پیشرفت ، تبلیغات لجام گسیخته ضد کمونیستی دست میزند و با تهمت و افتراء وضع زندگی در کشورهای سوسیالیسم کنونی موجود را بد و نادرست جلوه میدهد . بطور خلاصه میتوان گفت از تمام وسائل برای حفظ چنان وضع و شرایطی در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین استفاده میکند که بدان امکان دهند این کشورها را در سیستم سرمایه داری جهانی نگهدارد .

در شرایط کنونی که اختلاف عمیقی میان جنبش آزاد بیخش ملی و امپریالیسم وجود دارد ، ارزیابی فعالیت سوسیال دموکراسی در خارج از اروپا از قرار معلوم باید وسیله یا سخگوشی به سئوال های زیر انجام یابد . این فعالیت با منافع کدامیک از طرفین بطور عینی مطابقت میکند ؟ آیا انترناسیونال سوسیالیستی ، بطوریکه لیدران آن اظهار میدارند ، واقعا هم برای رفاه و مصالح خلقهای کشورهای در حال رشد دلسوزی میکند ، یا بعکس ، فعالیت روزافزون اتحاد سوسیال رفورمیستی یکی از وسائلی است که امپریالیسم از آن بمنظور " رام ساختن " و معتدل تر کردن نیروهای مترقی استفاده میکند ؟ برای پاسخ دادن به این سئوالا ت بهتر است اول بطور اختصار در باره نقش سیاسی سوسیال دموکراسی در اروپای غربی ، یعنی در منطقه ای که مواضع استواری در اختیار دارد صحبت کنیم .

این نقش عبارت از این بود موهبت که از تحقق رسالت تاریخی طبقه کارگری عینی از میان برداشتن سیستم استثمار سرمایه داری و ایجاد جامعه سوسیالیستی مانع بعمل آورد . تاریخ این امکان را بوجود آورد که نظریات رفورمیستی سوسیالیسم عملا آزمایش گردد . نتیجه چه بود ؟ دیده شد که قرار گرفتن سوسیال دموکراتها در رأس اداره امور کشورهای آنها همدمتی دراز (با اختلاف با احزاب بورژوازی ویا حتی " راسا ") در یک سلسله از کشورهای اروپای غربی خصلت زیربنای اقتصادی این کشورها را عوض نکرد . قشر فوقانی راستگرای سوسیال دموکراسی عملا از هدف و درونمای سوسیالیستی صرف نظر کرد و بصورت تکیه گاه مستقیم وارگان اجرائی بورژوازی انحصاری درآمد . مخالفه نخواهد بود اگر بگوئیم که بورژوازی حفظ نظم و نسق سرمایه داری در اروپای غربی را تاحد و زیادی ، اگر نگوییم تاحد و قاطعی ، مدیون همین سوسیال رفورمیسم است .

البته لیدرهای احزاب سوسیال دموکرات در سخنان خود از مدتی تا حدی مواضع تئوریک خود با

نظریات بورژوازی صحبت میکنند . ولی این یک عدم جانبرواهی است . ما در ردیف احکام سوسیال رفورمیسم نظیر الزام راه پارلمانی بحسب سوسیالیسم ، دفاع از " رفاه و آسایش عمومی " ، جدائی ناپذیر بودن سوسیالیسم از دموکراسی ، احکام دیگری نظیر " مشارکت اجتماعی " ، یا " همکاری طبقاتی " صرف نظر کردن از اصل مالکیت عمومی بروسائل اساسی تولید و اظهاراتی در باره امکان توزیع " عادلانه " ثروت و امکنتی که جامعه تولید میکند بوسیله کنترل دولت در موسسات و همچنین از طریق برنامه ریژی را مشاهده میکنیم . بورژوازی هم این را خوب می بیند . در واقع سوسیال رفورمیست ها با پذیرش آزادی مالکیت خصوصی سرمایه داری و بنا بر این آزادی استثمار انسان بوسیله انسان (در بهترین حالات با اندک محدودیتی) چنین جلو میدهند که ایجاد تغییر و تحول لازم برای استقرار سوسیالیسم در زیربنای اقتصادی فقط در تنظیم اجتماعی توزیع خلاصه میشود . در ضمن چنین " تنظیم اجتماعی " بدون مالکیت عمومی بروسائل اساسی تولید تصورواهی است و هیچ خطری برای سرمایه داری در بر ندارد و این را نیز بطور قناعت بخشی خود فعالیت قشر بالائی سوسیال دموکراسی حاکم نشان داد .

رهبران انترناسیونال سوسیالیستی که به وارد آوردن فشار شدیدی در جهت کشورهای در حال رشد دست زدند و اندکها خواهند کوشید در آن کشورها هم عناصر خاصی بارزنده آید فلوژیستیک خود را تحمیل دهند و در صورت لزوم آنها را با شرایط خاص و وضع محل سازگار میکنند . ولی باید متوجه این نکته بود که در اینصورت چنین مسألهای همچطرح میشود که قالب گیری و پیاده کردن اصول سوسیال رفورمیسم با زیربنای سرمایه داری اروپائی " مادری " آن در شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال رشد چه ثمری ببار خواهد آورد ؟

ما در بالا اشاره کردیم که نفی ضرورت وجود مالکیت اجتماعی بروسائل اساسی تولید از طرف سوسیال دموکراسی (با وجود تمام شرایط و شروط در مورد " کنترل " و " تنظیم ") بمنزله پذیرش آزادی مالکیت خصوصی سرمایه داری و سوداگری خصوصی سرمایه داری است . چنین آزادی برای کشورهای مادر شرایط کنونی نتیجه ای کاملاً منفی دارد . سرمایه خصوصی محلی که نسبتاً ضعیف است و در همین حال طبق معمول ، تلاش دارد هر چه زود تر سود بسیار زیاد و صفته بازانه ای بدست آورد در ماهیت امر قادر به تأمین رشد نیروهای تولیدی و بهبود کامل ساختاری - رشته ای اقتصاد ملی نیست . بدون بخش نیرومند دولتی ، بدون نقش فعال در سازمانه ، تنظیم کننده و سازمان دهنده دولت و تولید و بازرگانی که از لحاظ اقتصادی عقب افتاده است بدون تردید و بطور اجتناب ناپذیر طعمه بعدون در دسترسانحصارهای امپریالیستی باپیدايش و بروز تمام بی آمد های ناشی از آن میگردد . معلوم است که در اکثر کشورهای در حال رشد ، قراردادن منابع بر سر راه رشد و فعالیت سرمایه خصوصی اشتباه آمیز است و در همین حال واقع بینانه هم نیست ، زیرا استفاده از تمام امکانات برای رشد مستقل اقتصادی يك امر حیاتی است . ولی استفاده معقول و شمرده بخش از این امکانات در جهت منافع عمومی و ملی فقط در صورت تمرکز ساختن مواضع مهم و حماس و تعیین کننده اقتصاد در دست دولت ، و دولتی که موضع گیری ضد امپریالیستی دارد امکان پذیر است .

یکی دیگر از مهمترین اصول سوسیال رفورمیسم عبارت از " همکاری طبقاتی " و یا " مشارکت اجتماعی " است . میدانیم که معملاً با اساسی برخورد نسبت به همکاری طبقات معینی در تمام شرایط این است که معلوم کنیم این همکاری بچه منظور ، بنام چه و طریقه چه کسی عملی میگردد . وظیفه عمده تاریخی خلقهای کشورهای در حال رشد ، عبارت از بر طرف ساختن عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی و وابستگی به امپریالیسم است . بصیچ وحدت عمل طبقات مختلف در برابر ضد امپریالیستی در همین

تحقق در گرونی های بنیادی مترقی بسود عموم ملت امکان پذیر و ضروری است . اما درک و تفاهمی این چنین ، از پایه و اساس با تعبیر و تفسیر سوسیال دموکراتیک فرق دارد ، زیرا تعبیر و تفسیر سوسیال دموکراسی برانندیشه " سازش و آشتی " و " مشارکت " طبقات آشتی ناپذیر (آنتاگونیست) جامعه سرمایه داری و مقد هر چه بسود بورژوازی بزرگ ملی و بورژوازی انحصاری جهانی استوار است . انتقال " همکاری طبقاتی " از نسوع سوسیال دموکراسی در زمینه کشورهای آسیائی ، افریقائی و امریکای لاتین بهیچوجه ماهیت ارتجاعی و ضد دموکراتیک آنرا از بین نمی برد . ولی باید قبول کرد که برخی نمونه ها و عناصر چنین تفسیری از این مسئله اغلب در سیاست محافل رهبری برخی از کشورهای که حتی سمکتری سوسیالیستی دارند نیز بروز میکند .

ماکونیست ها بر این عقیده ایم که ، همانطور که در جهان سرمایه داری پیشرفته " مشارکت اجتماعی " بطور عمد و در خدمت منافع سرمایه انحصاری است ، در کشورهای در حال رشد هم این " مشارکت " نمیتواند وسیله تحکیم مواضع اقتصادی و سیاسی طبقات استثمارگر و پیمان توده های زحمتکش نباشد . ولی این " مشارکت اجتماعی " در سطح مناسبات میان کشورهای سرمایه داری پیشرفته و کشورهای در حال رشد بمعنی ابدی ساختن استثمارناستعماری کشورهای اخیر ، صرفنظر کردن از مبارزه علیه انحصارهای امپریالیستی ، دست کشیدن از مبارزه آزاد بخش و قبول " سرنوشت " محتومی است که در مراکز امپریالیسم جهانی برای خلقهای ما فراهم ساخته اند .

برای مشاهده نمونه چنین سیاسی نیازی به این نیست که راه دوری برویم . در منطقه ما رژیم سادات که از تمام آنچه در انقلاب مصر رد و روان ناصر مترقی بود صرفنظر کرده نمونه ناجیزی از " مشارکت اجتماعی " را که بسیار آموزنده است بمانشان میدهد ، اگر چه رهبری قاهره این اصطلاح را چندان زیاد بکار نمیبرد . این مشی بمعنی چشم پوشی و امتناع از قائل شدن اولویت بخش دولتی در اقتصاد و تشویق و ترغیب همه جانبه سوداگری خصوصی سرمایه داری (بویژه کمپادوری) و بطور کلی بورژوازی طفیلی است که نه در تولیدات صنعتی و نه در تولید کشاورزی شرکت نمیکند . بی آمدن های این خط مشی هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس بین المللی بخوبی معلوم است . " بازی جلوی یک دروازه " یعنی اقدام علیه طبقه کارگر رورشته مناسبات اجتماعی نتیجه قانونمندانه سیاست اقتصادی رژیم کنونی مصر است که یکی از عناصر مرکب آن عبارتست از محدود ساختن و از بین بردن تدریجی بخش دولتی ، جبران خساراتی که به بورژوازی بزرگ مصرفوود الهاد رساله های ۶ و ۷ و ۸ آمده (آنهم با تفقد و لطف فراوان) ، احیاء و افزایش وزن اقتصادی و سیاسی آنها ، دادن " کارت بلانش " نه فقط به سرمایه خصوصی محلی ، بویژه بورژوازی طفیلی ، بلکه به انحصارهای خارجی و سرمایه داران عرب غیر مصری و غیره .

چرخش صد و هشتاد درجه ای قاهره از همکاری و همبستگی متقابل با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد شوروی ، به همگامی تنگین با امپریالیسم ایالات متحده امریکا ، از مبارزه در راه برطرف ساختن بی آمدن های تجاوز اسرائیل به تسلیم طلبی بدون قید و شرط " آشتی کردن " با تجاوزکار ، به خیانت به مصالح ملی مردم مصر ، خلق برادربزرگ فلسطین و سایر خلقهای عرب هم بهمین جهت بهمان درجه قانونمند است .

حال این جنبه تبلیغات دامنه داری راهم که انترناسیونال سوسیالیستی در زمینه تأمین آزاد بیهای دموکراتیک و حقوق بشر پراهم انداخته مورد توجه قرار میدهم .

گونیست ها ، این طرفداران قاطع و بیگردد موکراسی ، بارها با ناخرخون و جان خود با ثبات رسانده اند که هواداران آنها دموکراسی اند . ما دموکراسی را بنظره مهمترین شرط پیشرفت

روزافزون در تمام عرصه‌های زندگی کشورهای در حال رشد ، صرف نظر از راهی که برگزیده اند ، میدانیم . تاریخ بطور مقتضی گواهی میدهد که هر اقدامی که حقوق دموکراتیک نیروهای مترقی را محدود سازد (مادیگر از تضییق و فشار علیه آنها صحبت میکنیم) زبان فراوانی به امر آزادی ملی و وحدت ضد امپریالیستی توده‌های مردم وارد می‌آورد . این واقعیت بخوبی روشن است که این نیروها در رژیم‌های استبدادی آشکارا بدینکتوری‌های نظامی - فاشیستی که معمولاً متحدین و سگان نگهبان امپریالیسم اند باجه دشواریهای فراوانی روبرو هستند و باید در این رژیم‌ها ترقی اجتماعی تا چه حدی متوقف میگردد . تعقیب کمونیست‌ها بویژه در کشورهای غیر قابل تحمل است که در آنها محافل رهبری بطور کلی از ضعیف ضد امپریالیستی پیروی میکنند و حتی خود را طرفدار مستگیری مترقی قلمداد میکنند ، همانطور که ما در برخی از کشورهای عربی با چنین وضعی سروکار داریم . بدین مناسبت باید تاکید نمود که همیستگي با حزب کمونیست قهرمان عراق برای ما کمونیست‌های عرب و رفقای ما در سراسر جهان همیشه بسیار مهم بوده و هست .

ما فراموش نمیکنیم که سوسیالیسم رفورمیست‌ها با مدح و تجلیل اندیشه‌های " سوسیالیسم دموکراتیک " و وانمود کردن آنها بمنزله یگانه اندیشه منطبق و موافق با منافع جامعه بشری و از جمله خلقهای کشورهای در حال رشد ، مقدم بر هر چیز هدفهای ضد کمونیستی را دنبال میکنند . در کشورهای اروپائی ، قشر فوقانی سوسیالیسم دموکراسی نه فقط این صفت اصلی صیامت خود را پنهان نمیکند ، بلکه آنها تبلیغ و تائید مینمایند (۱) . در این تردیدی نیست که در کشورهای در حال رشد هم یکی از هدفهای تبلیغ " سوسیالیسم دموکراتیک " ، " ممانعت " از افزایش نفوذ و تاثیرات فئودالی مارکسیستی - لنینیستی است . هر آنچه به این هدف خدمت کند در نظر لیبرالان سوسیالیسم دموکراسی خوب است و این خود نمونه گویائی است که آنها ، بطور مثال ، با سرور و شرف درهای انترناسیونال سوسیالیستی را بر روی حزب جمهوریخواه خلق ترکیه که چون حزب حاکم است ، شدیداً از غلظتی شدن حزب کمونیست ترکیه امتناع میکنند ، بازگذاشته‌اند . رهبران سوسیالیسم دموکراسی که از قمار معلوم این رادیک میکنند که خصلت اصلی انترناسیونال سوسیالیستی که بطور عینی ترمز کند به پروسه انقلابی است ، از نظر نیروهای مترقی کشورهای مادورنی ماند ، از وسائل " سنگین تر و زین تری " که بمعقید آنها میتوانند تاثیر مطلوب را در افکار عمومی کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکا لاتین باقی گذارند بمقیاس وسیعی استفاده میکنند . بازی با مسائلی مانند افزایش کمک به کشورهای در حال رشد ، ایجاد تغییر و تحول در مناسبات آنها با جهان پیشرفته سرمایه داری و برقراری " نظم و نسق اقتصادی تازه جهانی " را باید از معدودترین این وسائل بشمار آورد .

در یکی از قطعه‌نامه‌های سیزدهمین کنگره انترناسیونال سوسیالیستی گفته شده است که سیستم سرمایه داری در سطوح پیشرفت اختلافات عظیمی بوجود آورد و در اقتصاد جهانی " هرج و مرج و بیعدالتی " ایجاد کرد . از اینجانب نتیجه میشود که برخورد کاملاً تازه ای بمسائل اقتصاد بین المللی " و " تحقق تجدید تقسیم ثروت و منفعت بمقیاس وسیع " از ضروریات است . ویلی براندت صد رهیت رقیسه چهاردهمین کنگره انترناسیونال سوسیالیستی در عین دعوت به " نشان دادن هر

۱ - در " برنامه اروپائی " حزب سوسیالیسم دموکرات آلمان ، برنامه ای که این حزب بکمک آن خود را برای انتخابات پارلمان اروپا آماده میکرد (رجوع کنید به " روزنامه اوپانیت " ، ۱۵ فوریه ۱۹۷۹) گفته شده است : " پنجاه سال است که ما با کمونیست‌ها مبارزه میکنیم " و " آنها هنوز هم دشمنان سیاسی ما هستند " .

چه روشن تر منافع مشترکی که کشورهای پیشرفته و در حال رشد را بهم مرتبط میکند * ازتزم راسخ برای کمک به " غلبه بر گرسنگی در سراسر جهان تا پایان این قرن " ، " تسریع ترقی در عرصه مناسبات میان شمال و جنوب و بدین ترتیب در گرسازی و بازسازی مناسبات اقتصادی جهانی " و " بررسی و تجدید نظر واقعی در ارتباط متقابل میان تعلیمات و پیشرفت " ، سخن میگفت . در برنامه های احزاب سوسیال دموکرات بطور جد آگانه هم فراخوانی ها و اعلامیه هایی نظیر این رافراوان میتوان یافت .

مسائل روابط اقتصادی کشورهای در حال رشد با کشورهای پیشرفته سرمایه داری واقعاً هم در شمار مهمترین مسائل زندگی جامعه بشری است . میان آنها و اینها پرتگاه عمیقی وجود دارد و گرایش به تعمیق آن نیز هنوز بحال خود باقی است . توده های انبوه چندین میلیونی از گرسنگی و فقر در رنج و مذا باند . طبق آمار و اطلاعات بانک بین المللی عمران و توسعه محصول کل سرانه ملی اهالی در مناطق عقب مانده جهان (از لحاظ اقتصادی) بطور متوسط در سال ۱۹۷۶ ، ۴۰۰ کیلوگرم برکترا ز گروه کشورهای صنعتی جهان بود (با استثنای کشورهای کم جمعیت تولید کننده نفت در خاور نزدیک) . برای ازین بردن این فاصله با آهنگ رشد اقتصادی نیمه اول سال های هفتاد (میلادی) در کشورهای در حال رشد تقریباً ۷۵ سال لازم می بود . در ضمن این آهنگ رشد در سالهای اخیر در نتیجه تکانهای شدید اقتصادی و واری در جهان سرمایه داری کاهش یافته است .

اعلامیه های انترناتسینال سوسیالیستی در این زمینه تیره و تار بسیار خیر خواهانه و عالیجنابانه بنظر می آید . ولی حتی در کشورهایی هم که سوسیال دموکراسی سکان رهبری دولت را در دست دارد سرمایه انحصاری همیشه حاکمیت اقتصادی و سیاسی را برای خود حفظ میکند و این حاکمیت ، بخودی خود برای آنکه سرمایه انحصاری فقط و فقط بسود منافع و مصالح خویش که با منافع و مصالح خلقهای آسیا ، افریقا و امریکای لاتین مغایرت و تضاد دارد ، عمل کند کافی است . ا . ایلر وزیر سابق جمهوری فدرال آلمان در رشته همکاری اقتصادی (با کشورهای در حال رشد) و یکی از رهبران حزب سوسیال دموکرات آلمان که در کار خود خیره و دانا است اینطور نوشت : " اقتصاد خصوصی مادر صد آن نیست که سرمایه گذاری خود را وابسته به تصمیمات ارگانهای دولتی گرداند " (۱) . این حقیقتی است که تنها شامل جمهوری فدرال آلمان نمیشود .

برنامه دراز مدت لیبرویست های انگلستان که در سال ۱۹۷۶ انتشار یافت حاوی مواد بسیار خوب فراوانی در باره کشورهای در حال رشد و از جمله کشورهای افریقای بود . ولی آیا این برنامه خصلت نواستعماری روابط اقتصاد بریتانیای کبیر را که کابینه لیبرویست ها آنرا داده میکرد ، نسبت به کشورهای نواستقلال قاره تغییر داد ؟ باید گفت بهیچوجه . بطور مثال ، در سال ۱۹۷۷ ، طبق اخبار مطبوعات ، فقط ۱۳ کمپانی بزرگ انگلستان در این قاره سودی به مبلغ ۲۸ میلیون پوند استرلینگ " کسب کردند " ، و این رقم بیش از میزان کمک اقتصاد بریتانیای به تمام کشورهای افریقای همان سال است . نظیر این مثال هارا در باره سایر کشورهای اروپای غربی که در آنها سوسیال رضورویست ها بر سر بود ند و هستند نیز میتوان ارائه کرد .

1 - E. Eppler. Wenig Zeit für die Dritte Welt. 4. Auflage, Stuttgart e. a. Kohlhammer, 1971. S. 128.

در حالیکه صد رهیت رقیصه انترناسیونال سوسیالیستی اصول و وظائف بخودی خود قابل تحسین و تمجیدی را اعلام میدارد ، همکاروی از حزب سوسیال دموکرات آلمان یعنی هلموت اشمیت ، صدراعظم جمهوری فدرال آلمان در عرصه مناسبات با کشورهای در حال رشد خط مشی را دنبال میکند که کوچکترین ناراضی و سرزنش انحصارهای آلمان غربی را برهنی انگیزد و در واقع از نظر ماهیت خود با سیاست امپریالیسم ایالات متحده آمریکا در این زمینه متفاوتی ندارد (۱) . این نیز از ویژگیهای بارزی است که شرکت سوسیال دموکراتی در مذاکرات طولانی در باره مسائل تجدید ساختن مناسبات اقتصادی بین المللی (با اصطلاح مذاکرات شمال و جنوب) از سر سختی و عناد محافل حاکمه شمال (بخوانید - سرمایه داری غرب) در امتناع آنها از قبول خواستههای جنوب نکاست .

سوسیال دموکراتها گاهی هم بد و بیراهه نثار انحصارهای بین المللی میکنند . مسئله شرکت های چند ملیتی هم در دستور روز چهارم همین کنگره انترناسیونال سوسیالیستی گنجانده شد . شرکت کنندگان در کنگره گزارش گروه پژوهشی ویژه راکه حاوی فاکت های بسیاری در باره خصیلت غارتگرانه و ارتجاعی فعالیت این اختاپوت (دولتها) های انحصاری عظیم و نتیجه گیری در باره ضرورت لجام زدن بدانها بود بتصویب رساند . ولی عملاً هیچ تدبیر مشخصی در این جهت پیشنهاد نشد و کار فقط بدین انجامید که توصیه کردند ارگان ویژه ای برای " نظارت " در فعالیت شرکت های چند ملیتی تاسیس شود و البته معلوم است که چنین ارگانی تغییریری در اوضاع موجود نصی آورد .

مساعی رهبران انترناسیونال سوسیالیستی بمنظور قلع و قمع کردن خویش بمنزله " طرفداران " صدیق تجدید ساختن مناسبات اقتصادی بین المللی بر پایه اصول عدالت و برابری حقوق و مستحیل کردن اندیشه نظرونسبقت تازه اقتصادی بین المللی در " سوسیالیسم دموکراتیک " در زمینه ایمن فاکت ها حداقل جدی بنظر نمی رسد .

تضاد و ناپیگیری در انترناسیونال سوسیالیستی و بسیاری از سازمانهایی که داخل در آنند تضاد مسائل مربوط به روابط اقتصادی بین المللی تاثیر نمیکند . سوسیال دموکراتی در برخورد بهمسائل حاوی سیاسی مبارزات ضد استعماری و ضد امپریالیستی هم تضاد های خود را نشان داد و این واقعیتی است که احزاب سوسیال دموکرات کشورهای سرمایه داری در حواس ترین و پرهیبت ترین دوره های جنبش آزاد بپخش ملی بسود طبقات حاکمه کشورهای خویش فعالیت و عمل کرده اند . از جمله دولت های انگلستان و فرانسه که در امر آنها احزابی که در انترناسیونال سوسیالیستی عضویت دارند قرار داشتند مبارزات خلقهای مستعمرات در آزاد را با زوروا سلاحه سرکوب میکردند (۲) . چرخش از ششپانتهی مستقیم به محکوم ساختن ظاهری این قبیل اقدامات و استعمارگری بطور کلی فقط در اواخر سالهای ۶۰ یعنی هنگامی که لیبرال سوسیال دموکراتی بالاخره بازگشت ناپذیر بودن پروسه از هم پاشیدگی سیستم استعماری را درک کردند ، انجام یافت .

هم اکنون در جنوب افریقا هنوز دژهای عظیم استعمار و نژادگرایی وجود دارد . یکی از بهترین

۱ - " ویرتشافتن وُرخه " (شماره ۴۹ ، ۱۹۷۸) ، ارگان محافل مالی جمهوری فدرال آلمان فرمولی راکه دولت اشمیت در این عرصه باید از آن پیروی کند بشکل زیر همین کرد : " کارتر در پیش و ما زنی او " .

۲ - دولت گی موله در الجزیره و دولت هارولد ویلسون در یمن جنوبی .

وظائف خلقهای کشورهای آفریقا نبود ساختن این پایگاههای استعمار است . مسائلی که بدین موضوع مربوط میشود اینک چندین سال است افکار عمومی جهانی را بخود جلب کرده است . این مسائل در فعالیت سوسیال دموکراسی بین المللی هم حائز اهمیت فراوانند . پس از کنگره سیزدهم انترناسیونال سوسیالیستی ، هیئتی به سرپرستی پالعه یکی از معاونین صدر هیئت رئیسه انترناسیونال سوسیالیستی ، نخست وزیر سابق سوئد روانه " کشورهای خط مقدم جبهه " جنوب آفریقا شد . برای شرکت در کنگره چهاردهم انترناسیونال سوسیالیستی در دریف سائیر تمایز داشتند . م . پ . ال . آ . از افرادی از حزب کار ، فرلیمو و سوابو (۱) نیز بعنوان ناظر دعوت بعمل آمد . تمام اینها با ژست ها و اظهاراتی در پشتیبانی از جنبشهای آزاد بیخش همراه بود .

این سؤال پیش میآید که ، این قبیل اظهارات چقدر صادقانه اند ؟ نیروهای میهن پرستان زیمبابوه و نامیبیا ناچارند در راه آزادی سلاح در دست بچنگند . ولی ، همین شکل اساسی مبارزه آنان برای سوسیال دموکراتها " قابل درک و پذیرش " نیست . آنچه مشخص کننده موضع سوسیال دموکراتهاست ، این است که حتی اگر دول سوسیال دموکرات اروپا اعلامیه های ضد نژاد گرایی خود را با کمک های مالی و مادی به جنبش های آزاد بیخش و یابانه " کشورهای خط مقدم جبهه " منطقه همراه میکنند (همانطور که دولت او . پالعه ، این کار را کرد) همیشه مشروط بدین است که استفاده از چنین کمکهایی بمنظور تشدید عملیات نظامی میهن پرستان جایز نیست . اینجا است که باید گفت : واقعا هم " دموکراسی " بالا تر از همه چیز است !

در بسیاری از موارد هم گفتارها کرداری در پی ندارد . بطور مثال برنامه حزب لیبرال انگلستان که از آن یاد کردیم حاوی تدابیری بود که تحقق آنها عملاً به مبارزه در راه آزادی جنوب آفریقا کمک میکرد ، این تدابیر از جمله عبارتست از : قدغن ساختن هرگونه سرمایه گذاری تازه کمپانی های انگلیسی در جمهوری آفریقای جنوبی ، خروج تمام بانکهای انگلستان از آنجا ، ممنوع ساختن تجارت بازرسی پارتنرید و همچنین کمک به تصویب مجازات های لازم از طرف شورای امنیت بمنظور واداشتن جمهوری آفریقای جنوبی به انجام قطعنامه ها و قرارهای سازمان ملل متحد در باره نامیبیا ، حل و فصل معضلات رود زیمبابویه اصل " یک انسان - یک رای " وغیره . ولی اقدامات دولت لیبرال نیست در مورد اکثر مواردی که با برشمردیم در جهت کاملاً مخالفی بود .

انترناسیونال سوسیالیستی در مسئله خاور نزدیک در ورطی از خود نشان میدهد که نزدیک به تاسی جستن آشکار به امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین المللی است .

البته در ورانی که اکثریت حزب سوسیال دموکرات بدین قید و شرط از اسرائیل پشتیبانی میکردند و مسئولیت درگیری را بعهده کشورهای عربی میبندادند و بگرگشت . سیزدهمین کنگره انترناسیونال سوسیالیستی در نوامبر سال ۱۹۷۶ حتی بطرفداری از حل و فصل مسئله در چهارچوب کنفرانس صلح ژنو و برپایه قرارهای ۲۴۴ و ۳۳۸ شورای امنیت نظر داد . ولی دو سال بعد این موضوع کمپانی که با اوضاع واقعی منطقه مطابقت داشت بدست فراموشی سپرده شد و انترناسیونال سوسیالیستی زد و بند جداگانه مصر و اسرائیل را که تحت حمایت ایالات متحده آمریکا در کمپ دویسد فیصله یافت ، پذیرفت و آنها را به ادامه کاری در این راه فراخواند .

۱ - م . پ . ال . آ . جنبش خلق در راه آزادی آنگولا . فرلیمو : جبهه آزادی موزامبیک .
 م . پ . ال . آ . : حزب کار و فرلیمو احزاب حاکی که مارکسیسم - لنینیسم را بدین ولژی خود اعلام کرده اند . سوابو : سازمان خلقی آفریقای جنوب غربی که مبارزه آزاد بیخش طی در نامیبیا را رهبری میکند .

علاوه بر این ، پنیسی‌وی از احزابی که در انترناسیونال سوسیالیستی شرکت دارند قرارداد واشنگتن میان مصر و اسرائیل را پیروزی صلح در خاور نزدیک دانستند . در ضمن ، چنانکه میدانیم هدف از این قرارداد قانونی کردن اشغال سرزمین های اعراب است که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م بتصرف خود در آورده است و اتحاد نظامی واقعی میان بگین ، سادات و کارتر هم علیه جنبش های آزاد بیخش اعراب و کشورهای افریقائی ویژه علیه خلق عرب فلسطین و مبارزه آن در راه حقوق حقه خود علیه جنبش بقا وست قهرمانانه آست . تمام اینها و خاست اوضاع در منطقه ما را افزایش داد و خطر درگیری نظامی تازه ای را تشدید نمود . اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل در لبنان که با موافقت ایالات متحده امریکا انجام میگردد بر این امر گواهی میدهد . هدف اصلی این اقدامات وارد آوردن فشار سیاسی بر سروریه است که در حال حاضر نقش اساسی را در تحکیم همبستگی اعراب ایفا میکند و چنانکه میدانیم این همبستگی برای نشان دادن واکنش و ایستادگی در برابر سایه امریکا و صهیونیسم و سادات در خاور نزدیک از ضروریات است .

بدین ترتیب برای چندمین بار " دوستان " و " مدافعان " خلتهائی که از اعتبار و شاهبستگی ملی خویش فایز میکنند ، " از جرگه سوسیال دموکراسی " در روزآزمون از سنگر امپریالیسم و متحد همین آن سردر میآورند . در این تردید نیست که در این مسئله تعیین مرکز سوسیال دموکراسی بنابه تمایل و اراده محافل صهیونیست که نمایندگان اسحق رابین نخست وزیر سابق اسرائیل یکی از اعضا و آنان صدهیئت رئیس انترناسیونال سوسیالیستی است " شفییر جهت " داده است .

در اسناد این مجمع اعتراف میشود که برای حل و فصل بحران خاور نزدیک " حل عادلانه مسئله فلسطین از تمام جهات و جوانب " ضروری است . ولی در واقع امر معلوم نیست این " عادلانه " را آنها چگونه درک میکنند و چگونه برخورد سوسیال دموکراسی مبارزه خلق عرب فلسطین در راه حقوق ملی خود هم روشن نیست . اما باید گفت این واقعیتی است که با وجود مجموعه سیاست انترناسیونال سوسیالیستی در جهت " به سوسه انداختن و فریب " کشورهای در حال رشد و جنبش های آزاد پخواهان و علیرغم برسمیت شناخته شدن سازمان آزادی فلسطین بمنزله یگانه نماینده قانونی خلق فلسطین در مجمع بین المللی ، این سازمان در ردیف آنهائی که به کنگره و انکوردوت شده بود نند نبود .

معلوم است که ضمن از نظر گذراندن فعالیت انترناسیونال سوسیالیستی خارج از اروپا نباید فراموش کرد که ناپیگیری و تضاد موجود در آن تا حد معینی ناشی از اختلاف نظرهای احزاب سوسیال دموکرات جداگانه است . این اختلاف نظرها بنوبه خود معلول عدم تطابق افکار و عقاید در برخورد بمسائل مختلف ، موقعیت و موضعگیری این یا آن حزب (حزب پیوزیمیون یا حزب حاکم) شرکت یا عدم شرکت این یا آن کشور در ناتو و مانند اینهاست . با اینهمه خصلت پایه های اندیشه و نظریات کلی سوسیال رفورمیسم و فعالیت و اقدامات علی سوسیال دموکراسی در منطقه جنبش آزاد بیخش ملی بمانگن میدهد که بگوئیم هم آن وهم این با منافع توده های انبوه مردم در کشورهای آسیا ، افریقا و امریکا لاتین و با هدف های مبارزات ضد امپریالیستی که باید گسترش یابد در تضاد است . در شرایط کنونی بین المللی احزاب سوسیال رفورمیست انترناسیونال سوسیالیستی با علاقه هرچه بیشتری نقش عمده را عامل سیاست نواستعماری پرنرمی و " ظاهر فریب " امپریالیسم را بعهده میگیرند . نیروهای مترقی کشورهای در حال رشد قادرند نتایج لازم را از وضع موجود بگیرند و نخواهند گرفت .

سالت ۲: قرارداد با مضامین رسید

جون پیتمان

عضو هیئتی سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست آمریکا
عضو هیئت تحریریه مجله
"مسائل صلح و سوسیالیسم"

با امضای قرارداد دوم درباره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک (سالت ۲) مرحله تازه ای در مبارزه در راستای تکمیل کاهش تشنج سیاسی با کاهش تشنج نظامی آغاز گردید.

عبارت سلاحهای استراتژیک فشرده ترین شکل بیان قدرت اقتصادی، علمی - تکنیکی و نظامی است. به همین سبب کاملاً روشن است که تهیه و تولید این قرارداد ای که محدود ساختن کمی و کیفی آنها را برای دو کشوری که از لحاظ اقتصادی و نظامی مقتدرترین کشورهای جهان اند، مقرر میدارد تا چه اندازه پیچیده و غیرنرج بوده است. آنچه قضیه را با نرج تر میسازد این است که ایمنی دو کشور نماینده دو سیستم اجتماعی متضاد است. همبستگی در دو روی هم قرار گرفته اند. این مطلب نیز که مذاکراتی که مقدمه ملاقاتهای وین بود در شرایط ویژه ای برگزار میشد حائز اهمیت فراوان است.

از یک سو کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، کشورهای غیرمتحد، جنبش طرفداران صلح و تمام نیروهای مترقی خواه ستارجدی انعقاد هر چه زودتر قرارداد بودند. از سوی دیگر شرکت کنندگان در مذاکرات از طرف ایالات متحده آمریکا در آمریکا و در برخی دیگر از کشورهای ناتو با واکنش سیاسی شدید مخالفی روبرو بودند که در حفظ و خامت اوضاع بین المللی و ادامه مسابقه تسلیحاتی نینفع میباشند. این مخالف میکوشیدند بطور کلی مذاکرات را قطع کنند و یا حداقل تصویب قرارداد را به لزوم موافقت اتحاد شوروی با خواستههای غیرقابل قبولی درباره گذشت: های یکطرفه ای از جانب آن که نتیجه اش خدشه در کردن اصل اساسی قرارداد، یعنی اصل برابری و امنیت یکسان و توازن عادلانه منافع اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا است، مشروط سازند. این شرایط نامساعد را تلاش دولت کاتر برای استفاده از "ورق چین" در مذاکرات با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیسم موجود با نرج تر میساخت.

به همین سبب اگر دیده میشود که فضای اجتماعی و مترقی جهان با رضایت و آرامش خاطر توافق را که بدست آمده تبریک و تهنیت میگویند نباید تعجب کرد. تحقق این قرارداد مرحله تازه ای در کاهش مسابقه تسلیحاتی هسته ای میبود و راه را برای کاهش ماهوی تسلیحات و رسیدن به عالیترین هدفها یعنی قطع کامل تولید سلاحهای هسته ای و نابود ساختن ذخایر آن میکشود.

حالا ببینیم مواد اساسی قرارداد ۲ سالت که برای مدت زمان معینی (تا ۳۱ دسامبر سال ۱۹۸۵) در نظر گرفته شده کدامند .

۱ - قرارداد محدودیت های تازه کفی و کیفی در راه تولید سلاحهای استراتژیک مقرر می‌دارد . طبق شرایط قرارداد ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی تعهد میکنند پس از آنکه قرارداد اعتبار قانونی یافت و قابلیت اجرا پیدا کرد مجموعه سکوهای پرتاب موشک های هدایت شونده قاره پیما ، سکوهای پرتاب موشک های هدایت شونده مخصوص پرتاب از زیر دریایی ها ، هواپیما های بمب افکن سنگین و همچنین موشک های هدایت شونده نوع " هوا - زمین " ویژه پرتاب از فضا را که دارای شعاع عمل بیش از ۶۰۰ کیلومترند (و تعداد کلشان از ۴۰۰ واحد نباید تجاوز کند) محدود نمایند (۱) . از اول ژانویه سال ۱۹۸۱ این رقم اخیر باید تا حدود ۲۲۵ عدد برای هر یک از طرفین تقلیل داده شود .

در چهار چوب این تعداد کل ، برای سکوهای پرتاب موشک های هدایت شونده قاره پیما ، موشک های هدایت شونده ویژه زیر دریایی ها و موشک های هدایت شونده نوع " هوا - زمین " مجهز به موشک های با کلاهک جدا شونده که میتواند به تنهایی مورد استفاده قرار گیرد ، و برای هواپیما های بمباران سنگین مجهز به موشک های بالدار با شعاع عمل بیش از ۶۰۰ کیلومتر نیز محدودت های در نظر گرفته شده است .

۲ - با توجه به امکان تکامل کیفی تسلیحات در نتیجه ترقی علم و تکنیک طرفین مذاکره متعهد شدند که باید در جهت محدودیت و محدودیت هائی برای خود قائل میشوند که از جنس جریانی جلوگیری میکند .

در مورد کنترل انجام قرارداد بکلیه وسائل فنی ملی باید گفت ، هر یک از طرفین متعهد میگردد که برای سیستم های نظارت طرف دیگر مانعی بوجود نیارد .

اعلامیه مشترک مربوط به اصول و جهات اساسی مذاکرات بعدی در باره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک ، تدارک برای آغاز مذاکرات ۳ سالت را هدف خود قرار میدهد . در پرتو این منند مذاکرات مربوط به محدود ساختن سلاحهای استراتژیک خلعت وقفه ناپذیر و تکامل یابنده ای بخود میگیرد .

بدین ترتیب ، با اینکه قرارداد ۲ هنوز به معنی قطع فوری مسابقه تسلیحاتی نیمت ، با وجود این اتفاقا زچنان تدابیری را برای محدودیت و کنترل پیش بینی میکند که میتواند مسابقه تسلیحاتی را کند نمایند . اصول اساسی روابط متقابل امریکا و شوروی هم که در ماه مه سال ۱۹۷۲ ، در مذاکرات مسکو در نوامبر ۱۹۷۴ در پاریس و در پاریس در ۱۹۷۴ در مسکو با هم رسیده (هر دو طرف را موظف میمانزند که " به این اعتقاد تمام مردم توجه داشته باشند که در عصر هسته ای اساس دیگری برای حفظ مناسبات میان آنها غیر از هفت تنه مسالمت آمیز وجود ندارد " همه در قرارداد و اعلامیه مشترک تایید گردیده و مد اومت یافته است . در پاریس ضرورت تحکیم هر چه بیشتر پایه های سازنده مناسبات شوروی و امریکا و بدین منظور

۱ - در مجموع کل ، تعداد سلاحها نه خود هواپیما های بمب افکن سنگین ، بلکه حداکثر تعداد موشک های هدایت شونده نوع " هوا - زمین " که این هواپیما های بمب افکن برای انجام بمباران پرواز جنگی با آنها مجهز شده اند بحساب آمده است .

کسترش رسته‌های همکاری میان آن دو از نو تأیید گردید . در اعلامیه مشترک شوروی و آمریکا تأکید شده است که " چنین همکاری باید بر پایه اصولی برابری کامل ، امنیت یکسان ، احترام به حق حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر بنا گردد و همگامی تشنج بین المللی و بی‌طرفی و تکامل مسالمت آمیز مناسبات سرد مندر مقابل میان کشورها کم کند و بدین ترتیب ثبات بین المللی و صلح در سراسر جهان را استحکام بخشد . قرارداد مسالمت ۲ در تأیید این اصل است . اصل امنیت یکسان که زیر بنای اساس آنرا تشکیل میدهد امروز پایه اصلی پروسه کاهش تشنج و همزیستی مسالمت آمیز است و مضامین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و تمام خلقهای جهان مطابق دارد .

بر این اساس ، ما می‌توانیم بگوئیم که قرارداد مسالمت ۲ کاملاً شایسته ارج مثبتی است که خلقها و سازمانهای توده ای آنها و دولت‌ها برایش قائل گردیده اند . قرارداد با متوقف ساختن چشمگیر و آشکار مسابقه تسلیحاتی در عرصه ای که از تمام عرصه‌های دیگر برای صلح خطرناک تر است ، میتواند خطر درگیری هسته ای را کاهش دهد . این قرارداد تعادل و موازنه استراتژیک موجود میان دو کشوری را که از لحاظ نظامی نیرومندترین قدرتها هستند تثبیت میکند و این خود میتواند تأثیر مثبتی در مناسبات میان تمام سایر کشورهای جهان باقی گذارد و فضای سیاسی بین المللی را سالم سازد و به استحکام اعتماد متقابل میان کشورها کمک کند .

ل . برژنف و دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهبریت رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی ، صحراب ترین و قاطع ترین شخصیت دولتی که مدافع امر صلح است ضمن سخنانی که پس از امضای قرارداد اظهار داشت چنین گفت : " چنان باید عمل کنیم که بفاغاز جنگ هسته ای ز راه داده نشود ، این تصدیق است که اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا متقابلاً بعهده گرفته اند . این قرارداد تأیید میکند که ما میکوشیم این تصدیق را با انجام رسانیم . قرارداد کنونی هم از لحاظ محدودیت های کیفی و هم از لحاظ محدودیت های کفی سلاحهای استراتژیک از قرارداد مسالمت ۱ خیلی فراتر می رود . اعتبارات کنونی پیدا کردن این قرارداد راه را نه فقط برای آغاز تهیه و تدوین تدابیر دیگری در جهت محدود ساختن ، بلکه برای تقلیل سلاحهای استراتژیک هم می‌گشاید .

با انعقاد قرارداد مسالمت ۲ ما گام بزرگی بجلو در راه سالم سازی کلی مناسبات شوروی و آمریکا و در نتیجه سالم سازی فضای بین المللی بر می‌داریم " .

ج . کارتر رئیس جمهوری آمریکا در اظهارات خود تأکید کرد که " قرارداد مسالمت ۲ نیز مانند موافقتنامه مسالمت ۱ ، قرارداد محدود ساختن سیمتیم دفاع ضد موشک و قرارداد منوویت آزما می‌ش سلاح هسته ای ، بر پایه بنیادهای واقعی امنیت دو کشور استوار است . این قرارداد ضرورت موجود حفظ نیروی نظامی و آمادگی هر دو طرف را برطرف نمی‌کند . ولی قرارداد مسالمت ۲ واقعاً محدودیت های تازه مهمی را هم از لحاظ کیفی و هم از لحاظ کمی برای تسلیحات هسته ای مقرر می‌سازد . این قرارداد با اجازه میدهد در جهت تأمین صلح مطمئن تری ، ضمن محدودیت ها و کاهش های مهم تر در چهارچوب قرارداد آینده مسالمت ۳ ، به پیشروی خود ادامه بدهیم . ما نمیتوانیم این پروسه را قطع کنیم و یا آنرا بخطر اندازیم " .

در همین حال ج . کارتر پیش از امضای قرارداد هم ناگزیر بود به منقدین و مخالفان این قرارداد هشدار دهد و قبلاً آنها را بر حذر دارد . او گفت در قرارداد از طرف اقلیت سنای آمریکا (۱) " صریح

۱ - برای تصویب قرارداد مسالمت ۲ اکثریت آراء در سوسم از نمایندگان سنای آمریکا ضروری است . بدین ترتیب فقط رای ۳ نفر از ۱۰۰ سناتور مجلس سنای آمریکا برای رد قرارداد کافی است . این بدین جهت انتخاب کنندگان آمریکا را با مسئله مهمی روبرو میکند و آن اینکه در حالیکه اقلیت سنای آنها میتواند مسائل مرگ و زندگی ساکنان کره زمین را حل و فصل نماید ، آنها برای انجام رفورم و تجدید نظر در موکراتیک - رفان اساسی کشور ضرورت سببری بوجود نیامده است . هیئت تحریریه

سنگینی به صلح همگانی^۱ وارد میساخت و در نتیجه آن دولت امریکا " در نقش آتش افروز جنگ در میآمد " .

اخطارها و هشدارهاش رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا ز طرف اعضای کابینه وی نیز تکرار شد . سن. ونس وزیر امور خارجه که در تلویزیون صحبت میکرد ، در پاسخ به تهدید های برخی از سناتور ها که پیشنهادات اصلاحی درباره قرارداد ارائه خواهند نمود گفت : ارائه هر نوع پیشنهادی درباره هر یک از بخش های قرارداد بمعنی با خطر مواجه ساختن تمام قرارداد است . سن. ونس افزود که هرگاه قرارداد تصویب نرسد ، بعقیده وی امکان اینکه از نو درباره آن با اتحاد شوروی مذاکره بعمل آید وجود نخواهد داشت (۱) . هه براون وزیر دفاع ایالات متحده امریکا ضمن اظهارات خود در بروکسل یادآور شد که امتناع از تصویب قرارداد در مناسبات امریکا با متحدینش در ناتو و شواربهائی بوجود میآورد ، زیرا وزرای دفاع کشورهای ناتو را علامه خود خاطر نشان کرده اند که تمام دولت های عضوین سازمان " در اصول کلی از این قرارداد استقبال میکنند (۲) . این قبیل اظهارات شخصیت های سیاسی برجسته خوانا خواه توجه انسان را به برخی از ویژگی های وضعی که باسالت ۲ در ارتباط است جلب میکند . صحبت بر سر این است که اولاً ، اعضای قرارداد در وین فقط نخستین گام در راه تحقق این توافق است و که سنای ایالات متحده امریکا میتواند از برداشتن گام بعدی یعنی تصویب قرارداد امتناع کند . ثانیاً ، این اظهارات خلقهارا متوجه میکند که در امریکا و در سایر کشورهای سرمایه داری نیروهای قوی سیاسی وجود دارند که عمیقاً در حفظ و خامت اوضاع بین المللی و ادامه مسابقه تسلیحاتی در نفع اند و این در حالی است که به چنین نیروهای در اتحاد شوروی وجود ندارد . ثالثاً ، این اظهارات تأیید کردند که عرصه عمده نبرد ی که در آنجا موافقان و مخالفان تکمیل کاهش تشنج سیاسی با کاهش تشنج در عرصه نظامی درگیر میشو ند ایالات متحده امریکا است .

آخرین مسئله ای که در بالا بدان اشاره کردیم در پدیدایش قطبیت در مسائل صلح و جنگ در جامعه امریکا نمودار میشود . در جریان هفت سال گذشته یعنی در تمام طول مدت انجام مذاکرات درباره سالت ۲ نتایج مراجعه به آراء عمومی و سایر شیوه های سنجش و آزمون احوال و روحیه توده ها بطور قاطع نشان دهنده وجود اکثریت افزایش یابنده ادوی است (از ۷۵ تا ۸۱ درصد اهالی) که بمسود صلح اظهار نظر کرده است . سالیهای تجاوزات بی معنی و بیپوده و خشونت آمیز امریالیمم امریکا علیه خلقهای ویتنام ، کامبوج و لائوس اثرات عمیقی در افکار و دلتهای مردم باقی گذاشت . حرص و طمع پنتاگون و شرکاء (موسسات عظیم مالی و صنعتی) در بلعیدن بخش هرچه بزرگتری از حاصل دسترنج مردم روز بروز غیر قابل تحمل تر میشود . بیکاری جمعی مزمن ، تورم ، بالا رفتن مداوم قیمت ها ، خرابی وضع شهرها ، بحران های اقتصادی و ورکودی که متناوباً و بطور مداوم بروز میکند ، همه در زحمت کشان کشور را محسوم عدم اطمینان مادی و مالی و روانی روزافزونی ایجاد میکند . مسائل مربوط به صلح جهانی مقیاس همه گیری پیدا کرده و با مسائل اقتصادی زندگی روزمره مردم و مسائل سیاسی دفاع از حقوق بشرو آزاد پهای و موکراتیک درهم آمیخته شده است .

طرفداران صلح ، که اکثریت امریکائیان را باید در شمار آنان بحساب آورد ، تا حال چندین باره اثبات رسانده اند که میتوانند در جریان پیشرفت سیاست کشور موثر واقع شوند . آنها در گذشته یکی از روسای جمهوری ایالات متحده امریکا را که در تشدید و گسترش تجاوز و رهند و چین مقصر بود

1 " International Herald Tribune" May 15, 1979 P. 3 .

2 - Ibid, May 17, 1979 P. 1 .

مجبور کرد تا از اعلام مجد نامزدی خود برای احراز مقام ریاست جمهوری صرف نظر کند و دومی را وادار به تمسیر خروج ارتشهای امریکا از ویتنام کردند. اینک همین اکثریت با تفسیر شکل سازمانی خود نیروی خویش را برای مبارزه در راه تصویب سالت ۲ بسیج میکند. سازمانهای قدیمی مبارزان راه صلح از نوع فعالیت خود را آغاز میکنند و سازمانهای تازه ای هم بوجود میآید.

میخواستم پیدایش پدیده صهی را هم در وسط و تکامل این پروسه یادآور شویم و آن اشتراک روزافزون طبقه کارگرایالات متحده امریکا در این پروسه است. پیش از انتشار اعلامیه نهم ماه مه دایر بر پایان کار تهیه و تدوین قرارداد سالت ۲ بزرگترین سندیگاهای صنعتی کشور یعنی سندیکاهای کارگران نوب پولاد (با ۹۶۰ هزار عضو)، سندیکاهای کارگران اتومبیل سازی (با یک میلیون و سیصد و نود چهار عضو) و سندیکاهای مکانیکین ها (با ۶۳۰ هزار عضو) موافقت خود را با قرارداد اعلام داشتند و به پشتیبانی از آن به تبلیغات گسترده ای دست زدند. این اقدام ضربه شدیدی به مخالفان قرارداد سالت ۲ در کمیته اجرائیه فدراسیون زحمتکشان امریکا بصدارت و سرپرستی جورج مینسی ولین کرکلند خزانهدار و آلبرت شنکر صدر هیئت رئیسه فدراسیون امریکایی معلمین که با جمعیت افراطی و محرکین ضد سندیکاها، ضد کمونیست و ضد شوروی در یک صف قرار گرفته بودند، وارد ساخت. شش شخصیت سیاسی برجسته در رأس یکی از سازمانهای جدید طرفداران صلح بنام " امریکا- نیان طرفدار ارسالت هستند " قرار دارند که عبارتند از مارجوری بنتون نماینده امریکا در جلسه ویژه سازمان ملل متحد درباره خلع سلاح، کلارک کلیفورد وزیر دفاع سابق، تئودور م. هزنبرگ صدر هیئت رئیسه دانشگاه نوتردام، تون سند هویس معاون وزیر سابق نیروی هوایی لشکری، هنری کاپوت لاج سناتور سابق که بعد از نمایندگی امریکا در سازمان ملل متحد بود و همچنین چارلز یوست نماینده دائمی دیگر امریکا در سازمان ملل متحد. این سازمان هم نظیر گروههای همانند خود (" ائتلاف در راه سیاست خارجی و نظامی تازه "، " شورای صلح ایالات متحده امریکا " و " مرکز ملی برای کاهش هزینههای نظامی ")، نمایندگان تمام طبقات و قشرهای اهالی کثیرالمله ایالات متحده امریکارا در یک سازمان متحد میآزاد.

یکی دیگر از خصوصیات پیدایش قطبیت در نیروی ارتباط با مسائل جنگ و صلح را شعرو ضرب المثل معروفی که زبانزد مردم است: " کبوتر یا کبوتر یا زبا باز، کند همجنس با همجنس پرواز " با اثبات میرساند. مخالفان قرارداد سالت ۲ بانبروهای افراطی راست و حتی نیروهای طرفدار فاشیست ها و از جمله سازمانهایی مانند " مجمع چون برج "، " حزب نازی امریکایی "، گروه ضد سندیکاها که عوامفریبانه خود را " حق کار " مینامد، کولکوکس کلان و همچنین با عناصر افشار کمیکشته مانند آن، باعمال جبر مغز و محرکین گوناگون وابسته به پلیس فدرال و محلی، متحد گردیده اند. اغلب میان این داور دسته رنگارنگ میتوان نماینده جناح راست " محترم " و روشنفکران قلابی " اصلیل " را نیز مشاهده کرد. ولی تمام آنها از دستورات ایدئولوژیک محافل پیروی میکنند که همه زائیده مجتمع مالی - صنعتی - نظامی هستند، و بطور مثال از آن میان میتوان " شورای امنیت امریکا " ی کذائی، " ائتلاف در راه صلح از موضع زور قدرت " و " کمیته مربوط به خطر موجود " بستر پرستی پهل نیتسه را که یک ضد شعوری میگویند خورد، تفسیر نماید پیرو خود است. نام بردن افکار و نظریات این گروهها وسیله وسایل ارتباط جمعی که در اختیار انحصارهای است که موضعشان برنگ های آنتی کونیسم و آنتی سوسیالیسم رنگ آمیزی شده بطور وسیعی انتشار داده میشود.

نظریات مخالفان سعد و دیت سلاهای استراتژیک ناشی از تصورات دروغینی است که از وحشت و دلهره ساده لوحانه مبتنی بر زود باوری در اثر شستشوی مغزی و ناله وضحه نسوع

" روسها بد روازه رسیدند ! " تا انواع مختلف موضوع پیش پا افتاده " خطر شوروی " آب میخورد . از جهت دیگر ویا جنبه معکوس این استدلال هم استفاده میشود . سخنانی نظیر " ضعف فزاینده و آسیب پذیری امریکا " امکان پیشدستی شوروی در وارد آوردن " ضربه اول " (و آنهم در کشوری که رهبر و فرماندهان عالیرتبه آن شب وروز رتلاش آندند که نیروئی بوجود آورند که قادر به وارد ساختن ضربه نخستین به اتحاد شوروی باشد) از این قبیل است . در این زمینه هم بسیار صحبت میشود که گویا شوروی میکوشد ایالات متحده امریکارا " بفریبند " و این يك امر قطعی است و یا اینکه کنترل اجرای شرایط قرارداد از طرف اتحاد شوروی غیر ممکن است . مخالفان صالت ۲ در حرف برای " امنیت ملی " امریکایه درانی میکنند ، ولی عیلا نمیتوانند به واقعیت موازنه نیروهای امپراتریک میان امریکا و اتحاد شوروی و تصهد مندرج در اعلامیه مشترک امریکا و شوروی دایر بر اینکه نباید در تلاش برتری جوئی نظامی باشند ، تن در دهند .

با يك بررسی هشیارانه و دقیق تمام استدلالات مخالفان قرارداد چون خانه ای که روی شن بنا شده باشد فرو میریزد . قرارداد صالت ۲ يك سازش فالتنه است . در این قرارداد اصل چاپز نبودن برتری های یکطرفه و اصل برابری و زیان وارد نکردن به هیچیک از طرفین قرارداد جد ا رعایت شده است . عوامل تحریک کننده ای که میگویند قرارداد صالت ۲ گویا شرایط ناهرابری بوجود میآورد که بصود اتحاد شوروی است ، درباره واقعیتی که بوضع جغرافیائی و تاریخ مشروط است سکوت اختیار میکنند . آنها مسائل مربوط به نیروی بالقوه سه کشور دیگر همته ای که دوتای از آنها از متحدین ایالات متحده امریکا میباشد حرفی نمیزنند در صورتیکه میدانند که جامعه کشورهای سوسیالیستی موجود را فقط چتر دفاعی اتحاد شوروی دفاع میکند . درباره اینهم هیچ سخنی بمان نی آورند که در سرزمین هایی که با اتحاد شوروی همصایه اند درهما پایگاه ایالات متحده امریکا وجود دارد در حالیکه اتحاد شوروی پایگاه نظامی در نزدیکی امریکاندارد . اطلاعات مربوط به اجرای مواد قرارداد صالت ۱ هم اکانیب کسانی را که میگویند امکان دارد که اتحاد شوروی " دروغ و فریب " بکار ببرد و یا اینکه ممکن است ایالات متحده امریکان نتواند اجرای قرارداد صالت ۲ را کنترل نماید ، کاملاً فاش و برملا میسازد .

زحمتکشان بدروغ هایی که از جانب طرفداران مشی انحطاط ناپذیر شاهه داد میشود پاسخ

ندان شکنی میدهند . از جمله صدیکای سازندگان اتومبیل سندی را که به شرایط قرارداد صالت ۲ مربوط میشود انتشار داد که در آن مخالفت با تصویب رساندن این قرارداد از طرف برخی از سناتورهای بعنوان عملی که از سنت های " جنگ سرد " آب میخورد محکوم گردیده است . در اعلامیه گفته شده است که مالیات دهندگان امریکائی " در طول مدت ۳۰ سال اخیر مبلغ هنگفتی برابر با ۲ تریلیون دلار زدند داده اند و که از این پول میشد برای بیمه های ملی ، تامین اشتغال بکار کامل و تعمیر و تجدید ساختمان شهرهای ما استفاده کرد " . در این سند همچنین تاکید شده است که هزینه های پنتاگون برای تسلیحات " در واقع امر امنیتهاتما را به تقویت ، بلکه تضعیف کرده است . وقتان است که به مسابقه سلاحهای همته ای پایان داده شود " (۱) . این نقطه نظر را گزارش بیروی کنگره و نیز مسائل ارزشیابی تکنیکی هم که ۱۰ ماهه انتشار یافته تپید مینماید . بطور مثال در این گزارش خاطر نشان شده است که در ایالات متحده امریکاد صورت بروز جنگ همگانی و استفاده از سلاح همته ای ۱۶۵ میلیون نفر از ۲۲۰ میلیون اهالی کشور بهلاکت میرسند و کسانی که باقی میمانند در شرایط " اقتصاد ی شبهه قرون وسطی " زندگی خواهند کرد " (۲) .

1 - "Daily World", May 10, 1979, P.22

2 - " International Herald Tribune " May 16, 1979, P.1 .

پیش‌بینی میشود که قرارداد ۲ ساله که با ماضی^۱ رسیده چند هفته در کمیسیون های سنای مورد بحث و مذاکره قرار گیرد و پس از تعطیلات تابستانی هم در خود سنای امریکا در اطراف آن مذاکره بعمل آید. نیروها بی‌کمیبا نگر نظریات اکثریت مردمی هستند که خواهان صلحند باید از این وقت و فرصت برای وارد آوردن فشار بر سنای امریکا استفاده کنند. حزب کمونیست ایالات متحده امریکا که خود بخشی از این نیرواست، سهم ارزنده ای در تبلیغ ضرورت تصویب قرارداد ۲ ساله به عهده دارد. این حزب مانند سایر سازمان ها، تمام اعضای خود را برای مبارزه قاطعانه ای که در آینده نزدیک آغاز خواهد شد بسیج میکند. رهبران حزب به مناطق و نواحی مختلف کشور مسافرت کردند تا این جریان را تسریع نمایند. آنها از آن سناتورهای پشتیبانی میکنند که موافق تصویب قرارداد محدود ساختن سلاحهای تخریبی استراتژیک و پیرزد مخالفین آنند (۱). گس‌هال دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست امریکا بهمین منظور به نقاط مختلف کشور سفر کرد. گس‌هال ۲۲ مارس سال جاری در روزنامه "دیلی ورلد" نوشت: "تصویب یارده قرارداد ۲ ساله میتواند کفه ترازوی تاریخ را بسود زندگی یامرگ در سیاره ماسنگین کند" (۲). حزب کمونیست ایالات متحده امریکا تصمیم قاطع دارد به متامیل ساختن کفه ترازو بسود زندگی کمک کند و در این کار موفق گردد.

۱ - در سال ۱۹۸۰ انتخابات نمایندگان قوه اجرائیه در تمام سطوح اداری و همچنین انتخاب ۴۳ نماینده مجلس نمایندگان و یک سوم اعضای سنایید برگزار شود. (مولف)

2 - "Daily World", Mar 22, 1979.

دفاع از حقوق بشر

پاسخ ولا دیمیرتربیلوف وزیر دادگستری
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به
پرسشهای مخبر مجله "مسائل صلح و
سوسیالیسم" .

پرسش — بطوریکه میدانیم وسائل ارتباط جمعی بورژوازی به جاروجنجال درباره باصلاح
نقض حقوق و آزادی در کشورهای سوسیالیستی ادامه میدهند و سعی در تیرش
کسانی دارند که از آنها بنام " ناراضیان " اسم برد میشود . بدین مناسبت
برخی از خوانندگان مجله ما میپرسند : آیا طبق قوانین شوروی دیگرانند پیشی
قدغن است ؟ اصولاً اینگونه افراد را بجهت مقتصر میدانند ؟ از آنجاکه انسان
اقلیت ناچیزی را تشکیل میدهند و در هیچ شرایطی قادر به متزلزل ساختن رژیم
سوسیالیستی در اتحاد شوروی نیستند آیا - محدود ساختن آنان ارزشی دارد ؟

پاسخ — بین ۲۶۰ میلیون نفر شهروندان اتحاد شوروی افراد جداگانه ای هستند که در این
یا آن مسئله از سیاست دولتی نظریاتی متمایز از موضعگیری قاطبه اهالی دارند . آنها واقعا هم تعداد
بسیار بسیار کمی هستند و البته قادر به متزلزل ساختن رژیم شوروی در کشور ما نیستند و نمیتوانند در
سیاست دولت موثر واقع شوند . لیکن آیا ما میتوانیم با پیروی از چنین تصوراتی به فعالیت این افراد
در مواردی که قوانین ما را نقض میکنند بی اعتنا باشیم ؟ واضح است که نه . همه افراد صرف نظر از
عقاید و نظریاتشان در برابر قانون یکسانند .

قوانین شوروی به هیچوجه دیگرانند پیشی را قدغن ننموده است . رفیق ل . ا . ی . برژنف گفت :
" در کشور ما " طرد دیگرانند پیشیدن " نسبت به قاطبه اهالی و این یا آن جهت زندگی اجتماعی را به
نظری انتقاد آمیز ارزیابی کردن قدغن نیست . بر ققایی که برای کمک به جریان امور با پایه و اساس
و دلیل و پرهان انتقاد میکنند ما بمنزله منقدین با وجدان مینگریم و از آنها متشکریم . ولی کسانی را
که بطور اشتباه آمیز تنقید میکنند ما گمراه شدگان بشمار میآوریم " (۱) .

طبق قوانین ما شهروندان بخاطر نظریات و عقایدشان نه مسئولیت جزائی دارند و نه مسئولیت
دیگری . قانونگذاری شوروی این اصل را کاملاً رعایت میکند که فقط فرد خاطی را میتوان مجازات کرد .
ماده ۳ قوانین کیفری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جمهوری های شوروی مشعر بر آنست که
" فقط فردی که مرتکب جرم و جنایت شده ، یعنی عمد او پایه سبب بی احتیاطی به اقدامات خطرناک
اجتماعی که قوانین کیفری آنرا پیش بینی نمود میباشد و رزید و مستوجب مسئولیت و مجازات است .

بدینسان طبق قوانین شوروی فقط کسی را میتوان محکوم و مجازات نمود که به اقدام مشخص خطرناک اجتماعی ، که به انتظام مقرر سوسیالیستی زیان میرساند ، میادرت جسته باشد . نظریات افراد و افکار آنها هر اندازه هم معیوب باشد ، مادام که همراه با عمل مشخصی که قانون آن را منفع نموده نباشد ، جرم و جنایتی را تشکیل نمیدهد . بخودی خود واضح است که مردم شوروی نظریاتی را که مفایر منافع واقعی خلق و موازین سیاسی ، ایده ای و اخلاق حاکم برجای میماند ، محکوم میکنند . لیکن هیچ کمی بعلمت دار بودن چنین نظریاتی مستوجب مسئولیت کیفری شناخته نمیشود . مثلا شارانسکی در سال ۱۹۲۸ بدانجهت که دارای نظریات سیاسی دیگری متمایز از اکثریت شهروندان شوروی بود محکوم نشد . محکومیت او به این دلیل بود که ملاقاتهای محرمانه ای با کارمندان برخی سفارتخانه ها بمنظور تدارک اقدامات عملی برای " فرسایش جامعه شوروی " ترتیب میداد ، بعلاوه او اطلاعاتی که وضع واحد های نظامی را معلوم میکرد گرد میآورد و این اطلاعات را به روزنامه نگاری که عضو سازمان جاسوسی بیگانه بود تحویل میداد . شارانسکی همچنین به این علت محکوم شناخته شد که اخبار جعلی را علیه اعمال شکنجه بدنی در مورد افرادی که به مسئولیت کیفری جلب شده بود منتشر میآورد و به اقدامات مشخصی دیگری هم میادرت ورزیده بود .

طبق رای دادگاه ، اُورلف به جرم تهیه و تدارک و پخش نشریات جعلی مقصر شناخته شده است . از جمله او اخبار دروغینی را بربر اینکه گویا برخی از افراد خلاف قانون در بیمارستانهای روانی نگاه داشته میشوند در اختیار نمایندگان سفارتخانه بیگانه قرار میداد . ولی چنانکه معلوم شد افرادی که اُورلف نام برده بود در سیاهه بیمارستان وجود خارجی نداشت . او اطلاعاتی در باره یکی از شهروندان انتشار میداد که گویا بدلیل " دیگراندیشی " محکوم شناخته شده ، در حالیکه بعصمد پنهان میکرد که این شخص بعلمت هواپیمای محکوم شده است . اُورلف همچنین میگفت که در یکی از شهرهای کرانه بالتیک چهار کارگر بعلمت " دیگراندیشی " بازداشت شده اند ، حال آنکه در دادگاه معلوم شد افرادی که اُورلف نام برده بود اصولا در این شهر زندگی نمیکنند و نظایر اینها .

نمونه او روحالب اینست که شارانسکی ، اُورلف و برخی افراد دیگر ، که دادگاههای شوروی آنها را بعلمت اقدامات جنایتکارانه شان محکوم شناخته ، برای انجام این اقدامات از سازمانهای جاسوسی و یا سازمانهای ضد شوروی در خارج پول در یافت میکرده اند .

آیا دولت شوروی میتواند در مقابل چنین اقداماتی واکنشی نشان ندهد ؟ طبق قوانین شوروی نمیتوان مرتکبین چنین اقداماتی را بدون کیفر گذاشت .

نه فقط قوانین شوروی ، بلکه قوانین جزایی بسیاری از کشورهای دیگر هم مانند ایالات متحده آمریکا ، ایتالیا ، بلژیک و غیره " جعل و انتشار عمدی اخبار تحریف شده ، توهین بعلمت و سازمانهای قانونی را جرم و مستوجب کیفر بشمار میآورند . طبق قوانین سوئد شهروندانی که با پول در یافتی از دول بیگانه مبارزه سیاسی دست میزنند از طریق کیفری مورد تعقیب قرار میگیرند . افرادی که از آنها نام بردیم بهیچوجه از نظر باصطلاح فعالیتشان در دفاع از موافقتنامه های هلسنکی مقصر تشخیص داده نشده اند ، اگرچه برخی از آنان فعالیت های خود را تحت این عنوان توجیه میکنند .

پیمان بین المللی در باره حقوق مدنی و سیاسی ، که در آن حق هر فرد برای بیان آزاد عقیده اعلام شده ، در عین حال در ماه ۱۹۰۹ مشعبر آنست که استفاده از این حق " مستلزم رعایت وظائف خاص و مسئولیتهای خاص است . بنابراین استفاده از این حق میتواند با محدودیتهای معینی همراه باشد ، که بهرحال بوسیله وضع قوانین معین میگردد و ضروری میباشد " . قوانین ما شامل

محدود پتھائی میگرد ، که برای دفاع از منافع زحمتکشان ضروری است و مجازاتهای را هم در صورت نقض این محدودیت ها پیش بینی میکند .

بنظر من مسئله باصطلاح " ناراضی ها " بطور مصنوعی و منظور امان زدن بمتبلیفات ضد کمونیستی ایجاد شده است . البته این مسئله خود دارای منشاء معینی است ولی این منشاء نه در سیستم قانونگذاری شوروی ، بلکه در مراکز امپریالیستی است که استراتژی مبارزه علیه سوسیالیسم را طراحی میکنند .

پرسش — ممکن است برخی جهات حقوقی محاکمه کسانی را که در غرب از آنها بنام " ناراضیان " اسم برد همیشه دقیق تر سازید و از جمله بگوئید آیا جلسات دادگاه علنی بود و دادگاه متهمین چگونه صورت گرفته است ؟

پاسخ — کلیه این محاکمات با رعایت کامل موازین محاکمات کیفری جاری در کشورمان انجام یافته است . پرونده ها در جلسات علنی دادگاه ها با حضور خوبشاهدان مجرمین ، نمایندگان مردم ، دیگر شهروندان و روزنامهنگاران مورد بررسی قرار گرفته است . در برخی موارد که سالن دادگاه پسر از جمعیت بوده همه علاقمندان امکان حضور در جلسات دادگاه را نیافته اند . هر چیزی دارای حد و حدود معینی است و این امر بهیچوجه نمیتواند بعنوان نقض اصل علنی بودن تعبیر گردد . پرونده شارانسکی ، که گذشته از اتهام به تبلیغ و ترویج افکار و نظریات ضد شوروی به جاسوسی نیز متهم بود در مورد اتهام اول در جلسات علنی دادگاه و در مورد دوم در جلسات غیر علنی دادگاه مورد بررسی قرار گرفته است . در این مورد موازین قانونگذاری کیفری و دادرسی شوروی رهنمون دادگاه بوده است ، که تشکیل جلسات دادگاه غیر علنی را بمنظور حفظ اسرار دولتی و نظامی پیش بینی کرده است . رسیدگی علنی و غیر علنی به پرونده با رعایت کلیه قواعد و ضمانت های مقرر جریان پیدا کرده است .

تا آنجائی که من میدانم ترتیب رسیدگی علنی و غیر علنی به پرونده در دادگاهها ، در مواردی که به حفظ اسرار دولتی و نظامی مربوط میشود عملاً در همه کشورها معمول است . دفاع در مورد پرونده هائی که موضوع صحبت است میتواندست از جانب وکلای صورت گیرد ، که خود متهمین و یا نمایندگان آنها از ایشان دعوت بعمل آورده و انتخاب کرده اند . همانطور که قوانین ما مقرر میدارد ایشان هم از حقوقدانان عضو کانون وکلای اتحاد واطلبانه افرادی ، که در اتحاد شوروی بکار وکالت اشتغال دارند) بوده اند که دارای تحصیلات عالی قضائی هستند و به قوانین شوروی بخوبی واقفند . بعقیده ما این قواعد و مقررات منافع متهم را در نظر میگیرد . حضور اتباع خارجی بعنوان وکیل و دفاع از متهمین در دادگاههای شوروی در نظر گرفته نشده است . بدینجهت پیشنهاد برخی از حقوقدانان خارجی برای بعهد گرفتن دفاع از پرونده مورد بررسی در دادگاههای شوروی ناآشنا شده است .

باید بگویم که قانونگذاری برخی دیگر از کشورها نیز به اتباع بیگانه اجازه میدهد در دادگاهها بعنوان وکیل مدافع حضور پیدا کنند . مثلاً طبق قوانین ایالت نیویورک کسی که بخواهد در دادگاه های ایالت اجازه جریان انداختن پرونده را کسب نماید باید از ارکی دائر بر اینکه تبعه ایالات متحده امریکاست اراعه دهد . از این گذشته از او خواسته میشود که " اعتماد به شکل اداره کشور در ایالات متحده و طرفداری از آنها " به ثبوت برساند . طبق قوانین ایتالیا و اتریش وکیل مدافع نه فقط باید تبعه این کشورها باشد ، بلکه باید سندی ارائه دهد که در یکی از دانشکده های حقوق در

دانشگاههای ملی تحصیل کرده است .

حق متهم در داشتن وکیل مدافع در اتحاد شوروی حقی قطعی و غیر مشروط است . هیچ کس را ، ولو به جرم سنگینی هم متهم شده باشد و جرم او نیز بسیار واضح باشد ، نمیتوان از این حق محروم ساخت . در صورتیکه رأی محکومیت با نقض این موازین همراه باشد ، طبق قوانین شوروی آن رأی غیر قانونی است و باید ملغی گردد .

پرسش — آیا ممکن است ، ولو با اختصار ، بین عمدترین ضمانت های حقوقی در جریان محاکمات در دادرسی اتحاد شوروی و کشورهای سرمایه داری مقایسه ای بعمل آورید ؟

پاسخ — این پرسشی است مبهودارای جوانب گوناگون . من فقط بد و مطلب حقوقی یعنی ترکیب دادگاه و اصل برابری کلیه شهروندان در برابر قانون و محکمه اشاره میکنم .
مطلب اول — کلیه قضات شوروی ، از جمله اعضای هیئت منصفه خلق انتخابی هستند . یکی از اشکال تجربه شده شرکت شهروندان در دادرسی شوروی اصل استفاده از داوران خلقی یا هیئت منصفه است . بدون حضور داوران خلق هیچ پرونده جنائی و مدنی نمیتواند مورد بررسی قرار گیرد . هر پرونده ای با حضور هیئت رسیدگی چند نفری مرکب از رئیس دادگاه که قاضی است و شغل وی حرفه ای است ، و دو داور خلق بررسی میشود . ضمناً داوران خلق در جریان رسیدگی به پرونده و اتخاذ تصمیم در مورد هر مسئله ای که با تعیین جرم و نوع مجازات مجرم ارتباط داشته باشد با قاضی بطور برابر شرکت دارند . همین مسئله بیانگر تا پزیرتری محکمه شوروی نسبت به کشورهای سرمایه داری است . در این کشورها همه پرونده ها ، بلکه فقط برخی از آنها ، مثلاً در امریکاه در صد و انگلستان قریب دو درصد ، وسیله هیئت منصفه (با حضور داوران قسم خورده) مورد بررسی قرار میگیرد . علاوه بر این باید گفت که در همین موارد کم نیز ، که پرونده به وسیله هیئت منصفه رسیدگی میشود ، داوران حق حل و فصل کلیتاً را ندارند . آنها معمولاً از حق تعیین کیفر مصمم در رساره محکوم برخوردار نیستند . بدین جهت بحقیقه من در مسئله تشکیل ترکیب محکمه سیستم ماد موکراتیک تر و بیکیتر است .

مطلب دوم — اصل برابری همه شهروندان در برابر قانون دادگاه ، حق یکسان هر شهروند در برخورداری از دفاع در محاکم ، هم در کشورهای سرمایه داری و هم در کشورهای سوسیالیستی برسمیت شناخته شده است . لیکن در عمل این اصل در موکراتیک بطور متفاوت به اجرا در میآید . در جامعه بورژوائی اجرای این اصل مشروط به عدم برابری شدید انسانها در ثروت و دارائی و همچنین نوعیهای حقوقی فراوان و بیفرنجی بسیار زیاد قوانین است . این پدیده را گاه به استعاره " جنگل حقوقی " مینامند ، که فقط یک حقوقدان ماهر میتواند از آن سردر بیاورد . اما اگر فتن وکیل حتی برای افرادی که زندگی متوسطی دارند کار آسانی نیست .

در اتحاد شوروی هرگاه متهم بخواهد بکم وکیل از خود دفاع نماید اینکار را میتواند با پرداخت مبلغ کاملاً معقول و قابل دسترسی و طبق حق الوکاله ای که دقیقاً تعیین شده انجام دهد . متهمین از این امکانات بطور وسیعی استفاده میکنند . در صورتیکه متهم امکان پرداخت حق الوکاله نداشته باشد محکمه میتواند او را از پرداخت آن معاف نماید .

در دادگستری شوروی همچنین آزادی متهم از پرداخت در برابر پرداخت وجه الضمان نقدی که بیانگر عدم برابری واقعی انسانها در برابر قانون و محکمه است ، وجود خارجی ندارد . چنین وضعی باز امتیازی برای شروتمندان است . پ . گلارک وزیر دادگستری سابق امریکه که شخص صاحب نظری

در مسائل سیستم قضائی ایالات متحده آمریکا است در کتاب "جنایتکاری در آمریکا" اعتراف میکند ، که راه ورسم پرداخت وجه الضمان منشأ نابرابری بسیار نامعقولی است . ثروتمندان با کمسب آزادی از طریق پرداخت وجه الضمان امکان یافتند که خود را از ماندن در بازداشت بهرانند ، حال آنکه افراد فقیری که به انجام بزه های جدی متهم میشوند طبق اکثر قوانین و قواعد حقوقی آمریکا باید تا تشکیل محکمه در زندان بسر ببرند . . . افراد ثروتمند ، گانگسترها و کسانی که دوست و آشنا و رابطه دارند . همه موفق به پرداخت وجه الضمان میشوند . تنها افراد در زندان باقی میمانند که بالنتیجه کار خود را از دست میدهند و خانواده شان برهم میخورد و برای آنها حتی شانس جمع آوری مدارک ، جستجوی شاهدان و تدارک دفاع نیز که غالباً هم محصور بفرماند است از بین میرود . هم او سیستم را درسی جنائی امریکارا سیستمی مینامد که وظائف خود را بدانجام میدهد (۲) .

اینهاست فقط برخی نمونههایی که نشان میدهند ما توانسته ایم سیستم محاکماتی ساده تر و مطمئن تر و سهیل الوصول تری برای مردم نسبت به آنچه در شرایط رژیم سرمایه داری وجود دارد ، ایجاد کنیم .

پرسش - در ماه مه سال ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب کرده است . میخواهم از شما بشنوم که حقوق و آزادیهایی شهروندان در قانونگذاری شوروی چطور انعکاس یافته است ؟

پاسخ - اعلامیه جهانی حقوق بشر یک سند بین المللی است که دولت ما بآن احترام میگذازد . نمایندگان اتحاد شوروی در تدوین این سند شرکت فعال داشته اند . برخی از مهمترین حقوق اجتماعی - اقتصادی بشر در این اعلامیه با بکار نمایندگان اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی گنجانده شده است .

باید گفت که در مسئله حقوق بشر در هر خورد متفاوت وجود دارد . گاهی میکوشند این مسئله را در حقوق و آزادیهای سیاسی و شخصی خلاصه کنند ، ما چنین درک محدودی از حقوق بشر نداریم . البته حقوق و آزادیهای سیاسی دارای اهمیت عظیمی است ، لیکن تمام مسئله حقوق بشر را نمیتوان فقط به این حقوق محدود ساخت و مسئله حقوق اجتماعی - اقتصادی را ، که به پایه های مادی حیات انسان مربوط میگردد ، مسکوت گذاشت . مقصود من حق کار ، استراحت ، مسکن ، تحصیل و نظایر اینهاست . واضح است که سایر حقوق و آزادیهای انسان تنها بر پایه این حقوق اجتماعی - اقتصادی میتواند واقعیت پیدا کند .

بویژه در سالهای اخیر در کشور اقدامات زیادی در زمینه تکمیل قانونگذاری شوروی در جهت بسط و تکامل هر چه بیشتر ضمانت اجرایی و رعایت اکید حقوق و آزادیهای شهروندان صورت گرفته است . در قوانین کار ، حقوق بازنشستگی ، بهداشت ، خانواده و ازدواج ، تحصیل همگانی ، محاکمه و اجرای عدالت در مقیاس سراسر اتحاد شوروی و جمهوریهای تأخیرات زیادی داده شده و مسائل مهم دیگری که با حقوق شهروندان ارتباط دارد حل و فصل شده است . قانون اساسی جدید اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در اکتبر سال ۱۹۷۷ از تصویب گذشت . این قانون اساسی در واقع سرآمد کارهای همه جانبه ای بود که قبل از آن در زمینه تکمیل نظم و ترتیب حقوقی زندگی جامعه شوروی بعمل آمده بود .

در نتیجه بنظر من چنان سیستم جامع و موزون قانونگذاری ایجاد شده که در جهت تامین واقعی

حقوق و آزادیهای بشر است . در صورتیکه قانون اساسی ما قوانین و مقررات حقوقی دیگری را که در کشور ما جاریست با مواد ی که در اعلامیه جهانی حقوق بشرو وجود دارد مقایسه کنیم بمسئولیت در خواهم یافت ، که حقوق و آزادیهای شهروندان اتحاد شوروی منطبق با خواستههای آن اعلامیه است و حتی بیش از آن بوده و در ورتر میروید .

در بخش دوم قانون اساسی تحت عنوان " دولت و شخصیت " حقوق و آزادیهای اساسی در وحدت با وظایف شهروندان شوروی قید شده است . در اینجا بطور پیگیرا زاصل برابری تمام انسانها در برابر قانون ، فارغ از هر نوع تبعیضی ، پیروی شده است و این همان اصلی است که در اعلامیه حقوق بشر قید گردیده است . در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مجموع حقوق افراد خواه حقوق اجتماعی و اقتصادی و خواه حقوق سیاسی و مدنی مقرر گردیده و تضمین شده است .

پرسش - شورای عالی در ۳۰ مهر سال ۱۹۷۸ قانون جدیدی در باره تابعیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تصویب نمود . اصول اساسی اسناد حقوقی بین المللی در این قانون تا چه اندازه انعکاس پیدا کرده است ؟

پاسخ - کلیه مواد قانون جدید در باره تابعیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در انطباق لازم با تعهداتی است که اتحاد شوروی بهنگام امضاء معاهدات و موافقت نامه های بین المللی بعهده گرفته است .

اعلامیه جهانی حقوق بشرو میگوید ، که " ... هر انسانی دارای حق تابعیت است " ماده ۱۰ قانون تابعیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پایه و اساس جامع الاطرافی را برای بدست آوردن حق تابعیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مقرر داشته که بار تست از تابعیت در نتیجه تولد ، در نتیجه پذیرفتن فردی به تابعیت و تابعیت بموجب اساسهای پیش بینی شده در قرارداد های بین المللی و اصول قانونی دیگر . بدین ترتیب قانون کشور ما شرایطی بوجود میآورد که هر انسانی در اتحاد جماهیر شوروی تحت آن شرایط دارای حق واقعی تابعیت است .

در ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر خاطر نشان میگردد ، که " هیچکس را نمیتوان خود سرانه از حق تابعیت و یا حق ترک تابعیت محروم ساخت . این اصل اعلامیه نیز کاملاً منطبق با متن مواد ۱۷ و ۱۸ قانون جدید است ، که در آن بدقت پایه های حقوقی برای ترک تابعیت و یا محروم ساختن از تابعیت معین شده است . علاوه بر این برخلاف برخی از کشورهای سرمایه داری ، که در آنها مسئله ترک تابعیت و یا محروم ساختن از آن بوسیله افراد جداگانه مسئول صورت میگیرد ، در قانون ما قرار بر این است که در مورد این مسائل تصمیم باید بصورت جمعی اتخاذ گردد ، و آنها بوسیله ارگانهای عالی حاکمیت دولتی نظیر شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و شوراهای عالی جمهوری های اتحاد شوروی .

در سال ۱۹۵۷ موافقتنامه بین المللی تابعیت زنان شوهر دار بصوب رسیده . طبق این موافقت نامه در قانون تابعیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مقرر شده است ، که " بدست آوردن و یا از دست دادن تابعیت یکی از زوجین موجب تغییر در تابعیت زوج دیگر نمیشود " . این ضامن مهمی برای استقلال کامل زن شوهر است .

میشد این تجزیه و تحلیل را ادامه داد ، لیکن آنچه تا حال گفته شده اجازه میدهد خاطر نشان سازیم ، که اتحاد شوروی هنگام تهیه و تدوین قانون تابعیت بکلیه تعهدات حقوقی بین المللی خود دقیقاً و پیگیرانه عمل کرده است .

پرسش - شبهه ای نیست که تثبیت حقوق و آزاد ییها در قوانین برای تحقق آنها اهمیت زیادی دارد . ولی از قرار معلوم ضمانت های اجرایی ، که استفاده واقعی از این حقوق را تامین کنند بنوبه خود از اهمیت کمی برخوردار نیست .

پاسخ - باشما کاملا موافقم . وجود موازین حقوقی مناسبی که حقوق بشر را تعیین میکنند امری اصمت بسیار مهم و شرایط مقدّماتی خوبی را ایجاد میکند . لیکن در عین حال تحقق آنها در زندگی مستلزم ضمانت های اجرایی واقعی است .

هرگاه مثلا حق کار را برداریم یعنی این حق را که هر شهروندی که قادر به کار است بتواند کار تضمین شده ای با میزان دستمزدی که با کمیت و کیفیت کار او متناسب داشته باشد بدست آورد و از امکان انتخاب حرفه نیز برخوردار باشد ، این حق در کشور ما بوسیله سیستم اقتصاد سوسیالیستی ، رشد بدون وقفه نیروهای تولیدی جامعه ، آموزش مجانی حرفه ای ، بالا بردن درجه تخصص و فرار گرفتن حرفه جدید تامین میگردد . باید گفت که در اتحاد شوروی مسئله ای بنام بیکاری وجود ندارد .

همینطور هم حق استراحت و حق تامین سلامتی که با آن پیوند نزدیکی دارد برای مردم شوروی واقعات تامین شده است . از جمله یاد آور میشویم که در حال حاضر در کشور ما ۱۴ هزار سناتور پیوم ، امستراحتگاه ، پانسیون و مراکز توریستی وجود دارد . هر ساله قریب ۵۰ میلیون نفر از زحمتکشان و افراد خانواده آنها در آسایشگاهها ، بمعالجه و استراحت میپردازند . شبکه بهداشتی کشور شامل ۲۴ هزار بیمارستان با ۳ میلیون تخت خواب و ۳۵ هزار پلکی کلینیک و درمانگاه (آمبولانس) میگردد . تعداد کارکنان بهداشتی کشور ۵۰۰ میلیون نفر است که ۸۹۶ هزار نفر آنها پزشک هستند . این ارقام به نسبت هر ۱۰ هزار نفر بالا تر از ارقام مشابه در هر کشور غیر سوسیالیستی است . همه این خدمات مجانی است و با بپرداخت مبلغ بسیار ناچیزی انجام میشود .

حق مسکن که در (ماده ۴۴) قانون اساسی جدید اتحاد شوروی تثبیت گردیده در نتیجه وجود مقیاس عظیم خانه سازی امکان پذیر شد . در اتحاد شوروی تنها در عرض ۱۲ سال اخیر قریب ۲۷ میلیون آپارتمان ساخته شده است . پیش از ۱۳۰ میلیون نفر از سکنه شوروی در این مدت وضع مسکن خود را بهبود بخشیده اند . این در کشوری است که در جریان جنگ گذشته اشغالگران فاشیست ۱۷۰۰ شهر و ۷۰ هزار شهرک و روستای آنرا ویران کردند . هرگاه بدانچه گفته شد این را هم اضافه کنیم ، که در کشور ما نازلترین سطح اجاره بها در جهان وجود دارد (که تنها شامل ۳ تا ۵ درصد درآمد خانواده میگردد) در آن صورت بخواهی معلوم میشود که تضمین حق مسکن برای شهروندان اتحاد شوروی تاجه اندازه ای واقعی است .

حق تحصیل در اتحاد شوروی وسیله رایگان بودن تحصیل در کلیه سطوح تامین میگردد . در اتحاد شوروی دانشجویان نه فقط چیمیزی برای تحصیل نمیپردازند ، بلکه اکثریت آنها (در حدود سه چهارم) هزینه تحصیلی دریافت نمیدارند . طبق آمار سال ۱۹۷۸ در کشور ۱۴۰ هزار مدرسه ویژه تحصیلات عمومی و ۵۱۷۳ مؤسسه آموزش تخصصی متوسطه عالی وجود داشته است . شبکه آموزشی کشور هم اکنون ۹۴ میلیون نفرا در بر میگیرد .

برای شهروندان اتحاد شوروی حق آزادی کلام و مطبوعات طبق اصل حفظ منافع زحمتکشان و بمنظور تحکیم رژیم سوسیالیستی تضمین گردیده است . در کشور ۸ هزار روزنامه به ۵۶ زبان خلقهای ساکن اتحاد شوروی انتشار مییابد . تیراژ این روزنامه ها به ۱۶۸ میلیون نسخه بالغ میشود . در اتحاد شوروی نزدیک به ۵۰ هزار مجله منتشر میشود . مطبوعات شوروی نه فقط وسیله ارگانهای دولتی و حزبی بلکه از طرف سازمانهای جوانان ، موسسات علمی و سندیکائی و دیگر سازمانها نیز انتشار مییابند .

هر روزنامه شوروی را که میخواهید بردارید و با مضمون آن آشنا شوید . در این روزنامه ها هم با بحث و افعال آزاد مسائل بزرگ و کوچکی که مورد علاقه مردم شوروی است برخورد میکنید . در اتحاد شوروی انتقاد ممنوع نشده است . بعکس ، کسانی که از آنها در مطبوعات انتقاد میشود نظر خود را برابری همگان در باره این انتقاد همراه با تدابیری که برای رفع مسئله مورد انتقاد صورت گرفته ابراز میدارند . در اتحاد شوروی اشاعه پورتوگرافی ، تبلیغ جنگ ، تبعیض نژادی و خصوصت ملی ، تحریک به اعمال لاهر و خلاصه هر آنچه با تمدن واقعی و انسانیت مایند دارد و ضامن مفاخر ما زین است که در ماده يك اعلامیه جهانی حقوق بشر ، که انسانها را به حفظ مناسبات و روح برادری با هم فرامیخواند ، ذکر شده ، قدغن است .

اتباع اتحاد شوروی از حق تملك دارائی چه بصورت فردی و چه جمعی با دیگران و حق ارث برخوردارند . درآمد کارگاهها و کارخانهها ، خانه مسکونی ، متعلقات اقتصاد خانوادگی ، اتومبیل و نظایر آن جزء اموال شخصی افراد است . همچنین شهروندان میتوانند از قطعات زمینی که دولت و یا کالخور برای کشت و کار جنبی که از جمله (دامداری و مرغداری را نیز شامل میگردد) در اختیار آنان قرار میدهد و یا برای باغداری و مستنداری و یا ساختن خانه شخصی بآنها واگذر میکند استفاده نکنند لیکن در دولت سوسیالیستی ما اموال و دارائی که در مالکیت و استفاده مخصوصی شهروندان است ، نبایستی برای کسب درآمد های دیگری غیر از درآمد کار و یا استثمار انسان از انسان بکار برده شود . مردم اتحاد شوروی از حق ضمانت شد مأزادی وجودان ، یعنی حق پیروی از هر دین و آئینی که باشد و انجام هرگونه فریضه دینی و عبادت پیروی از دین و مذاهب و اشتغال به تبلیغات آتئیستی برخوردارند . در اتحاد شوروی کلیسا از دولت و مدرسه از کلیسا جداست . این بدان معنی است که دولت و ارگانهای آن در فعالیت معتقدان مذاهب و سازمانهای آنان مداخله نمیکند و سازمانهای مذهبی هم نباید در امور دولتی مداخله کنند . افراد مذهبی حق دارند در مجامع مذهبی متشکل گردند ، این مجامع میتوانند بناهای مذهبی و لوازم انجام فرایض دینی و بطور مجانی از دولت دریافت دارند . در حال حاضر در اتحاد شوروی متجاوز از ۲۰ هزار کلیسای ارتودکس ، کاتولیک و نیایشگاه لوتری ، معبد ، کشت ، مسجد ، معابد بودایی و عبادتگاههای مسیحی - باپتیستی و نظایر آن وجود دارد . خانه های تارک دنیاها برای مردان و زنان و مدارس دینی متوسطه و عالی در کشور وجود دارد . مراکز مذهبی بطور منظم کتاب روزنامه و مجله چاپ میکنند ، بچاپ انجیل ، قرآن کتاب دعا و سالنامه های مذهبی میپردازند . سازمانهای مذهبی برای تولید لوازم فرایض مذهبی مانند شمع ، شمایل ، اشیاء مختلف کلیسایی ، کلوچه و نظایر آن موسسات تولیدی لازم را در اختیار دارند .

کلیساهای موجود در اتحاد شوروی در فعالیت سازمانهای مذهبی بین المللی نظیر شورای جهانی کلیساها ، اتحادیه جهانی باپتیست ها و نظایر آن شرکت میکنند . انجام راه پیمائیهای مذهبی در اطراف معا بد چه در شهرها و چه در نقاط روستایی ، که بخش جدائی ناپذیر مراسم دینی است ، در صورتیکه مقررات عمومی عبور و مرور را نقض نماید محتاج کسب اجازه مخصوص از مقامات دولتی نیست .

مانعت از انجام فرایض مذهبی ، در صورتیکه اینکار مانع از نظم عمومی نگردد و باعث ضربه حقوق شهروندان همراه نباشد ، جرم محسوب میشود . (ماده ۱۴۳ قانون کیفری جمهوری فدراتیو سوسیالیستی روسیه شوروی) .

در اتحاد شوروی شخصیت انسان ، زندگی او ، آزادی و مصونیت وی بطور همه جانبه ای حفظ

و حراست میگردد . هیچیک از شهروندان شوروی رانمی‌توان بازداشت نمود ، مگر بحکم دادگاه یا قرار دادستان . هیچکس بدون حکم قانونی و خلاف میل افراد و به عنف حق ورود به مسکن دیگران ندارد . مکاتبات شخصی شهروندان تنها طبق قرار مخصوص بازپرس که بوسیله دادستان تأیید شده باشد و یا طبق رای دادگاه ، هنگامیکه این کار برای آشکارا ختن جرم ضرورت داشته باشد ، میتواند بازتقرات گردد .

البته نمیتوان گفت که در قانونگذاری ما و اجرای قوانین و کار دادگاه‌های شوروی نقصان و یا مسأله حل نشده وجود ندارد . همراه موفقیت‌ها ما متوجه نواقص هم هستیم و برای رفع آنها ، و تحکیم و تکمیل هرچه بیشتر پایه‌های حقوقی زندگی دولتی و اجتماعی ، زندگی افراد و اتحاد جامعه و حقوق آزادی‌های آنها کوشیده ایم و خواهیم کوشید . لیکن البته خلق ما و دولت شوروی اجازه نمیدهند ، کسسه بیگانگان در فعالیت ارگانهای قضایی اتحاد شوروی دخالت نموده و یا برای حل این یا آن مسئله داخلی در کشور ما دستور صادر کنند . چنین چیزی ممکن نیست . طبیعی است که هیچ کشور مستقلی نیز اجازه چنین کاری رانمیدهد .

بقیه از صفحه ۹

راه‌موضع فوق العاده جدی که در نتیجه اقدامات میلیتاریست‌های چین در جنوب شرق آسیا پدید آمده و صلح را در سراسر جهان بخطر افکندد جلب نمود .

شورای جهانی صلح ، هم از طریق سازمانها و کمیته‌های جنبش طرفداران صلح در کشورهای مختلف در تمام قاره‌ها و هم در پورتو سماهی مستقیم خود با بسیاری از دولت‌ها ، احزاب و سازمانهای غیردولتی ملی و بین‌المللی ، سازمان ملل متحد و ارگانهای ویژه آن ، درتشکل افکار عمومی درجهان تأثیر روزافزونی دارد . این شورا درآینده نیز به مردم جهان کمک خواهد کرد تا دریابند که جدی‌ترین خطری که صلح رانهدید میکند از کجا سرچشمه میگیرد . شورای جهانی صلح درآینده هم سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز ، کاهش تشنج و همکاری صلح‌آمیز کشورهای راکه به سیستم‌های اجتماعی مختلف تعلق دارند ، بمنزله تنه‌اشی صحیح در راه پیروزی نظام تازه متمدنی اجتماعی در مسابقه اقتصادی صلح‌آمیز با سرمایه داری ، برای اعتلاء و پیروزی نیروهای ضد انحصارها و جنبش‌های آزاد بیخشنود در شرایط صلح تبلیغ و تأیید خواهد کرد .

دورنمای جامعه‌شناسی بشری و علم

مجله "مسائل صلح و وسوسه‌یالیم" ، زیر عنوان بالا شروع به انتشار سلسله مقالاتی میکند که به موضوع مهم و مهمی اختصاص یافته اند . این موضوع که مورد توجه کمونیست ها و افراد مترقی و متفکرین قرار گرفته ، تاثیر علم و دانش در جریان پروسه تاریخی معاصر است . هیئت تحریریه مجله از دانشمندان بزرگ کشورهای مختلف جهان خواهش کرد تا عقیده و نظر خود را درباره سلسله مسائل فراوانی که به مضمون مشخص تاریخی انقلاب علمی - تکنیکی معاصر ، تاثیرات گوناگون آن در شرایط زندگی انسانها ، پروسه های اجتماعی ، گرایش ها و رونمای پیشرفت جامعه و مناسبات بین المللی مربوط میشود ، بیان دارند .

مسائل مربوط به استفاده از دست آوردهای علم و تکنیک در راه خیر و صلاح جامعه بشری ، هدایت و پیشبرد انقلاب علمی - تکنیکی بسوسه ترقی اجتماعی و مسائل بر طرف ساختن عدم تناسب خطرناک در پیشرفت علم و تکنیک در شرایط سرمایه داری هم در این مقالات جای مهمی خواهند داشت . کمیسیون مسائل کلی تئوریک در مجله که پرسش ها و مسائل معینی را برای بحث و مذاکره پیشنهاد کرده است چاپ و انتشار پاسخ آنها را بمنزله تدارک و آماندگی برای طلاقات دانشمندان و تشکیل مباحثه در اطراف " میزگرد " مجله که در برنامه فعالیت کمیسیون است بشمار میآورد . در تبادل نظر درباره این موضوع همگان میتوانند شرکت کنند و هیئت تحریریه مجله امیدوار است که در این تبادل نظر خوانندگان مجله هم شرکت جویند .

در زیر پاسخ هایی که از طرف ژوآ ف . داکوستا و گونتر کروبر بد فتر مجله رسیده درج میگردد .

همکاری بین المللی در حل و فصل مسائل جهانی

ژوآ ف . داکوستا

دبیر کل کنفرانس سازمان ملل متحد
ویژه علم و تکنیک بمنظور پیشرفت

پرسش - امکانات کنونی علم و تکنیک را در حل و فصل مسائل جهانی (مانند مواد خام ، محیط زیست ، انرژی ، خواربار و غیره) چگونه ارزیابی میکنید ؟

ژ. ف. داکوستا — گرایش ها و رونمای پیشرفت علم و تکنیک و تاثیرات ممکن آنها در حل و فصل مسائل جهانی معاصر موضوع بسیار مهمی است که در کنفرانس ما زمان طل متحد ویژه علم و تکنیک بمنظور پیشرفت دروین (از ۲۰ تا ۳۱ اوت ۱۹۷۹) مورد بحث و مذاکره قرار خواهد گرفت .
این قبیل بحث و مذاکرات از اهمیت غیر قابل وصفی برخوردارند ، زیرا بسیاری از مسائل جهانی که در مقابل بشریت قرار دارند ، در جهان معاصر بقدری حاد و بصرم است که نمیتوان آنها را حل نکرده گذشت و یا بفراموشی گذرد . در بحث و مذاکره توجه ویژه ای به نقش و متد ها و سهم علم و تکنیک در حل و فصل مسائل جهانی میزدول میگردد . علم و تکنیک در آینده باید نقش بزرگی در جستجوی راهها و شیوه های حل و فصل مسائل جهانی ایفاء کنند ، تعیین پتانسیل علمی و تکنیکی برای انجام این امر یکی از جنبه های مهم کاری است که در پیش داریم .
هنگام کوشش برای ارزیابی سهم ممکن و مقدر و علم و تکنیک در حل و فصل مسائل جهانی باید این را در نظر گرفت که موانع اساسی که از پیشرفت جلوگیری میکنند ، بطور عمده در سیاسی و اجتماعی میباشد و نه علمی و تکنیکی . با ارزیابی واقع بینانه وضع جهان در آستانه قرن بیست و یکم باید یادآور شویم که حل و فصل مسائل جهانی فقط به دانشمندان بستگی ندارد . در این امر اراده و خواستهای سیاسی دولت ها و کشورها ، اقدامات هم آهنگ آنها در مجامع مختلف در تمام سطوح نیز موثر است . علاوه بر این حل و فصل مسائل جهانی و یا حداقل کاهش شدت و وحدت آنها و کاستن از این آمد های منفی آنها بخش مهمی از هر برنامه پیشرفت اجتماعی — اقتصادی در جهان بطور کلی و از جمله در کشورهای در حال رشد است . علم و تکنیک فقط وسیله و ابزار دست یابی به هدف های معین پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است .

در حال حاضر و گروه مختلف از مسائل جهانی اهمیت ویژه ای کسب میکنند : اولاً ، يك سلسله مسائل جدی وجود دارد که وابسته به نوسازی و تفسیر مناسبات بین المللی بر اساس همزیستی مصالحت آمیز و از جمله جلوگیری از جنگ هسته ای ، محدود ساختن مصابقت تسلیحاتی ، نوسازی و تغییر در مناسبات اقتصادی بین المللی بر پایه اصول عدالت و دموکراسی و ریشه کن ساختن فقر و عقب ماندگی است . دومین گروه مسائل به بهبودی و مساعد کردن ارتباط متقابل " انسان — طبیعت " و بر آوردن نیازهای روز افزون جمعیت رو با افزایش روی زمین در شرایطی که تاثیر انسان در محیط طبیعی زندگی افزایش میابد مربوط میشود . فهرست مسائل جهانی گروه دوم بنا به نقطه نظرهای مختلف تغییر میکنند ، ولی مسائلی از قبیل جمعیت کشورهای جهان ، مواد غذایی ، انرژی ، منابع طبیعی محیط زیست و تندرستی انسانها و نظاً برای آنها همواره بطور ثابت در عداد این گروه از مسائل است . این مسائل بویژه از آنرو جالب است که در طرح و حل و فصل آنها نقش علم و تکنیک از اهمیت ویژه ای برخوردار است .

پیشرفت علم و تکنیک بد رجه تا زود کیفی ارتقاء یافته است . از این رو صحبت از مرحله تازه انقلاب علمی — تکنیکی کاملاً موجه است . علاوه بر این انقلاب علمی — تکنیکی معاصر ، نسبت به انقلاب های علمی و تکنیکی پیشین ، بدون تردید تاثیر بسیار زیاد تری در سر نشوشت بشریت خواهد داشت . هم اکنون و یاد آورنده نژد يك بلك علم و تکنیک میتوان هر يك از مسائلی را که در بالا نام بردیم حل کرد و از پیش ببرد داشت . برای نشان دادن این امر مثال میآوریم . دست آورد های اخیر در پژوهش انرژی هسته ای (عکس العمل سنتز) نوید و وعده میدهد که در آینده نژد يك عملاً مقدارنا محدودی انرژی به جامعه بشری خواهند داد . حل و فصل معضل انرژی ، بدون تسریع بد محل و فصل بسیاری دیگر از مسائل بین المللی کمک خواهند کرد . از جمله میدانیم که مصرف بهشتتر

انرژی می‌تواند مشکلات مربوط به مواد خام و مواد غذایی و معضل آب و غیره را برطرف سازد و با ارزشدات آنها بکاهد .

ولی تعیین‌گرایی‌های آینده پیشرفت علوم بنیادی و صنایع و تاثیر ممکن آنها در جستجوی راه حل مسائل جهانی مسئله بسیار برون‌خیز و پیچیده است . مقدم بر هر چیزی باید گفت متأسفانه ماهنوز با اندازه کافی خصلت و مقیاس یک سلسله از مسائل جهانی را درک نمیکنیم . ما از امکانات موجود و بالقوه علم و تکنیک در حل و فصل آن مسائل جهانی که امروز مورد قبول همگان است — نیـمـز بی اطلاعیم . از آنجا که ما آوارا قدام و نتایج مشاهدات لازم را با اندازه کافی در اختیار نداریم باید به بررسی و پژوهش مشخص و جزه به جزه یک سلسله از مسائل بپردازیم یا آنها را در دست فرمول بندی کنیم و وسیله غلبه بر آنها را بکنک معلوم بیا بیم .

از قرا معلوم ما بروشنی و با اندازه کافی به این نکته پی نبرده ایم که علوم مختلف برای حل و فصل مسائل جهانی چه کمکی می‌توانند بکنند ، همان‌طور که ما تصور این راه‌چیم نمیتوانیم بکنیم که غلبه بر هر مسئله جهانی بکنک پژوهش و بررسی‌هایی که در رشته‌های مختلف در این بیان کشور جداگانه بعمل آمده تا چه اندازه امکان پذیر است . تا حد و در زیاد ی مطلب . نه فقط و نه تا این اندازه بر سر جنبه‌های تکنیکی استفاده از دست آورد های علمی ، بلکه بر سر مسائل اجتماعی — اقتصادی . بخرنج موجود است . برای غلبه یافتن بر مسائل جهانی باید شرایط اجتماعی — اقتصادی . طبیعی محلی را در نظر گرفت . بدین ترتیب مسائل جهانی نیازمند مساعی بیشتری در سطح ملی و برخوردار پر مسئولیت تری از طرف دولت ها (هنگامیکه صحبت بر سر ضرورت پژوهش و بررسی آنها در سطح بین المللی است) میباشند . بعبارت دیگر حل و فصل آنها مشروط به بهم پیوستگی مساعی و کوششهای ملی و بین المللی است . مسائل جهانی جدا نیازمند تجدید نظر و مقولات کهن و ایجاد تغییرات جدی در برخی از گرایشهای عتیق و ریشه دار پیشرفت اجتماعی — اقتصادی است .

پرسش — پیشرفت علوم و تکنیک چه شیوه های تازه ای برای حل و فصل مسائل جهانی طی دو دهه ساله نزدیک میتواند عرضه کند ؟

ژ . ف . داکوستا — بدون تردید وسائل و ابزار تکنیکی و تکنولوژی که علم و دانش در دو دهه ساله نزدیک میتواند تهیه کند امکان میدهد تا از انواع مختلف منابع بطور گسترده تری استفاده بعمل آید و منجر به تقلیل قابل توجه با زمانده ها و فضولات تولید میگردد و این خود تا حد و بسیار زیادی به افزایش شریخی فعالیت و کار انسانی کمک خواهد کرد . نیروی فراوان بالقوه علم در آیند میتواند این آن در امر تهیه و تدوین طرق و شیوه های تازه بمنظور حل و فصل بخرنج ترین مسائل اجتماعی — اقتصادی لزوم برخوردار معقول و علمی و مینابینی (رشته ها و عرصه های مختلف) به انتخاب شقوق (آلترناتیوهای) گوناگون و بهترین را محل ها را ایجاد و تاکید میکند . چنین برخوردی از ضرورت تجزیه و تحلیل همه جانبه مسائل با توجه به جمیع جهات و دایره عوامل اجتماعی — اقتصادی ناشی میگردد . بدین مناسبت تهیه مدل و نمونه جهانی رامیشد بمنزله وسیله بویژه مصلی برای پژوهش و بررسی در این رشته ها در نظر گرفت . این پدیده در مرحله کنونی نقش مصلی ایفاء میکند که به اهمیت آن مرتباً افزوده میشود . انقلاب علمی — تکنیکی نیاز ما را به ارزیابی های دقیق و مستدل تر گرایشهای ممکنه پیشرفت بشریت ، برای آینده ای دور را ، تشدید مینماید . مدل و نمونه سازی جهانی هم اکنون به درک پروسه های تازه و مسائل تازه و ارتباط متقابل آنها کمک میکند . تهیه مدل و نمونه جهانی

بنوبه خود به تهیه و تدوین متدولوژی تازه و متناسب برای بررسی شقوق موجود نیازمند است .

پرمش - نقش همکاری علمی - تکنیکی بین المللی در حل و فصل مسائل جهانی چیست ؟

ژ. ف. داکوستا - یکی از مشخصات عمده مسائل جهانی که خود از جهت نتیجه پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و انقلاب علمی - تکنیکی معاصر است ، این است که آن مسائل در اثر بفرنج بودن و وابستگی متقابلشان بیکدیگر نمیتوانند با مساعی یک کشور و یا گروهی از کشورهای حل و فصل شوند . برای انجام این کار به منابع فراوان مالی ، مادی و انسانی و استفاده پر دامنه از تازه ترین دست آورد های علم و تکنیک نیاز است . بدون مساعی مشترک تمام کشورهای ر سطوح مختلف با مسائل جهانی نمیتوان با موفقیت دست و پنجه نرم کرد . بدین سبب است که پیشرفت در این کار باید بر پایه گسترده و همکاری بین المللی در زمره کشورهای که سیستم های اجتماعی - اقتصادی متفاوت دارند انجام گیرد . چنین همکاری بر پایه اصول دموکراتیک و عادلانه که در آئین نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی هم تجسم یافته باشد ممکن است تا حد زیادی به تسریع در امر تسریع اجتماعی - اقتصادی تمام کشورهای کمک کند .

ولی خصلت جهانی مسائل مورد نظر بمعنی آن نیست که حل و فصل آنها مشروط به ایجاد ارگان ها و یا آژانس های تازه بین المللی است . تکیه و فشار اصلی باید به فعالیت ملی باشد که باید هم آهنگ گردد و بر اساس تفاهم مشترک و مساعی مشترک اعمال گردد . در تهیه و تدوین نظریه و تئوری تازه همکاری بین المللی در رشته علم و تکنیک که مستلزم تاثیر متقابل موسسات ملی ، آژانسهای بین المللی و سازمانهای غیر دولتی است که تمثیل کننده مجمع جهانی دانشمندان میباشد ضرورت مبرمی وجود دارد . چنین همکاری میتواند در تماس های چند جانبه ، تبادل اطلاعات و معلومات تازه ، هم آهنگ ساختن برنامه های پژوهشی و تأمین هزینه علمی ساختن آنها و غیره تحقق یابد . بدین ترتیب هر نوع برنامه همکاری بین المللی در رشته مسائل جهانی باید بر اساس برنامه های ملی پی ریزی گردیده و در برنامه های ملی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی همه جا نه منظور گردد . فعالیت های بین المللی در درجه اول باید در جهت افزایش کوششها و بالا بردن سطح توانایی کشورهای جداگانه برای حل و فصل مسائل جهانی و یا مساعدت و همکاری در این زمینه باشد . ولی چنین برخوردی نیازمند تهیه و تدوین اشکال و شیوه های تازه و شریک بخش تر همکاری بین المللی است و باید ضرورت استفاده حد اکثر از منابع و موسسات ملی و بین المللی موجود و هم در مد نظر قرار دهد .

بهمین سبب گفتگو (دیالوگ) میان دانشمندی که در رشته های مختلف علوم و کشورهای گوناگون کار میکنند حائز اهمیت است . برای انجام این امر تشکیل مجامع و جلسات متعدد در زمره های برای بحث و مذاکره مسائل جهانی و از جمله تشکیل ارگان بین المللی هم آهنگ کننده ضروری است . همچنین باید توجه ویژه ای به پژوهش های علمی در این رشته مبذول گردد . تعیین عرصه های اساسی همکاری بین المللی مسئله ایست که در درجه اول اهمیت قرار دارد . مسائل جهانی را باید بطور مد اوم در مد نظر داشت تا بتوان پیداایش مسائل جدید و یا جهات نامعلوم مسائل قدیم را در یافت و جنبه فوریت آنها را همین کرد و بدینا میکشان را معلوم نمود . به تأسیس متقابل مسائل جهانی هم آهنگی تدابیر لازم برای حل و فصل آنها نیز باید توجه ویژه ای مبذول داشت .

تمام طیف مسائل متدولوژیک مربوط به پژوهش و تهیه و تدوین راه حل های ممکن مسائل

جهانی هم یکی از رشته‌های مهم همکاری بین المللی را تشکیل می‌دهد. تازگی های آنها نیازمند متدولوژی تازه و متناسب برای تجزیه و تحلیل شقوق موجود و اتخاذ تصمیم بعدی است.

پرسش — آیا میتوانیم در دنیاها و راههای ممکن استفاده از دست آورد های ترقی و پیشرفت علم و تکنیک را در راه رسیدن به هدف نهایی صلح آمیز تشریح نماییم ؟

ژ. ف. داکوستا — اگر به نیروها مخرب امکان داد همیشه که هر نوع کوششی را که در جهت حل و فصل مسائل مربوط به تاثیر متقابل انسان و طبیعت بعمل می‌آید خنثی کنند، پرداختن به این قبیل مسائل کاملاً عبث و بی‌بهره بود. از طرف دیگر اختصاص منابع عظیم و سرشاری به مسابقه تسلیحاتی و در صد بسیار بالای دانشمندی که سرگرم پژوهش و تحقیق بخاطر هدف نهایی نظامی اند مانع هر کوشش جدی برای حل و فصل مسائل جهانی به آن مقیاس وسیعی هستند که نتیجه ای از آنها حاصل گردد. علاوه بر این همکاری بین المللی فقط در محیط کاهش تشنج سیاسی و استقرار اصول عادلانه و دموکراتیک تری در مناسبات بین المللی میتواند تحکیم یابد.

در دوران معاصر یعنی هنگامیکه تماس میان مردم و کشورهای مختلف اشکال گوناگون و دامنه بی نظیری پیدا کرده است، زمانیکه میان کشورهای معین و یا گروهی از کشورهای متضاد های زیاد و کشمکش و تیرگی روابط وجود دارد، عادی ساختن مناسبات بین المللی بخودی خود مهمترین مسئله جهانی است که در عین حال شرط لازم برای حل و فصل تمام مسائل جهانی دیگر نیز میباشد. در این زمینه ضرورت پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی و تأمین ثبات پرورنده خلع سلاح اهمیت فراوانی کسب میکند. بدون دست یافتن بدین دو موضوع صرف عبث نیروی کار و منابع کشورهای بطور مداوم و بلا انقطاع افزایش خواهد یافت و وسیع نیروها برای حل و فصل مسائل جهانی هر چه دشوارتر میگردد. این دگر سازی مناسبات سیاسی بین المللی فقط هنگامی امکان پذیر است که با لغای تمام انواع وابستگی توأم باشد و یا کوشش های مجدانه بمنظور ریشه کن ساختن فقر و عقب ماندگی و دگر سازی مناسبات اقتصادی بین المللی بر پایه برابری و سود متقابل همراه گردد. مسائل جهانی مانند فقر توأم های عظیم، عقب ماندگی و وابستگی از مسائل فوری و عاجل برای سه چهارم ساکنان کره زمین است که مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار میدهد. کوشش برای استفاده از علم و تکنیک در راه بر طرف ساختن این با آن دسته از مسائل جهانی، در عین بی توجهی به فقر و عقب ماندگی موجود در جبهان کاری است که با واقع بینی منافات دارد.

از آنچه گفته شد روشن میگردد که مسائل جهانی نیازمند بهبود مناسبات سیاسی و اقتصادی

بین المللی و گسترش همکاری علمی — تکنیکی و انواع دیگر همکاری کشورهای جهان است.

تجربتهای تاریخی نشان میدهد که از علم میتوان هم به خیر و صلاح و هم به زیان جامعه بشری استفاده کرد. بنابراین استفاده از علم در جهت خیر و صلاح مردم و جوامع بشری و مسائل اخلاقی و روابط متقابل انسانها روز بروز اهمیت بیشتری کسب میکند.

دانشمندان و متخصصین در این امر که از امکانات علوم و دست آورد های آنها در راه خیر و صلاح جامعه بشری استفاده شود مسئولیت خاصی بعهده دارند. به همین سبب است که ماسخی و کوشش بمنظور بهره برداری از دست آورد های تکنیک و علوم بصورت پیشرفت و تکامل مردم را وظیفه تمام دانشمندان میدانیم، البته در این رهگذر دانشمندان کشورهای پیشرفته صنعتی وظیفه سنگینتری بعهده دارند، زیرا پتانسیل تکنیکی — علمی این کشورها چندین بار بیش از کشورهای در حال رشد است.

اشتراک روزافزون علم و تکنیک در حل و فصل مسائل جهانی را فقط در صورتی میتوان تأمین کرد که این عمل یا انجام اصلاحات ریشه ای و بنیادی داخلی در سطح ملی بمنظور برطرف ساختن مشکلات اجتماعی - اقتصادی همراه باشد . بدین مناسبت باید تأکید کنم که جنبه های اجتماعی - اقتصادی مسائل جهانی شایسته پژوهش و بررسی دقیق تر و مفصل تر است .

در پایان باید یادآور شوم که ایجاد مکانیسم ثمربخشی برای استفاده از دست آورد های علم و تکنیک هم یکی از شرایط مقدماتی مهم حل و فصل موفقیت آمیز مسائل جهانی است . برنامه هائی که بدین منظور تهیه و تنظیم میگردد باید اشتراک فعال دانشمندان ، متخصصین و همچنین سازمانهای غیر دولتی را در سطح ملی ، منطقه ای ، بین مناطق و جهانی تأمین کند . برنامه های همکاری بین - المللی در رشته های علم و تکنیک باید در برنامه های ملی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی منظور گردد و موضوع بحث و مذاکره و جانیه و یا چند جانبه دولتها باشد . باید یادآور شد که ساختارهای موجود سیستم های سازمان ملل متحد هم برای آنکه با نیازمندیهای استفاده از علم و تکنیک بسود ترقی و پیشرفت اجتماعی - اقتصادی جامعه بشری مطابقت پیدا کند باید بهین نسبت بهبود داده شده و بنیادهای روز سازگار گردند .

سمت اجتماعی و بشر دوستانه پیشرفت علم و تکنیک

گونتزر کروبر

دکتر علوم فلسفی ، پروفیسور ، رئیس
دانشکده تئوری ، تاریخ و سازمان علوم
فرهنگستان علوم جمهوری دموکراتیک
آلمان

پرسش - شما جنبه اجتماعی و بشر دوستانه پیشرفت علمی - تکنیکی را چگونه ارزیابی میکنید ؟

علت چیست که این ترقی و پیشرفت در برخی از موارد به پی آمدهای نامطلوب وحتی

خطرناک برای جامعه بشری منجر میگردد ؟

گ . کروبر - پی آمدهای ترقی و پیشرفت علمی - تکنیکی برای بشر ، محیط طبیعی و اجتماعی وی و برای جهان مادی و معنوی (روحی) او گوناگون است . بین این پی آمدها هم عواقب مطلوب هست (مانند افزایش بازدهی کار که نتیجه آن بالا رفتن سطح رفاه و آسایش جامعه است) و هم پی آمدهای نامطلوبی که برای ترقی و پیشرفت وحتی موجودیت جامعه بشری مخاطراتی در بردارد . باید تأکید کنم که در این مورد معین صحبت فقط بررسی پی آمدهای پیشرفت و ترقی علمی - تکنیکی نیست .

مسائلی که بدین مناسبت پیش میآید به یک اندازه مشروط به خود پروسه پیشرفت علم و تکنیک و شرایط مقدماتی و زمینه این پیشرفت است .

این مسائل در بسیاری از جهات هم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری وهم در کشورهای سوسیالیستی یکسان اند . براین اساس است که اغلب میگویند گویا شباهت مسائل بمعنی آنستکه آنها گویا به خصیلت نظام اجتماعی وابستگی ندارند . در حالیکه شباهت مسائل بخودی بخود پایه و اساسی برای چنین نتیجه گیری نمیتواند باشد .

پیشرفت سرمایه داری نصبت به علم و استفاده از نتایج آن یک سلسله گرایشهای راطی صد ها سال تثبیت کرد که ممکن نبود طی چند ده سال پیشرفت سوسیالیسم آنها را کاملاً تغییر داده و با گرایش های تازه تری (آنجاکه برای ترقی اجتماعی لازم بود) عوض کرد . بهم پیوستن دستاوردهای انقلاب علمی و تکنیکی با برتریهای سیستم اقتصاد سوسیالیستی بمنزله یک مسئله پراتیک علمی - سیاسی فقط در اوائل سالهای هفتاد مطرح گردید . طرح و تهیه اشکال تازه و مشخص بهم پیوستن علم و تولید بطوریکه با سوسیالیسم مطابقت داشته باشد مسئله مهم تاریخی است که در کشورهای سوسیالیستی به حل و فصل آن همت گمارده اند .

حکم (تز) کذائی در باره " سوسیالیزاسیون علمی " اجتماعاً بطرف که از طرف ایدئولوژیهای بورژوازی مطرح گردیده این واقعیت را از نظر پنهان میکند که علم معاصر و پیوسته علوم طبیعی اساساً در جامعه طبقاتی آنتاگونیستی شکل پیدا کرد . " اثر مخرب در محیط زیست " که از نتایج ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی است (و با همبستگی دیگر تاثیر منفی این ترقی و پیشرفت در محیط طبیعی که ما را احاطه کرده است) ، که یکی از مثالهای مورد علاقه صاحب نظران بهنگام گفتگو در باره مسائلی است که گویا به نظام اجتماعی بستگی ندارند ، عملاً و در واقع بی آمد این ترقی و پیشرفت نیست . در حقیقت ، توانایی علم در حصول امکان بهبودی بخشیدن به وضع محیط زیست در سراسر جهان همان اندازه بی پایان است که قدرت و توانایی آن در امر نشان دادن راههای تازه برای غلبه یافتن بر طبیعت . ولی امکانات علوم برای کمک به ترقی نامحدود اجتماعی هنگامی تحقق مییابد که علم تحت تاثیر شرایط اجتماعی مساعد قرار گیرد .

مناسبات اجتماعی ضمن انعکاس در هدفها و مقاصد اقتصادی ، سیاسی و نظامی میتوانند مانع تحقق امکانات علوم شوند و یا آنها را محدود کنند . مانع تحقق این امکانات میگردد در صورتیکه بطور مثال ، وسائل عظیمی که میشد در راه علم و دانش و معرفت مورد استفاده قرار گیرد بمصرف مسابقه تبلیغاتی برسد ، این امکانات نامحدود میکنند اگر ، مثلاً انحصارها به توصیه کارشناسان خود این بیان پژوهش و بررسی را محدود سازند و یا حتی آنها متوقف سازند .

مناسبات اقتصادی سوسیالیسم ما را بر آن میدارد که بهنگام تعیین هدفها و شیوه های عمل و فعالیت های اقتصادی نیازمند بهای جهانی دراز مدت را در نظر بگیریم . در نخستین مرحله موجودیت سوسیالیسم گاهی ضرورت حل و فصل مسائل اجتماعی و اقتصادی حاد (پیوسته و شرایط نبرد طبقاتی شدید با سرمایه داری) بطور موقت بردیگر مسائل پیشی میگرفت . در نتیجه بهنگام اتخاذ تدابیر لازم حد اکثر شرایط مناسب و مساعد برای حفظ محیط زیست تامین نمیشد . ولسی ویژگیها و برتریهای مناسبات تولیدی سوسیالیستی در این است که اینچرا رشد اقتصادی بلا واسطه به توسعه یافتن دامنه امکانات علمی ، طبقه و رونمای دراز مدت و برطرف ساختن هر چه بیشتر فاصله میان منافع اجتماعی کوتاه مدت ، حد وسط و دراز مدت می انجامد . هرگاه در شرایطی راکه زائید ه کمبودها و نواقص موجود در شناخت است بکناری بگذاریم پیدایش عدم هماهنگی و نقصان در محیط

زیست در اثر ترقی و پیشرفت علم و تکنیک در کشورهای سوسیالیستی نه بی آمدن رشد اقتصادی بلکه نتیجه عدم تکافوی پیشرفت اقتصادی است که هنوز کمتر از سطح لازم و کافی میباشد . طبیعی است که به نسبت افزایش رشد اقتصادی این فاصله کمتر خواهد شد .

پرسش — آیا میتوانید شرایطی را که در آن هدایت و اداره امر ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی

بمسو جامعه بشری امکان پذیر میگردد تعریف و تشریح کنید ؟

گ . کرومر — هدایت و اداره امر ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی اساساً وابسته به این است که آیا امکان تحقق این امر بمنزله جزئی یا بخشی از سیاست کلی اجتماعی واحدی که در خدمت منافع حیاتی انسان و نیازمندیهای پیشرفت تمام جامعه باشد وجود دارد یا خیر . اگرخواهیم بطور روشن و مشخص ترین مطلب را بیان داریم باید بگوئیم که مسائل زیرین را در نظر داریم :

اولا — ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی همیشه بخشی از حرکت مجموعه نیروهای تولیدی جامعه است . بهمین سبب در اختیار گرفتن آنها فقط در صورتی میسر است که قوانین عینی بسط و تکامل این مجموعه نیروهای تولیدی را بشناسیم و آنرا مطابق با قانونمندیهای شناخته و درک شده در سمت لازم هدایت کنیم . بر این دست یافتن بدین نیز بنوبه خود وحدت منافع خلق و عزم و اراده تمام جامعه که مالکیت اجتماعی بروسائل اساسی تولید پایه آنها را تشکیل میدهد ضروری است . اگر این شرایط موجود باشد میتوان پروستاریخی و همراه با آن ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی را آگاهانه اداره کرد و بصمت معینی هدایت نمود . بدین ترتیب این امکان پدید میآید که بتوان نه فقط فعالیتهای جداگانه و انفرادی علمی ، بلکه پیشرفت علم بطور کلی و از جمله شرایط مقدماتی لازم برای آن و پیسی آمد هایش را هم تحت کنترل قرار داد .

ثانیا — شرط لازم برای در اختیار گرفتن ترقی و پیشرفت علمی — تکنیکی درک و شناخت قانونمندیهای پیشرفت خود علم است . در این جهت خواه در کشورهای سوسیالیستی و خواه در کشورهای سرمایه داری فقط گامهای اولیه برداشته شده است . پیشرفت علوم فقط از چند ده سال پیش به این طرف مورد توجه و پژوهش و بررسی شدید قرار گرفته و دانش ما در این رشته بسیار کم و ناقص است . از همینجا معلوم میشود که چقدر این وظیفه بزرگ و نیازمند صرف کار و نیرو است . برنامه ریزی ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی هنوز هم تا حد و زیادی بر پایه ارزیابیهای تجربی گرایشهای این پیشرفت و پیش بینیهای کوتاه مدت عطفی فوری انجام میگردد . اما اگر سوسیالیسم را در نظر داشته باشیم بعقیده من کوششهایی که برای تهیه و تدوین استراتژیهای ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی علی البذل مبتنی بر سیستم آموزش هابه عمل میآید و منافع حیاتی توده ها و مصالح پیشرفت جامعه در مرکز ثقل آن قرار دارد ، درونمای تحقق بهتری را داراست .

ثالثا — شرط سوم لازم اصول انساندوستانه سیاست در رشته پیشرفت علوم است . برای آنکه ترقی و پیشرفت علمی — تکنیکی مفایر با ترقی و پیشرفت اجتماعی نباشد ، بلکه بالعکس بدان یاری و کمک رساند ، علم و دانش نباید در جریان پیشرفت خود از معیارهای راسیونالیستی خالص پیروی کند و بطریق اولی نباید افزایش سود و منفعت سرمایه داری را معیار پیشرفت قرار دهد . البته استفاده کامل و شمر بخش از امکانات اقتصادی هم میتواند معیاری برای ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی باشد ، ولی این پیشرفت هم در ضمن باید تابع همان هدفهای انساندوستانه ای باشد که عبارتند از : بهبود مداوم شرایط زندگی مردم و بالا بردن سطح زندگی مادی و معنوی و فرهنگی آنها . این ارتباط متقابل کنش هدف را ایفاء میکند از ویژگیها و خصائص جامعه

سوسیالیستی است . در عین حال استفاده کامل و شمر بخش از امکانات اقتصادی با در نظر گرفتن نیازمندیهای ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی ، خود از شرایط مقدّماتی لازم و مهم تحقق سیاست سوسیالیستی مبتنی بر اصول بشرد و ستانه است . به همین جهت اینکنگاهای طلب میکنند که از پیشرفت علم و تکنیک جلوگیری شود نه بمود ترقی و پیشرفت اجتماعی ونه بمصلحت هدفهای بشری و ستانه است .

نه متوقف شدن ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی (این خود تصور پاطلی است) ، بلکه افکندن این ترقی و پیشرفت در مسیر هدفهای مورد نیاز جامعه ، این است راحل و فصل مسائلی که مورد نظر ما است . در شرایط محدود شدن مستر منابع این امر را وادار به ایجاد سیستم قائل شدن حق تقدم برای جهات ممکن در پیشرفت علم و تکنیک میکند . در ضمن باید برای آنگونه پژوهشهای علمی حق تقدم قائل گردید که نتیجتاً آنها میتواند شرایط زندگی انسانها در مهمترین عرصه های زندگی را بهبود بخشند . در درجه اول شرایط و بازدهی کار (از جمله مسائل مربوط به انرژی ، مواد خام ، مواد تازه ، اتوماتیزاسیون و مانند اینها) ، و همچنین برآوردن نیازمندیهای مادی و معنوی انسان ها ، مسائل بهداشتی و محیط زیست را باید در قهرست عرصه های مهم مذکور بشمار آورد .

بسیاری از این مسائل را فقط میتوان بر پایه همکاری بین المللی بطور شمر بخش حل کرد . هرگاه ممکن میشود که همزیستی مسائل متا میز را استحکام بخشیده و کاهش تشنج سیاسی بین المللی را در عرصه های نظامی نیز تعمیم داد ، امکانات ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی ، بدون تردید ، بطور شمر بخش تری مورد استفاده قرار میگیرد . طبق آمار و ارقام سازمان ملل متحد از سال ۱۹۴۵ تا به این طرف در حدود چهل درصد اعتبارات جهانی برای علم و دانش و پژوهش و بررسی در ا مقاصد نظامی مورد استفاده قرار گرفته است . فقط طی یکسال ۱۹۷۶ این بودجه و اعتبارات به بیش از ۳۵ میلیارد دلار بالغ میگردد .

خلع سلاح امکان استفاده از دستاوردهای ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی برای مقاصد تخریبی را که نگرانی های ویژه ای ایجاد میکند از بین میبرد . در نتیجه بودجه و اعتبارات بسیار زیادی آزاد میشود که کم کم میگردند مسئله انتخاب جهانی را که حق تقدم دارند (در عرصه ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی) و خود وابسته به محدود بودن منابع است از دستور روز حذف کنیم . ما همچنین میتوانیم ترقی و پیشرفت علوم را در جهانی گمترش داده و تشدید نمائیم که نه به بیگانه شدن آن از انسان (بمنزله نیروی تخریبی بالقوه) بلکه به تبدیل هر چه بیشتر آن به نیروی تولیدی بلا واسطه منجر میگردد . همچنین امکانات تازه ای هم برای تجدید تولید شدید و گسترده پتانسیل خود ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی فراهمیآمد .

معضل خاور نزدیک :

راه حل های واقعی و واهی

يك كمينيست اسرائيلى ويك كمينيست اردنى با افشای مشی امپریالیستی از مبارزهٔ خلقهای منطقه برای حل و فصل واقعی و عادلانه بحران خاور نزدیک پشتیبانی میکنند .

يك موضعگیری صحیح و اصولی

امیل تومبا

عضو هیروی سیاسی کمیته مرکزی
حزب کومینست اسرائیل

رویداد های خاور نزدیک شکل دراماتیکی تازه ای پیدا کرده است . امضاء قرارداد " صلح " جداگانهٔ اسرائیل و مصر تحت قیادت ایالات متحده امریکا گام دیگری در جهت افزایش بازهم بیشتر و خاصت در منطقه مابود . این قرارداد صلح را نزدیک نمیکند ، بلکه برعکس آنرا بازهم دورتر میسازد ، بهمنزعه اسرائیل و اعراب خاتمه نمیدهد ، بلکه آنرا حادتر میکند ، قرارداد ، امنیت خلق اسرائیل و خلقهای عرب را تأمین نمیکند ، بلکه فقط خطر جنگ را تشدید مینماید .

بهمین جهت است که کومینست های اسرائیل تنها موضع صحیح و اصولی را نسبت به باضطلاح قرارداد صلح اتخاذ کردند ، آنها در کتبت علیه انعقاد قرارداد رای دادند و آنرا بهمثابه زد و بندى بسود امپریالیسم و خیانت بهمنافع خلقهای خاور نزدیک و از جمله خلق اسرائیل بر ملا ساختند . بعقید محزب ما این زد و بند جداگانه بهحل و فصل مسائل کلیدی منازعه اسرائیل و اعراب کمک نکرد و حل آنها را بیش از پیش بفرنج تر نمود . امضاء کنندگان قرارداد " صلح " در حقیقت از شناختن حق موجودیت ، حق تعیین سرنوشت و ایجاد یک کشور مستقل فلسطین در جنب کشور اسرائیل برای خلق عرب فلسطین امتناع کردند . هدف از توطئه امریکا - مصر و اسرائیل قانونی کردن اشغال دائمی ساحل غربی اردن ، بانضمام اورشلیم شرقی ، نوار غزه و بلندیهای جولان بوسیله اسرائیل برای مدت نامعلومی است . نقشه " خود مختاری اداری " برای ساحل غربی و نوار غزه چیزی جز استتار اشغال دایمی سرزمین های عربی که در سال ۱۹۶۷ از طرف اسرائیل تصرف شده ، بجز سرزمین هائی

که طی سه سال بطورمحدود باید به مصر بازگردانده شود، نمیباشد. گذشته از این این نقشه به اسرائیل امکان میدهد که به مستمره ساختن سرزمینهای اشغالی فلسطین بمقیاس وسیعی ادامه دهد. بطورمثال میدانیم که از موقع انعقاد قرارداد های کمپ د وید وزیر "پوشش" آنها حکومت بگین تعداد شهرک های یهودی نشین در ساحل غربی اردن را بطور قابل ملاحظه ای افزایش داده است. این پروژه پس از امضای قرارداد سادات وبگین پیش ازینش سرعتر شده است. در حال حاضر ماورین اشغالگرا اسرائیل بیش از ۳۰ درصد زمین های این ناحیه را مصادره کرده اند. سیاست اعمال ظلموستم خشونت بار علیه خلق فلسطین در نواحی اشغالی حالا با شدت بیشتری ادامه دارد. حزب کمونیست اسرائیل زد و بند جداگانه کنونی را جزئی از استراتژی امپریالیسم ایالات متحدہ امریکا میدانند که هدف آن ایجاد یک بلوک نظامی در منطقه و بوجود آوردن پایگاه های نظامی امریکا در خاک اسرائیل و مصراست. این زد و بند علیه اتحاد شوروی و علیه جامعه کشورهای سوسیالیستی ساخته و پرداخته شده است. در چها رچوب این استراتژی نقش ژاندارم منطقه به اسرائیل و مصر واگذار شده که علیه جنبش های آزاد بپخش ملی واجتماعی و علیه کشورهای مترقی خاور نزدیک و افریقا مبارزه میکنند. امپریالیسم در حال حاضر با این شیوه ها میکوشد منطقه خاور نزدیک را به عرصه تسلط اقتصاد ای بلانزاع و منطقه نفوذ سیاسی خود مبدل کند. امپریالیست ها از مدتها پیش چنین مقاصد ی را در صریح پروراندند. تمام سیاست آنها پس از جنگ جهانی دوم مشحون از این نیات است، ولسی کوششهایی که برای تحقق آن بکار برده میشد بی نتیجه ماند.

در دوران پس از جنگ، خاور نزدیک در نقشه های امپریالیستی اهمیت فوق العاده ای کسب کرد: اولاً - بجهت نزدیکی استراتژیکی آن به مرزهای اتحاد شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی که در حال پیدایش بود. ثانیاً - بمشابه غنی ترین منطقه نفتی جهان غیر سوسیالیستی و بالاخره ثالثاً - به نسبت رشد بی وقفه جنبش آزادی ملی واجتماعی در کشورهای خاور نزدیک، بمشابه منطقه ای که در آن ارتجاع بین المللی و متحدین آن هر چه بیشتر با انقلابهای نوینی بمقابله برمی خاصند. ضمن تشریح وتوضیح مجموعه سیاست خاور نزدیک امپریالیسم در آن سالها بیستی تاکید نمائیم که این سیاست که مظهر بخشی از استراتژی جهانی امپریالیسم بود، وحدت هدفهای تمام قدرتهای امپریالیستی بویژه ایالات متحده امریکا، انگلستان و فرانسه را نشان میدهد که توأم میکوشیدند از اعتلای جنبش های آزاد بپخش ملی در منطقه جلوگیری کنند، رژیم های ارتجاعی را مستحکم نمایند و قرارداد های نظامی تجارکارانه ضد شوروی وضد کمونیستی سرهم بندی کنند.

از سوی دیگر غللی هم برای بوجود آمدن تضاد های مخفی میان امپریالیست ها وجود داشت. امپریالیسم ایالات متحده امریکا که تحت تاثیر حرص و آز انحصار طلبی خود قرار داشت - بمنزله قویترین نیروی امپریالیستی بتدریج امپریالیست های انگلستان و فرانسه را از مواضعی که در کشورهای عربی وسایر کشورهای منطقه داشتند بیرون راند. اگر دکترین ترومن (۱۹۴۷) که هدفش جلوگیری از روند انقلابی در منطقه شرقی مدیترانه بونه مانند پیمان بغداد (۱۹۵۵) هر دو بیانگرا استراتژی مشترک امپریالیستی بودند، جنگ سال ۱۹۴۸ فلسطین که پس از تصویب قطعنامه سازمان ملل متحد در ترمینزیه فلسطین به دو کشور یعنی یک کشور عربی و یک کشور یهودی آغاز شد تا حدی هم تفاوت معینی در شیوه های برخورد بمسائل را منعکس میساخت. ایالات متحده امریکا میخواست که پس از جنگ در صحنه خاور نزدیک اسرائیل "قوی" مستقر گردد، در حالیکه امپریالیست های بریتانیا، اگر چه مخالف ایجاد کشور اسرائیل نبودند، میکوشیدند موضع عبد الله پادشاه ماوراء اردن را تقویت نمایند و به او کمک کردند تا یک قسمت از خاک فلسطین را ب خاک خود ملحق کند که در آن میباید کشور

عربی فلسطین درآینده بوجود آورده شود. در ضمن هم امپریالیست های امریکائی و هـــــــــــــــــم
امپریالیست های انگلیسی مخالف ایجاد آن بودند. پس تعجبی ندارد که هر دو کشور در آخر پهن
تحلیل با هم تفاهم پیدا کردند: ایالات متحده امریکا حمایت از اسرائیل را بعهده گرفت، در حالیکه
بریتانیا ی کبیر بدین قناعت کرد که عبدالله شاه اردن سرزمین های باقی مانده فلسطین پس از تشکیل
اسرائیل را به کشور پادشاهی هاشمی اردن طلق سازد. در اعلامیه سه جانبه امریکا - انگلیس و
فرانسه مورخ سال ۱۹۵۰ نکات مورد توافق کشورهای عده امپریالیستی در امور خاور نزدیک فرمول
بندی شد: آنها موافق نگهداری وضع موجود در منطقه بودند و تصمد کردند به کشورهای که در منطقه
خاور نزدیک شرکت دارند، برای دفاع از خود اسلحه بدهند. بدین طریق امپریالیسم خود سرانسه
و بدون توجه به سازمان ملل متحد برای خود این حق را بدست آورد که نقش "قیم" کشورهای خاور
نزدیک و نگهبان وضع موجود در آن منطقه را بعهده گیرد.

با وجود این روند آزاد بیخش شدید تر و تصحیح ترمیم شد. هر چه بیشتر کشورهای عربی نوبنی قدم
در راه پیشرفت مستقل ضد امپریالیستی میگذاشتند. نقشه های قیمومت امپریالیستی در خاور نزدیک
بهم میخورد. تجار و سرمایه داری (اسرائیل - انگلستان و فرانسه) علیهمصر (سال ۱۹۵۶) عقیم مانده
انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸ به پیمان بغداد (بعداً سنتو) ضربه شدیدی وارد کرد و "دکترین
ایزنهاور" که هدفش گسترش مبارزه علیه "کمونیسم جهانی" و "پرکردن" خلائی "بود که پس از شکست
بریتانیا ی کبیر و فرانسه در تجار و علیه مصرید آمد، باننگ و رموائی از بین رفت. به نسبت پیدا پیش
تغییرات در آرایش نیروها در جهان و استحکام مواضع بین المللی کشورهای سوسیالیستی و جنبشی
ضد امپریالیستی، محافل امپریالیستی از همان سالهای ۵۰ متوجه این موضوع شدند که یک تجاوز
آشکار و یاد خالت نظامی در امور کشورهای خاور نزدیک (پیدا کردن نیروهای امریکائی در لبنان و
نیروهای انگلیسی در اردن در سال ۱۹۵۸) فقط میتواند مقاومت شدیدی علیه نقشه های تجاوز
کارانه آنها، هم در کشورهای خاور نزدیک و هم در عرصه بین المللی بوجود آورد. در این شرایط
امپریالیسم علاقه هر چه بیشتری به بزرگ جلوه دادن منازعه اعراب و اسرائیل، بمنزله وسیله ای برای
تحکیم مواضع خود در منطقه بریزه بکمک اسرائیل نشان میداد. جهت گیری موجود بخصوص از طرف
امریکا برای تبدیل کشور ما به یک دژ نظامی و به ژاندارم منطقه از اینجاسرچشمه میگردد. این نظریه
و طرح استراتژیک با وضوح تمام به هنگام تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۶۷ علیهمصر، سوریه و اردن نمایان
گردید. محافل حاکمه اسرائیل که از مدت ها پیش خود در جهت نقشه های جهانی امپریالیستی عمل
میکردند، با شوق و شور ما موریت ژاندارم منطقه بودن را بعهده گرفتند.

ولی نه سیاست به عقب راندن قهرآمیز انقلاب در کشورهای هم مرز اسرائیل و نه مشی الحاقی
سرزمین های عربی، و نه موفقیت های نظامی موقت، نتایجی را که گردانندگان اسرائیل در باره آن
هی اندیشیدند برایشان ببار نیامد. جنبش ملی فلسطین با وجود تمام موانع و شرایط سخت مبارزه و
صاف خود را از نومظم کرد و استحکام بیشتری یافت. سازمان آزاد بیخش فلسطین که در سال ۱۹۶۶
ایجاد گردید، پشتیبانی و حمایت خلق خود و همبستگی سایر خلق های عربی و نیروهای انقلابی و مترقی
سایر ما را بخود جلب کرد. امروز این سازمان از طرف سازمان ملل متحد و محافل جهانی بمثابه تنها
نماینده قانونی خلق عرب فلسطین شناخته شده است. حزب ما هم همبستگی خود را با پیکار عادلانه
این خلق همواره نشان داده است.

محافل حاکمه صهیونیست با عملیات تجاوزکارانه تازه علیه کشورهای عربی (حملات هوا قسی
عمق سرزمین های مصر در سال ۱۹۷۰، وارد کردن ضربه های نظامی به لبنان و اردن) سیاست

خود را در انظار جهانیان بیش از پیش بی اعتبار ساختند . با صراحت باید گفت که موضع بین المللی کشور ما پس از تجاوز سال ۱۹۶۷ جنگی بدل نمیزد ؛ از یکسو اسرائیل در کشورهای آسیای و آفریقای شدت منفرد شد و از سوی دیگر روابط ناهنجار آن با ارتجاعی ترین رژیم ها و رژیم های نیمه فاشیستی مانند رژیم شاه در ایران و رژیم نژاد گرایانه در آفریقای جنوبی بسط و گسترش مییافت .

جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۳ آزمایش دیگری گردید . این جنگ با نشان دادن اینک برتری نظامی آن حالتی گذرا است و اینکه سرایان عربی نمیتوانند با احرا موفقیت به جنگهای معاصر بپردازند ، میتوانند انواع سلاحهای نوین را بکار برند و اینکه فاصله تکنیکی میان کشورهای عربی و اسرائیل بطور مدوام کاهش مییابد و نه افزایش ، چنانکه قبلا تصور میرفت ، افسانه " شکست ناپذیری اسرائیل " را بطور قاطع مد فون ساخت .

در سالهای ۷۰ روند کاهش تنشجی گمناغز شده بود با یک موفقیت بسیار مهم روبرو مشخص گردید ؛ و آن اضاغ نخستین قرارداد در باره محدودیت و دستهای استراتژیک بود . موفقیت های نیروهای سوسیالیسم بطرز بارزی به بسط و گسترش و استقرار مدوام اندیشه صلح و همکاری میان خلقها در زندگی بین المللی گواهی میداد . در رپرتو این روند ، مواضع کشورهای امپریالیستی و قبل از همه ایالات متحده امریکا نسبت به حمل و فصل مسئله خاور نزدیک هر چه بیشتر ناستوار و آسیب پذیر میشد . ایالات متحده امریکا بر اثر فشار اتحاد شوروی مجبور به عقب نشینی شد و در جریان یکی از ملاقاتهای وزرای امور خارجه موافقت کرد که در مسند شوروی - امریکا ماده مربوط به شناسائی منافع قانونی خلق عرب فلسطین بمثابة عنصر ضروری فائق آمدن بر بحران خاور نزدیک گنجانده شود . تحریم تحویل نفت به کشورهای امپریالیستی بهنگام جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بوسیله کشورهای عربی نگرانی شدیدی در جهان سرمایه داری بوجود آورد . چندی بعد پایه های استفاده انحصاری کشورهای سرمایه داری از منابع کشورهای صادر کننده نفت ، در اثر ضربه های شدیدی مانند ملی کردن منابع نفت و بیویژه تعیین کردن بهای عادلانه و واقعی نفت از طرف کشورهای صادر کننده ، سمت گردیده و متزلزل شد .

امپریالیسم ایالات متحده امریکا در قبال این امر با تشدید مساعی خویش برای تشکیل آلیانس استراتژیکی بر پایه " وابستگی متقابل " با عربستان سعودی که بزرگترین تولید کننده نفت خام در جهان است و انکش نشانداد . دولت پادشاهی سعودی به این همکاری از آسودن در داد که آنرا ضمن تحکیم سرمایه داری و امنی در راه " اعتدالی کمونیسم " بشمار میآورد . در باره این موضوع آشکارا اظهار نظر شد . ولی در همین حال گردانندگان عربستان سعودی میخواهند که ایالات متحده امریکا بمنظور حل و فصل مسئله فلسطین و فیصله بخشیدن به مسئله خاور نزدیک اسرائیل را زیر فشار قرار دهد ، زیر پای ترمیم تند که وخامت اوضاع در جهان عرب موجب افزایش تمایلات را در یکال تروتشیدید فعالیت نیروهای انقلابی و آزاد بخش گردد . به بیان دیگر ، در باره آنچه که بطور مشخص به سیاست ایالات متحده امریکا در خاور نزدیک مربوط است باید گفت شاهدانگان سعودی این سیاست را با احتیاط تلقی میکردند ، زیرا بیم آنرا داشتند که مبادا اجرای این سیاست در آینده بآنها ضرر برساند . در آغاز سالهای ۷۰ محافل حاکیه ایالات متحده امریکا جد و جهد و بیژهای بکار بردند تا مصر را در حیطه نفوذ خود در آورند . وضع اجتماعی که در مصر برقرار شده بود متاسفانه به این امر کمک کرد . پس از فوت ناصر رئیس جمهوری مصر رهبری نوین مصر تحت ریاست سادات از ابتدا در راه در هم پیچیدن و ریشه کن کردن دستاوردهای دوران گذشته گام نهاد و سپس شی آشکارا طرفداری از امپریالیستها و طرفداری از امریکارا اتخاذ کرد (۱)

۱ - رجوع کنید به : ن . کامل ، علت نهانی مشی تسلیم آمیزه " مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۳ سال ۱۹۷۹ . هیئت تحریریه

رژیم سادات به پرچمدار ضد شوروی و ضد کمونیستی در خاور نزدیک و آفریقا مبدل شد. این رژیم با امپریالیسم بهنگام بحران ژوهرهدست گردید، سپس بوخامت اوضاع در نواحی مرزی بالیسی دامن زد، علیه اتنویین انقلابی، بمحتریکات پرداخت و بالاخره در سال ۱۹۷۷ بمحتریکرقراری بیک " صلح " ننکین گردید. رئیس جمهوری مصر با برداشتن نخستین گام برای انعقاد قرارداد جداگانه با اسرائیل زهرحمایت امریکائی هابه اورشلیم سفرکرد. سیاست سادات صدمات زیادی بمنسروهای ضد امپریالیستی در جهان عرب وارد آورد، مواضع ارتجاع عربی را تقویت کرد و اعمال تجاوزکارانه محافل حاکمه اسرائیل نسبت بمخلفهای عرب را آسان ترکرد.

ماتا اینجا برخی جهات استراتژی امپریالیسم ایالات متحده امریکارا در قبال کشورهای مشخص بزرگ و بانفوذ خاور نزدیک بیان کردیم. ضمن تشریح وتعریف استراتژی ایالات متحده امریکادر منطقه بطور کلی میخوایم یادآور شویم که در سالهای ۷۰ در این استراتژی جهات زیرین بیش از سایر جهات بصط وگسترش یافت:

اول - آماد مکردن شد پدایران واسرائیل برای ایفای نقش ژاندارم منطقه ایالات متحده امریکادین منظور این دکشوروا ازمد رنترین صلاحها مطومصاحت. نقش ژاندارم خلیج فارس بمحمد رژیم شاه گذاشته شد، وبطوریکه میدانیم این رژیم با وفا وصداقت به حامیان امپریالیست خود خدمت کرد. اسرائیل هم مجدانه وظیفه ژاندارمی خود را انجام میداد که هجوم های اسرائیل به جنوب لبنان وعطیات تجاوزکارانه دیگر آن براین امرگواهی میدهند.

جهت دیگر این استراتژی ایجاد پیمان های گسترده تر نظامی ومنطقه ای بمنظور مقابله با اعتلای انقلاب در آفریقا وبویژه در شاخ آفریقا بود. در سال ۱۹۷۶ در نظر گرفته شد تا تهران به محور موجود تل اویوب پرتویا ملحق گرد و پس از آن محور عربستان سعودی - ایران بوجود آورده شود. جهت سوم - سیاست خرابکارانه ایجاد تزلزل و عدم ثبات در جهان عرب بود و بدین منظور از یکسواقداماتی برای ایجاد انشعاب در جبهه اعراب (که بهنگام جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بوجود آمد) بود انجام مییافت و از سوی دیگر اقدامات ویژه ای بعمل میآمد - شاید بتواند کشورهای عربی ضمد امپریالیست را وادارکنند تا از مشی برگزیده خود دست بردارند.

مرحله کنونی پیشرفت وگسترش رویداد های خاور نزدیک متعاقب ورود پرزیدنت کارتر به کاخ سفید است. از اعلامیه های دولت جدید امریکا چنین برمیآید که این دولت قصد دارد بیشتر از تمام دولت های گذشته به خاور نزدیک عطف توجه کند، البته اینهم باد نظر گرفتن اهمیت عظیم نفست ایران و کشورهای عربی برای امریکابود که اکنون از بحران انرژی در تب و تاب است. کارتر ومشاروران او موکدا از تمایل و علاقه خود بمحل وفصل منازعه اعراب واسرائیل صحبت نمیکردند. زیر فشار محافل اجتماعی جهانی و بسیاری از کشورهای منطقه، حتی دولت کارتر ناچار شد اعلامیه ای با شرکت اتحاد شوروی درباره خاور نزدیک منتشر نماید (اکتبر ۱۹۷۷) که متضمن شرایط واقع بینانه ای برای حل و فصل عادلانه مسئله بود و راه صحیح این کار را که دعوت کنفرانس صلح ژنو بود، نشان میداد. خلقهای عرب، رژیم های ضد امپریالیستی وسازمان آزاد بیخش فلسطین از این اعلامیه بخوبی استقبال کردند.

اما از آن زمان ببعد میان گفتا و کردار محافل حاکمه ایالات متحده امریکافاصله صمیمی بوجود آمده است. اگر تشکیل کنفرانس خاور نزدیک ژنو با شرکت اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکابمشابه روسای مشترک آن واقعا راه رابرای پایان دادن به بحران بطور عادلانه میگشود، در سمت همین امر موافق میل امپریالیست های امریکا وتوسعه طلبان اسرائیلی نبود و اقداماتی که باناید مکردن مکنا نیم کنفرانس ژنو همراه باشد برای آنها جای بهخیلی بیشتری داشت. هدف آنها این بود که

برقراری تماس با کشورهای شرکت کنند در نماز و مقدم بر همه با مصر، اسرائیل، اردن و عربستان سعودی را با انحصار خود در آورد و در همین حال موجودیت سازمان آزاد بیخوش فلسطین، یعنی تنها طرف ممکن در فیصله دادن به مسئله فلسطین، این مسئله کلیدی برای حل و فصل تمام مسئله خاور نزدیک را کاملاً نادیده بگیرند.

طبقه‌حاکمه اسرائیل ورژیم سادات با آمادگی کامل از این نقشه حیل‌گرانه و خائنانه امپریالیسم پشتیبانی و حمایت کردند. گردانندگان اسرائیل اعلامیه مشترک شوروی و آمریکا درباره خاور نزدیک را رد کردند و صهیونیست‌های دواشسه در ایالات متحده آمریکا تبلیغات پرمادنه تحریک آمیزی را علیه آن براه انداختند. رئیس جمهوری مصر هم وقت را از دست نداد. او در نوامبر سال ۱۹۷۷ به اورشلیم سفر کرد و یکی از هدف‌های این مسافرت خنثی کردن این اعلامیه بود. بدین طریق راه برای زد و بند‌های جداگانه‌ای هموار شد که با دیدار و مسدود کردن کارت‌های بگین و سادات در کعبه و رسیدن آغاز کردید و با امضای اسنادی درباره "استقرار صلح" در خاور نزدیک در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۷۸ پایان رسید (۱).

هدف از نگارش این مقاله این نیست که تمام علل و انگیزه‌های گوناگونی را که سه طرف قرارداد را بر آن داشتند که ابتدا در ساخت و پاخت کعبه دید و سپس در انعقاد سریع قرارداد با اصطلاح صلح میان اسرائیل و مصر زیر حمایت آمریکا اناش و هر فلا سازیم. بدون شك هر يك از طرفین قرارداد در انجام این کار انگیزه و علل خصوصی و یا حتی شخصی داشته است. ولی در اینجا نکته مهم‌تر دیگری نهفته است و آن اینکه در يك لحظه معین رهبران ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و مصر به فیصله دادن سریع و جداگانه بحران خاور نزدیک تن در دادند، یعنی به کاری دست زدند که قبلاً هرگز جرات نمی‌کردند انجام دهند. این هم بدان معنی است که ضرورتی آنان را به این کار واداشت، ولی چه ضرورتی؟

بمعنیده ما ساخت و پاخت آمریکا - اسرائیل و مصر کوشش مایوسانه‌ای بود تا از حدت و وضع انفجاری اجتماعی که حالا در تمام منطقه ماحکوم است، بکاهند. چند نکته بوجه چنین وضع انفجاری گواهی می‌دهند: اولاً - اغتشاش‌ها و هیجانات اجتماعی عظیم مصر در سال ۱۹۷۷، ثانیاً - رویداد‌های ایران و انقلاب افغانستان، ثالثاً - نفوذ روزافزون رویداد‌های انقلابی افریقا در کشورهای خاور نزدیک و راپام - وضع غیرثابت مخاطره‌انگیز در بسیاری از کشورهای عربی و افریقایی که رژیم‌های ارتجاعی بر آنها حکم فرماست (۲).

مثلاً این را نمی‌توان نفی کرد که موقعیت انقلاب ایران و سقوط رژیم شاه امپریالیسم، متحدین اسرائیلی و مصری آنرا مجبور کرد به تاکنیک‌کش دادن مذاکرات خاتمه دهند و در امضای قرارداد "صلح" واقعاً عجله بخرج دهند. به بیان دیگر، زندگی که در روانگشنگن (۲۶ مارس) بعمل آمد یکی از مهم‌ترین اقدامات در مبارزه علیه جنبش انقلابی شد که در منطقه بیسط و توسعه می‌یافت. تضاد فسی نیست که قرارداد با اصطلاح صلح از یاد و افزایش شدید تسلیحات در کشورهای خاور نزدیک را که قرارداد را امضاء کرده‌اند، بدنبال دارد. کمک نظامی ۵ میلیارد دلاری که ایالات متحده آمریکا موافقت کرده است به مصر و اسرائیل بهر از (سه میلیارد دلاریا) "لقمه بزرگتر" البته به اسرائیل می‌رسد) نه برای دفاع، بلکه برای ترسانیدن همسایگان باید بکار رود. امپریالیسم ایالات متحده آمریکا در صد تا مین حضور نظامی مستقیم خود در اسرائیل و مصر است. بگین نخست وزیر آما دگی

۱ - رجوع کنید به تفسیر مشروح ا. حبیبی ون. اشهب تحت عنوان توطئه علیه صلح در خاور نزدیک، مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۱۲ سال ۱۹۷۸. هیچ‌تحریریه.
 ۲ - برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به مقاله ن. شعوی، استراتژی امپریالیسم و مسئله خاور نزدیک، مجله "مسائل بین‌المللی" شماره ۳ سال ۱۳۵۸.

خود را برای واگذاری حق استفاده از بند رحیفابه ایالات متحده آمریکا، برای ناوگان ششم آن در مدیترانه و همچنین حق استفاده از پایگاه‌های هوایی نظامی اسرائیل در سینا را اعلام داشت. سادات هم اسلحه برنج می‌کشد. اسلحه سادات حالا دیگر به نفع مبارزه آزاد بیخش خدمت نمی‌کند. این اسلحه برای هدف ژاندارم بودن، یعنی وظیفه‌ای که رئیس جمهوری مصر او طلبی خود را برای انجام آن، پس از سرنگونی حاکمیت شاه در ایران، اعلام داشت، مورد استفاده قرار خواهد گرفت. واحد‌های ارتش مصر، برای سرکوب انقلاب در قفار، بکک ارتجاعی‌ترین رژیم‌های یعنی رژیم سلطان عمان، شتافته‌اند.

امپریالیست‌ها، صهیونیست‌ها و ارتجاع عرب برای برافروختن آتش نزاع نظامی محلی و قلع و قمع رژیم‌های ضد امپریالیستی و سرکوب جنبش‌های آزاد بیخش ملی، به ویژه جنبش ملی خلق عرب فلسطین مساعی مشترکی بکار می‌برند. امپریالیسم و متحدین آن بحران لبنان را با زهم شدیدی تسر کرده‌اند. به چه منظوری؟ برای اینکه جنبش مقاومت فلسطین و جنبش‌های پیرستانه لبنان را نابود کنند و سوریه را به ریه‌پوش نظامی با اسرائیل بکشانند. اعضای زد و بند جداگانه اسرائیل و مصر در دست قرقی‌های اسرائیلی را برای تشدید اقدامات تجاوزکارانه علیه کشور هم‌جوار خود لبنان باز کرد، تشدید عملیات نظامی میان یمن شمالی و یمن جنوبی هم در دست بهمین شکل توسط امپریالیسم و متحدین آن سرهم بندی شده است.

واقعیات و فاکت‌های هر چه جدیدتری دال بر آنست که و خاست اوضاع و درگیری‌های نظامی در منطقه پس از امضای قرارداد با اصطلاح صلح میان مصر و اسرائیل نه فقط تخفیف نیافته، بلکه برعکس تشدید شده است.

تجربه تاریخی می‌آموزد که صلح میان ستم‌یادگان و ستمگران غیر ممکن است. زد و بند آمریکا و مصر و اسرائیل توطئه سه جانبه‌ایست که هم با نیات و مقاصد امپریالیسم آمریکا و هم با نقشه‌های توسعه طلبانه بلوک لیکود و هدف آن که ایجاد "سوزمین بزرگ اسرائیل" است موافقت دارد. در قطعنامه پنجم پانزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل (مارس ۱۹۷۹) خاطر نشان شده است که: "این توطئه بمعنای بسط و گسترش میدان جنگی است که در آن اسرائیل با یستی بخاطر تامین نفت برای امپریالیسم آمریکا و مبارزه علیه دول مترقی و مستقل بسوی ایالات متحده شرکت نماید. فرزندان ما گروشت درم توپ برای دفاع از منافع امپریالیسم آمریکا خواهند شد. اسرائیل بیش از پیش از طرف خلق‌های عرب منفرد میشود و صلح و امنیت از ما با زهم دورتر میگردد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل، مردم اسرائیل را از خطر جدی که مبدل شدن کشور ما را به پایگاه نظامی آمریکا درین دارد و موافقت بگین بیک اتحاد نظامی با ایالات متحده و ایجاد پایگاه‌های نظامی در یثایی و هوایی ایالات متحده آمریکا در حیفا، نیکو و سایر قسمت‌های کشور نتیجه آنست، برحذر میدارد.

انسان‌های مترقی و موکرات در اسرائیل و خارج از مرزهای آن نمیتوانند درک نکنند که "صلحی" که به تشدید مسابقه تسلیحاتی، به هزینه‌های هر چه بیشتر نظامی و به تدارکات جنگی خطرناک منجر شود، صلح نیست. دولت بگین در ارتباط با این "صلح" بالا بردن به بیسابقه قیمت کالاها و اجناس ضروری زندگی، برقراری مالیات‌های جدید، کم کردن بودجه بهداشت و آموزش و پرورش و لغای برنامه‌های ساختن مسکن را گذازود چه آن بدون اینهم کاسته شده بود اعلام کرده است. کوتاه سخن این هزینه‌های سنگین تسلیحاتی را زحمتکشان اسرائیل باید بپردازند. ولی معلوم است که خلیق اسرائیل نه در قرارداد‌های تجاوزگرانه نظامی، و نه در پایگاه‌های نظامی ایالات متحده آمریکا

و نه در يك مسابقه تسليحاتی ناپود كنده و جنگهای جدید ابد آن نینفع نیست . خلق اسرائیل فقط و فقط در يك صلح همه جانبه عادلانه و پایداری نینفع است . توطئه سمجانه مانع استقرار چنین صلحی است .

كومونیست های اسرائیل اعتقاد راسخ دارند كه يك صلح واقعی ، عادلانه و همه جانبه قابل دسترس است . ولی این صلح فقط در چهارچوب کاهش تشنج بین المللی ، برپایه همکاری اتحاد شوروی و امریکا برپایه اعلامیه مشترك خاور نزدیک اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا — مورخ اول اکتبر ۱۹۷۷ بدست می آید . چنین صلحی فقط با احترام گذاردن به حقوق قانونی خلق عرب فلسطین در تعیین سرنوشت خود و ایجاد دولت مستقل آن در ردیف کشورهای مستقل اسرائیل در چهارچوب مرزهای کهن چهارم ژوئن ۱۹۶۷ وجود داشته ، میتواند برقرار گردد .

تجارب منطقه ما و سایر مناطق جهان نشان میدهد كه نقشه های امپریالیسم ایالات متحده امریکا علیه استقلال و امنیت خلقهای پریا زود به شکست منتهی میشود . ماهیچ شك نداریم كه قرارداد کمپ دوید نیز مانند بومرنگ علیه امپریالیسم امریکا و پایداری آن در مصر و اسرائیل بخود آنها باز میگردد . برای برهم زدن نقشه های تجار و کارانه امپریالیسم امریکا علیه خلقهای خاور نزدیک خلیج فارس و آفریقا ، یعنی نقشه هایی كه در آخرین تحلیل بزیران مبتکران آنها تمام خواهد شد ، همه گونه امکاناتی وجود دارد .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل تمام نیروهای صلحخواه و محافظی را كه از حصر مسئولیت ملی و قدرت درك واقع بینی سیاسی برخوردارند فرامیخواند كه نگذارند قرارداد سمجانه دروغین آنها را گمراه سازد ، زیرا این قرارداد صلح همه جانبه عادلانه را در برتر میگذرد و بزیران جدی — استقلال اسرائیل وارد میسازد . وحدت برای مبارزه در راه چنان صلحی ، بمنزله یگانه ضامن اینکه به جنگ و خونریزی واقعا پایان داده خواهد شد و خلق ما بساحل نجات رساننده خواهد شد ، وظیفه محافظ صلحدوست است .

برنامه وحدت ملی فلسطین

نعمیم اشهب

عضو پرووی سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست اردن

مانورهای اخیر امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، صهیونیسم و ارتجاع مصر که در امضاء قرار داد " صلح " جداگانه مصر و اسرائیل تجسم یافت از نو (برای چندمین بار) بطور واضح ثابت کرد که این نیروها نیات و مقاصد یلبدی نسبت به خلق عرب فلسطین در سرری پروراندند . امروز سرنوشت ملی و آینده این خلق مطرح است . با سرعرفات صد رکمیته اجرایی سازمان آزاد بیخشن فلسطین درباره قرار داد اسرائیل و مصر و اسناد متعلق بآن گفت : " این قرار داد به اشغال سرزمین های عربی از طرف اسرائیل شکل قانونی میدهد و خلق عرب فلسطین را به تبعید ابدی از وطن محکوم میکند " . مسئله فلسطین موضوع اصلی در سروسامان دادن به اوضاع خاور نزدیک بوده و هست ، سایه روشن ها و خطوط عمده مبارزه ای که در منطقه مادر گرفته در این مسئله مانند آئینه انعکاس مییابد . این مسئله نقطه مهدی درگیری و منازعه اعراب و اسرائیل است . سرزمین های اعراب فلسطین نخستین سرزمینی بود که مورد تجاوز صهیونیسم قرار گرفت ، گردانندگان اسرائیل امروز هم مانند گذشته انکار و پامال کردن حقوق قانونی خلق عرب فلسطین را در راس مسائل نقشه های ضد خلقی خود قرار میدهند . رویداد های اخیر بار دیگر وجود این نیات و مقاصد را با ثبات رساند و زد و بند امریکاییان و مصر که هدفش ممانعت از حل واقعی مسئله خاور نزدیک است نیز باین قبیل نیات خدمت میکند . تعریف و تمییز مسئله فلسطین بمنزله مسئله مرکزی و گرهی در بحران خاور نزدیک که در کشورهای عربی و در تمام جهان مورد قبول واقع شده است ، توجهی را که در کشورهای مختلف به جریان جلسه شورای ملی فلسطین (که در اواسط ژانویه در دمشق تشکیل شد) میدول میگردد کاملاً روشن میسازد . پیش از اینکه نتایج آنرا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم ، ما میخواهیم شرایط کلی را که جنبش ملی فلسطین در چها رچوب آن مبارزه میکند ، تشریح کنیم .

فعالیت خلق فلسطین در سالهای اخیر در وضع بغرنج تری از گذشته بصط و گسترش مییابد . این وضع باتشدد در سائس ارتجاع عربی که میکوشد ابتکار عمل را از دست نیروهای آزاد بیخشن ملی و انقلابی بد آورد مشخص و متمایز میگردد . خروج مصر ، باتام وزن و نیروی بالقوه اش ، از جنبه مقاومت علیه اتحاد امپریالیستی - صهیونیستی نتایج فوق العاده خطرناکی برای سرنوشت خلقهای منطقه مادر برداشت . این رژیم سادات از شرکای فعال این اتحاد است .

شرایط پیکار فلسطینی ها علیه اشغالگران اسرائیلی تا مساعد تر و بغرنج تر شده است . بهر از

تجاوز سال ۱۹۶۷ و رویدادهای "صیانتا برسیاه" در سال ۱۹۷۰ (۱) در اردن این امکان حاصل شد که در اطراف اسرائیل و سرزمین‌های اشغالی اعراب عملاً نوحی کمر بند امنیت بوجود آورده شود که جنویبلینان هم در اواسط سالهای ۷۰ بمشابه یکی از حلقه‌های متشکله آنرا تکمیل کرد.

امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع لبنان جنبش مقاومت فلسطین را به یک درگیری فرمایشی دیگر کشاندند که هدف از آن متصرف کردن توجه آن از مبارزه علیه تجاوز اسرائیل بود. در این اوضاع و احوال در ساختار و سازمان نظامی مقاومت فلسطین تغییراتی پدید آمد. بخشی از آن که پرتحرک تر و به صلاح‌های سبک مسلح بود به واحدهای نظامی مشابه واحد‌های ارتش‌های معمولی مبدل گردید. وقت چنین تغییراتی بد انجبهت فرارسیده بود که مبارزان فلسطینی ناگزیرند در مقابل حملات مداوم تجاوزکاران اسرائیل بمواضع جنبش مقاومت فلسطین در سرزمین لبنان از خود دفاع کنند و مشترکاً با جنبش‌های پیرستان لبنان در مقابل ارتش راستگرایان که با اسرائیلی‌ها بمنظور طریخی ساختن هرنوع حضور جنبش فلسطین، نه فقط در اراضی لبنان، بلکه در هر جای دیگر هم، همکاری میکنند ایستادگی نمایند.

جنبش ملی فلسطین که سازمان آزاد بیخش فلسطین در اسرائیل قرار داد با انجام این تغییرات در عین حال میکوشید از حقوق قانونی و طبیعی خود در اتخاذ تصمیمات مستقل سیاسی دفاع نماید. در آن زمان بعضی از رژیم‌ها و احزاب عربی بارها این حق را با استفاده از نفوذ خود در برخی از سازمان‌های فلسطینی و برخی اوقات هم با اعمال شیوه‌های قهرآمیز پایمال کردند.

جنبش ملی فلسطین نقش و اهمیت کمک کشورهای عربی برادر را بد رستی و عادلانه ارجحی نهد. این کمک از آنجبهت نیز فوق العاده مهم است، که مبارزه فلسطینی‌ها با پیکار و سایر خلق‌ها و کشورهای عربی و مقدم بر همه آن خلق‌ها و کشورهایی که مستقیماً در برابر تجاوز اسرائیل ایستادگی میکنند، صریح بود و هم‌پیوسته است. نیروهای فلسطینی هم‌راه سایر واحدهای مترقی جنبش آزاد بیخش عربی در صف مقدم مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارند و مبارزان فلسطینی در همان سال است که در خطوط مقدم مبارزه علیه تجاوزکاران صهیونیستی پیکار میکنند. وقتی سادات مرتد میگردد گویا مصر و مردم مصر خود را فدای حل و فصل مسئله فلسطین کرده اند افکار عمومی را گمراه میکنند. در واقع این فلسطینی‌ها هستند که تا بحال قربانیان بیشماری در مبارزه با دشمن داده اند. محافل مترقی و موکراتیک عربی که از جنبش آزاد بیخش فلسطین پشتیبانی میکنند، این پشتیبانی را وظیفه برادری و ادای دین خود در قبال خلق عرب فلسطین و واحدهای آزاد بیخش آن بشمار می‌آورند.

ولی بهیچوجه مجاز نیست که کسی "در قبال" این کمک بخود اجازه دهد که در مورد اخلی جنبش فلسطین دخالت کند و قیومت خود را بدان تحمیل نماید و یا اینکه اقداماتی بعمل آورد که هدف از آن محروم کردن جنبش از حق اتخاذ تصمیمات سیاسی مستقل در باره مسائل باشد که بر نوشتن ملی فلسطینی‌ها مربوط میگردد. باید یاد آور شد که هر وقت در مورد اخلی جنبش دخالت شد، فلسطینی‌ها شکست‌های جدی متحمل شده اند. مثلاً در سال ۱۹۳۶ و زمانی که شاهان عرب موفق شدند به اعتصاب تاریخی سیاسی خلق فلسطین پایان دهند، عملیات انقلابی آنرا علیه عمال دولت انگلیسی

۱ - دولت اردن در آن موقع به‌طور خونینی دست زد تا تکیه گاه‌های جنبش مقاومت فلسطین را در سرزمین اردن نابود کند. رجوع کنید به: ن. اشهب: بحران جنبش مقاومت فلسطین را باید بر طرف ساخت. مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۵، ۱۹۷۲.

وشرکای صهیونیستی آن باشکست مواجه ساختند (۱) . ورود ارتش پادشاهان عرب به فلسطین در سال ۱۹۴۸ که گویا هدف آن آزاد کردن تمام سرزمین های فلسطینی بود ، در واقع معسی و کوششی برای حل و فصل مسئله فلسطین بدون اشتراک این خلق بوده است . در نتیجه زد و بند میان گردانندگان اسرائیل و ارتجاع عرب آن قسمت از سرزمین فلسطین که برای کشورهای عربی در نظر گرفته شده بود ، میان اسرائیل و اردن تقسیم شد (سوارغزه تحت کنترل اداری مصر در آمد) . بدین طریق خلق فلسطین از امکان تشکیل کشور مستقل خود طبق تصمیمات سازمان ملل متحد محروم گردید . اگر امروز وضع در خاور نزدیک بطور اصولی در مقامیسه با آنچه که پیش از آن جمعیه ۱۹۴۸ بوجود آمده بود ، تفاوت دارد نمیتوان اعتراف نکرد که نیروی محرکه عمده این تغییرات مبارزه فدائیکاران فلسطینی ها بوده است . بطوریکه میدانیم در سال ۱۹۴۸ ایالات متحد امریکا و انگلستان و فرانسه در نتیجه ساخت و پاخت با گردانندگان صهیونیست اسرائیل و واحد های ارتجاع عربی حاکم موفق شدند وضع را در منطقه بسود خود تغییر دهند .

از هنگام تجا و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ تا به امروز اتحاد امپریالیستی - صهیونیستی با وجود همه اینها موفق نشده است تاثیر و عامل اساسی در اوضاع منطقه را خنثی سازد ؛ یکی از آنها نقش جنبش فلسطین و دیگری اتحاد شوروی است . این قانونمندان است . در پاره جنبش فلسطین باید گفت اهمیت روز افزون آنرا مبارزه شدیدی چند ده ساله فلسطینی ها در راه حقوق ملی تفکیک ناپذیرشان تعیین میکند ، این حقوق عبارتست از حق بازگشت به وطن ، حق تعیین سرنوشت و حق ایجاد کشور مستقل ملی خود . نقش عامل دیگری اتحاد شوروی است از مرشست انترناسیونالیستی سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی ناشی میگردد که بر اساس استوار همبستگی برادرانه با خلق های عرب که قربانی تجا و امپریالیستی - اسرائیلی شده اند و در رجه اول با خلق عرب فلسطین ، بنا نهاده شده است . در عین حال اتحاد شوروی همشاهکشوری که در همجواری مستقیم منطقه مسأله قرارداد طبیعتا صحیح است که نسبت به وجود مرکز مزمین و خاصیت در آنجا و موازعات خونین مداوم که نتیجه توطئه امپریالیسم و اسرائیل علیه جنبش آزاد بپخش عربی است نگرانی جدی و هشماری از خود نشان دهد . این کشور بزرگ جدا در برقراری صلحی عادلانه در خاور نزدیک با خاطر سعادت تمام خلقها ، الفای تما جنایح تجا و زوتامین حقوق ملی و قانونی فلسطینی ها نینفع است .

زندگی یکبار دیگر تاپیده کرد که امپریالیسم و متحد اسرائیلی آن اگر چه از " صلح " در خاور نزدیک صحبت میکنند ، از آن صلح اسارت بار و حقا رتاری را اراد میکنند که به منافع مضرانه آنها خدمت کند . جنایات سادات راه برای این چنین صلحی هموار کرد و فشار روده های دستگاه اداری کارتر برداشتن نخستین گامها را در این راه ممکن ساخت ؛ گام اول " سفر سنادات به اورشلیم بود ، سپس کپ و دید و بالاخره قرارداد " صلح " جداگانه کنونی مصور اسرائیل . کمی پیش از امضا قرارداد ، همین تاکتیک فشار روده های نظیر در قبال جنبش ملی فلسطین اعمال شد ، تاد رشی عمومی بیکار آن مقدم بر همه در نتایج جلسه ژانویه شورای ملی فلسطین اعمال نفوذ شود . خواه پیش از جلسه و خواه پس از آن اتحاد امپریالیستی - صهیونیستی به فعالیت های خرابکارانه بسیار شدیدی

۱ - اعتصاب عمومی در فلسطین ۶ ماه ادامه یافت . در این اعتصاب صد ها هزار کارگر ، فلاح ، پیشه ور ، تاجرونمایندگان روشنفکران شرکت کردند . مردم دیگر مالیات نپرداختند . تظاهرات خیابانی به زد و خورد با واحد های امپریالیستهای انگلیسی بدل شد . اعتصاب در اکتبر ۱۹۳۶ زیر فشار چهار پادشاه کشورهای عربی یعنی شام عراق ، عربستان سعودی ، یمن و امیرامرا اردن پایان یافت . هیئت تحریریه .

دست زد تا در صفوف فلسطینی ها هرج و مرج ایجاد کند ، پندارهای واهی به آنها تلقین نماید و اختلافات را شدت بخشد .

بوسیله عربستان سعودی این مطلب را سرزبانها انداختند که واشنگتن (بویژه در پرتو رویدادهای ایران) گویا حاضر است مجموعه مشی سیاست خارجی خود را در منطقه مورد تجدید نظر قرار دهد و گویا معماران سیاست کنونی امریکا شناسائی سازمان آزاد بیخیش فلسطین بوسیله ایالات متحده امریکارا غیر ممکن نمیشمارند ، و بعنوان " اجر و مزد " خواستار بیرون راندن نمایندگان نیروهای چپ از تمام پست های حماس آن شدند . در ضمن وعده و وعید های امپریالیستی مقدم بر همه متوجه عناصر راستگرا در شورای ملی سازمان آزاد بیخیش فلسطین بود . شأن نزول اعلامیه آ . یانک نماینده ایالات متحده امریکارا در سازمان ملل متحد که در دست بهنگام برگزاری شورای ملی فلسطین در پیلما صی امریکارا به دلیل اینکه گویا نتوانسته بود با سازمان ارتباط برقرار نماید مورد انتقاد قرار داد ، در این بود که به شایعاتی که درباره امکان شناسائی سازمان آزاد بیخیش فلسطین از طرف امریکارا سرزبانها افتاده بود جنبه موقوتی بدهد . یانک با ابراز این تمایل که سازمان آزاد بیخیش فلسطین در سازمان ملل متحد را باید چنین اشخاصی رهبری کنند نه کسانی که از ترور پشتیبانی میکنند و قصد دارند اسرائیل را نابود سازند عهد آرزوهایستکی هیئت نمایندگی سازمان آزاد بیخیش فلسطین اعلامیه موشه دایان وزیر خارجه اسرائیل هم بد شورای تصادفی بنظر امریکارا در مسئله فلسطین اعلامیه موشه دایان وزیر خارجه اسرائیل هم بد شورای تصادفی بنظر خواهد آمد . دایان گفت : اگرچه سازمان آزاد بیخیش فلسطین " کشور نیست ولی ما (یعنی گردانندگان اسرائیل) نمیتوانیم نه اتوریته و نه اهمیت آنرا انکار کنیم " . طبق گفته های دایان در سازمان آزاد بیخیش فلسطین " نه فقط سازمانهای تروریستی ، بلکه یک قسمت از مردم صوبل یعنی آوارگان فلسطینی نیز وجود دارند " .

در پشت این گفته هایک سیاست مشترک و بطور مسلم هماهنگ پنهان است . هم یانک و هم دایان بهر خور باصطلاح متناظر کنند ه ای نسبت به سازمان آزاد بیخیش فلسطین دست زدند که هدف آن رویاروی هم قرار دادن واحدهای گوناگون فلسطینی ، ایجاد تصادم میان واحدهای نظامی و کشوری ، میان " تروریست ها " و " اعتدالیون " ، میان " عاقلان هشیار " و " آشتی ناپذیرها " است . محافل امپریالیستی - صهیونیستی با کاشتن تخم تشمت و نفاق میان سازمانهای فلسطینی و انداختن تفرقه در میان واحدهایی که سازمان آزاد بیخیش فلسطین را تشکیل میدهند در آخرین تحلیل میخواهند تمام جنبش فلسطین را نابود کند و قدرتی روی صبار ه را از آن سلب نمایند . مدتهاست که آنها این اندیشه را در سر می پروراند ولی میتوان گفت حالا آشکارا روی آن حساب میکنند . اگرچه گردانندگان اسرائیل میکوشند نشان دهند که در نظریات آنها نسبت به مسئله فلسطین تغییرات اصولی روی داده است ، عملا فکرا ولیه صهیونیست ها با زهم همان است که بود ه است ، آنها از قبول وحدت خود خلق فلسطین در سرزمینهای اشغالی و در مهاجرت سر باز میزنند و از شناسائی سرنوشته مشترک آن امتناع میورزند و بالنتیجه میخواهند در آینده هم حق طبیعی تعیین سرنوشته و ایجاد یک کشور مستقل را برای خلق فلسطین انکار کنند .

عملیات خرابکارانه امپریالیست ها ، صهیونیست ها و ارتجاع عرب در آستانه تشکیل جلسه شورای ملی فلسطین ، ژانویه (۱۹۷۹) نتایجی را که آنها انتظار داشتند ، ببار نیارود . برخلاف امید و آرزوی آنها به تفرقه و یا تضعیف جنبش فلسطین ، جلسه برنامه سیاسی و سازمانی کنونی وحدت ملی فلسطین را تصویب کرد . در قرارهای شورا آمده است که تمام واحدهای انقلابی

نیروهای میهن پرست فلسطین " بر اساس های دموکراتیک و طبق اصول جبهه درارگانهای سازمان آزاد بیخشم فلسطین و پیوسته د شورای ملی ، شورای مرکزی و هیئت اجراییه شرکت میکنند . د توصیه های جمله اهمیت " حفظ باب گفتگوهای (دیالوگ) دموکراتیک ، مراعات بی چون و چرای قواعد و موازین انقلابی و اخلاقی آن و یکپارچگی و زور و قهر د برطرف ساختن اختلاف نظرها " تاکید شده است .

بنظر ما چنین برخوردی نسبت به وحدت فلسطین بمتحکیم مناسبات مترقی ترمین نیروهای میهن پرست و انقلابی گوناگون که د سازمان آزاد بیخشم فلسطین شرکت دارند بی انجامد . اشکال سازمانی نوینی که د آخرین جلسه شورای ملی فلسطین مورد تایید قرار گرفت دست آورد مهمی د ر مقیاس تمام کشورهای عربی ، بیوژه د رجال حاضر ، که د برخی از کشورهای منطقه ما ، کوشش برای بهم زدن جبهه های ملی مترقی تشدید یافته است نیز بشمار میآید . تحقق پیگیری این اشکال به پیکارتود های خلق فلسطین نیروی محرکه کیفی تازه ای خواهد داد و اعتبار و نفوذ سازمان آزاد بیخشم فلسطین را د ر جهان عرب و د ر خارج از این منطقه افزایش خواهد داد .

خواست احیای مجد د حقوق قانونی خلق عرب فلسطین برای بازگشت به میهن ، حقوق تعیین سرنوشت و تشکیل یک کشور مستقل ملی را که د برنامه ای که این جلسه تهیه و تدوین کرده ، قید شده است ، باید از دست آورد های مهم آن بشمار آورد . درست است که د مقدمه این سند هدفهای د و ر واقعیت هم گنجانده شده است بهمین علت است که حزب کمونیست اردن ضمن تایید فرمول بندی صحیح حقوق اساسی فلسطینی ها د رعین حال عقیده دارد که د مرحله کنونی بیش از هر وقت د یگروشن ساختن کامل وظائف میهن پرستانه خلق فلسطین ضرورت دارد . طرح مسئله بدین شکل به بسیج و یکپارچگی خلق فلسطین گرد یک برنامه واقعی و ملی کمک خواهد کرد و بدین امکان متفرق کردن نیروهای مردم را بد آنها را بهمیاززد ، در راه رسیدن به هدف سوق میدهد ، هدفی که هر قدر هم از لحاظ حق مطلق عادلانه بنظر نیاید ، بهر حال نمیتواند د شرایط کنونی تناسب د نیروها د ر خاور نزدیک واقعی و قابل دسترس بشمار آید . بطریق اولی نباید فراموش کرد که اسرائیل مهاجم هر نوع شعارا فراطی را که فلسطینی ها پیش بکشند علیه خود آنها بر میگردد ، تا پیکارتنها را بد نام سازد و مشی توسعه طلبانه و تجا و زگر خویش را تبرئه نماید . این شعارها حتی به تسلیم طلبان هم امکان میدهد که سیاست خود را بمتناهی سیاست " واقع بینانه " جایزند .

د رعین حال بدوین تردید آنقسمت از برنامه نوین فلسطینی ها که د ر آن " صحنه عمده پیکار علیه دشمن صهیونیستی " معین میشود باید مورد توجه قرار گیرد . طبق سند ساحل غربی اردن ، نوار فزه و قسمت عربی (شرقی) اورشلیم همین صحنه عمده است . جنبش فلسطین جدا مضمم است مقد هر هر چیز د سرزمین های اشغالی د رسال ۱۹۶۷ از طرف اسرائیل مبارزه مسلحانه و تمام اشکال مبارزه سیاسی و اقدامات دسته جمعی را ادامه داد و گسترش دهد . با توجه به نتایج میتینگ های توده ای که د ر آنجا برگزار شده و د ر آنها توطئه کمپ د وید مرد و شناخته شده و همچنین بنا به یاد داشتی که به جلسه ژانویه شورای ملی فلسطین داده شده اهالی مناطق ناپرده و نیرو های مترقی و میهن پرستی که د ر آنجا عمل میکنند ، بطور جدی مصممند وظائف ملی خلق خود را تحقق بخشند و به اشغالگری و توطئه های ضد فلسطینی ها پایان دهند . حزب کمونیست اردن خواستار تشکیل یک دولت مستقل فلسطین د ساحل غربی اردن ، د نوار فزه و قسمت عربی اورشلیم پس از آزادی این نواحی است ، حزب کمونیست اردن د ر اصل مسائل آوارگان فلسطینی که پس از سال

۱۹۴۸ از میهن رانده شده اند و در راه بازگشت آنها ، همانطور که مورد مطالبه قطعنامه های سازمان ملل متحد است ، مبارزه میکنند .

تعیین درست نقش سرزمین های اشغالی در پیکار فلسطین بطور کلی ، بدانگونه که در برنامه های که مورد بررسی ما است بازتاب یافته (بطریق اولی در زمین نظریات برخی از شخصیت های فلسطین که پس از امضاء قرارداد ننگین کمپ دوید تمایل به این بودند که این نواحی را بمثابة یکی از " ضعیف ترین حلقه ها " در جبهه فلسطین بشمار آورند) قابل اهمیت بنظر می آید . البته این شکل طرح مسئله از لحاظ تئوری مجرد شاید کاملاً قانع کننده بنظر برسد . زیرا سرزمین های ذکر شده تحت کنترل مستقیم اشغالگرانی قرار دارند که به ترورهای بیرحمانه و تضییق و فشار متوسل میشوند و قصد دارند خائنین معینی را (چنین اشخاصی در میان هرملتی وجود دارند) به رهبران " صادق " فلسطین مبدل کنند . ولی در زندگی همه چیز پیچیده تر است . وضع هم در آنجا کاملاً تغییر کرده است . حالا در این نواحی مقاومت همگانی خلق بسط و گسترش می یابد . عکس العمل قاطع اهالی فلسطین نسبت به قرارداد کمپ دوید ، موجهای پرتوان اعتراضات علیه نقشه باصلاح خود مختاری فلسطین در ساحل غربی و غزه این موضوع را بطور کاملاً آشکار نشان داد . رویداد های اخیر که به انعقاد قرارداد جداگانه مصر و اسرائیل تحت سیادت آمریکا مربوط است ، نیز نشان میدهند که جنبش آزاد و بخش مقاومت در این مناطق بسط و توسعه می یابد . در آن نقاط تظاهرات توده ای و اعتصابات توده ای برگزار شد . فلسطینی ها روز دوشنبه ۲۶ مارس را (روزاضای زد و بند جداگانه در واشنگتن) روز عزای ملی اعلام کردند . به بیان دیگر ، هیچ دلیلی وجود ندارد که سرزمین های اشغالی را حلقه ضعیف جبهه فلسطین بشمار آوریم .

در برنامه جنبش ملی فلسطین که مورد نظر ما است وظایف پشتیبانی و کمک همه جانبه اعم از سیاسی و مادی به مورد سرزمین های اشغالی ، و به جبهه میهن پرست فلسطین که در نظر گرفته شده در آنجا احیا شود فرمول بندی شده است . درگذشته این کمکها در برخی موارد بدست اشخاص و مقامات صالح نمیرسید . یک قسمت از آن حتی به صافلی میرسید که ارتباط آنها با ما در آن حکومت اشغالگریستی سوء ظن ایجاد میکرد . برای اجتناب از سوء استفاده از کمکهای که برای مبارزان سرزمین های اشغالی معین میشود ، اعضاء فلسطینی حزب ما که در شورای ملی فلسطین نمایندگی دارند خواستند که در رأی بدست حق کنترل کامل تقسیم وسائل و کمک های رسیده به جبهه میهن پرست فلسطین واگذار شود .

در باره مناسبات فلسطین وارد آن که درگذشته بواسطه اختلاف عقیده و دشمنی و خصومت تیره و تار شده بود ، بطور جداگانه باید سخن گفت . شورای ملی فلسطین با اکثریت آراء موضعی گرفتار با قبول مسئولیت را در این مسئله تأیید کرد و یک سلسله نرماهائی تهیه نمود که تمام پاسهای آیند همان کتیه اجرائی سازمان آزاد بخش فلسطین و دولت اردن را متب و منظم میسازد . هدف از تدابیری که اتخاذ نشده جلوگیری از بی اعتنائی نشان دادن به حقوق اساسی خلق فلسطین و مقدم بر همه به حق آن برای ایجاد یک کشور مستقل و حق سازمان آزاد بخش فلسطین در معرفی خود بعنوان تنها نماینده قانونی این خلق است . (۱) . در همین حال در برنامه نوین خاطر نشان شده است که

(۱ - حقایق زیرگواه اهمیت فراوان این تدابیر است . در رمز اکرات رسمی میان سازمان آزاد بخش فلسطین و دولت اردن طرحهای دوسمندی بصورت رسیده . چنانچه چوب علیا تمشترک و بیاد داشت تفاهم متقابل " . ولی پس از بحث و مذاکره شورای ملی فلسطین با اکثریت آراء این طرح هارار کرد ، زیرا در آنها موادی وجود داشت که بسیار مظلون کنند بود و عناصراً زشکار میتوانستند از آنها بمنظور تحت فشار قرار دادن سازمان آزاد بخش فلسطین و فلسطینی ها برای تمایل ساختن آنان به راه حل های دلخواه امپریالیست ها و تدابیر آن به همکاری با آنها سوء استفاده کنند .

سازمان آزاد ییخش فلسطین " وجود مناسبات متقابل ویژه ای میان دو خلق برادر یعنی خلقهای فلسطین و اردن را تأیید میکند " . طبق نظر حزب کمونیست اردن مناسبات فلسطین و اردن با مراعات منافع هر دو خلق برادر و یگانگی مشترک آنها علیه امپریالیسم و اشغال اسرائیل بنیان گذاری گردد . جایز نیست که دستاوردهای مهم میهنی و سیاسی که خلق فلسطین در جریان پیکار بسیار سخت بداند نهاد دست یافته قربانی تکامل و پیشرفت این مناسبات گردد .

در پایان کلام باتوجه به موضوع اجلاسیه ژانویه شورای ملی فلسطین درباره برخی مسائل خاص بین المللی باید گفت در برنامه مصوبه از طرف آن و گزارش سیاسی این اعتقاد راسخ که نتیجه مبارزه در هفت ساله است بیان گردید که ایالات متحده آمریکا در راس جبهه دشمنان خلق فلسطین قرار دارد و این امر را زدن جدی جداگانه مصرو اسرائیل که از طرف آنها سازمان داده شد ، با وضوح تمام تأیید کرد . در همین حال سازمان آزاد ییخش فلسطین اهمیت اتحاد خود را با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خاطر نشان میسازد . سازمان آزاد ییخش فلسطین نقش آنرا در خاور نزدیک مهمترین عامل مقاومت موفقیت آمیز علیه توطئه های آمریکائی - صهیونیستی بشمار میآورد .

همچنین میخواهد خاطر نشان کند که در گذشته وقتی درباره اتحاد بین المللی جنبش فلسطین صحبت میشد ، چه بسا که از اتحاد شوروی و جمهوری توده ای چین یکجا یاد میشد ، ولی فعالیت های خرابکارانه رهبری کنونی چین علیه مجموعه جنبش انقلابی بین المللی و از جمله علیه جنبش آزاد ییخش ملی عربی ، پشتیبانی پکن از کمپ د وید و ساخت و پاخت جداگانه واشنگتن ، صادرات و بیگن کا مالا چشم های فلسطینی ها را درباره نقش خائنانه کنونی قسوفوقائی مائوئیستی بازگرد . رهبری چین در جنبش فلسطین اکنون فقط از طرف کسانی مورد پشتیبانی قرار میگیرد که در زیر پرده شعارهای بظا هرچپ از پیوستن به توافق کمپ د وید و قرارداد " صلح " جداگانه آمریکا - مصرو اسرائیل مضا یقین دارند .

جلسه ژانویه شورای ملی فلسطین بدون شك با موفقیت های عظیمی قرین بود که در تصمیمات تاریخی مربوط به مسائل سیاسی و سازمان تجسم یافته است . کوششهای نیروهای راستگرا که قصد داشتند کاملاً مضمی خود را به سازمان آزاد ییخش فلسطین تحمیل نمایند ، با شکست خورد کنند و ای روبروشد . ولی نباید به فاکت منفی مانند موفقیت این نیروها و رسانمت از ایجاد کمیته اجراییه بسا ترکیب جدید که واقعاً نمایندند تمام نیروهای باشد که برای حل و فصل عادلانه مسئله فلسطین و برای اخراج عناصر سازشکار و پورتونیست از سازمان آزاد ییخش فلسطین مبارزه میکنند ، توجه نکرد . در وضع بی نهایت نگرانی آور کنونی که در نتیجه باضاً رسیدن زد و بند جداگانه مصرو اسرائیل بوجود آمده است ، ترکیب این ارگان مرکزی اجرائی باید در سطح دست آورد ها و موفقیت های سیاسی جلسه ووظائفی که مطرح کرده و همچنین در سطح مقتضیات مبارزه باشد . عناصر راستگرا تحقق نیات و مقاصد کشورهای ارتجاعی عرب را که تلاش میکنند کار مکانیسم سازمان آزاد ییخش فلسطین را برهم زنند و آنرا تحت قیومت خود در آورند ، آنرا مطیع سازند و یا بطور کلی آنرا از بین ببرند ، تصحیل میکند . امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع عربی عدم موفقیت در امر کوشش برای تشکیل کمیته اجراییه ای راکه نمایندند تمام واحد های میهن پرست واقعی باشد میتواند نشانه بصیار امیدوارکننده ای بدانند ، آنها یقیناً مضمی خواهند کرد فعالیت های خرابکارانه را تشدید نمایند .

در حال حاضر تا همین همستگی کلیه نیروهای داخل در سازمان آزاد ییخش فلسطین که برای حل و فصل عادلانه مسئله فلسطین مبارزه میکنند و عملیات سازنده آنها در جهت برطرف کردن صریح

نقصان های بسیار سنگینی که یاد آور شدیم بسیار مهم است . رفقای ما در شورای ملی فلسطین ضرورت شرکت کمونیست ها در کمیته اجراییه را متذکر میشوند . کمونیست ها در تمام مراحل پیکار جنبش فلسطین موضع شرافتمندانه و آشکاری داشته اند . آنها امروز هم نقش برجسته ای در بسیاری از عرصه های مبارزه و پیش از همه در سرزمین های اشغالی ایفا میکنند . حزب ما در آینده نیز برای آنکه کمونیست ها و سایر نیروهای مبارز فلسطین در کمیته اجراییه سازمان آزاد بیخش فلسطین نماینده داشته باشند مبارزه خواهد کرد . زیرا این امر به نیرومند سازمان آزاد بیخش فلسطین فقط یاری میرساند و به تحکیم استقلال سیاسی آن و یکپارچگی وحدت نیروهای میهن پرست کمک میکند .

بعقید حزب ما پس از انعقاد قرارداد کمپ دوید و بویژه پس از زد و بند جد آگانه اخیر امریکایی اسرائیل و مصبر طرف ساختن نقصان های سازمانی و سیاسی در فعالیت سازمان آزاد بیخش فلسطین در ردیف وظایفی قرار گرفتند که کمترین تاخیری در انجام آنها جایز نیست . هدف عمده شرکت کنندگان در کمپ دوید در حال حاضر تا بود کردن جنبش ملی فلسطین است که تجدید شدت عملیات تهاجم آمیز اسرائیل در جنوب لبنان در ماه های اخیر شاهد بارز آن است . موضعگیری عربستان سعودی ، امارات عربی و سودان که واحدهای نظامی خود را از جمع پاسداران صلح عربی در لبنان فراخواندند ، دلیل وجود چنین نقشه هایی است . در ضمن نه بی آمد های نظامی ، بلکه بی آمد های سیاسی این اقدام خطرناک است (واحدهای سوریه بخش عمده این نیروها را تشکیل میدهند) زیرا بدون تردید اشغالگران اسرائیلی و تجزیه طلبان راستگرای لبنانی را الهام بخشیده و جری تر میکند . در نتیجه سوریه که حالا تنها کشوری است که نیروهای پاسدار صلح عربی را تا مین میکند تحت فشارهای تازه امپریالیست ها و همدمان آن قرار خواهد گرفت ، چون امپریالیست ها تلاش میکنند موضع پیگیر و مستحکم آنرا تغییر دهند و آنرا به مشی خائنه ساد اتعلق سازند .

در این اوضاع احوال وحدت واحدهای جنبش مقاومت فلسطین از اهمیت ویژه ای برخوردار است . تنها وحدت بسیج تمان نیروها و امکانات آن را برای خفتی کردن در سایه دشمن مکتوبی میسازد ، دشمن قصد دارد اختلاف نظر میان واحدهای فلسطینی بوجود آورد و کار را حتی به تصادم مسلحانه (آنطور که متاسفانه در تابستان سال گذشته اتفاق افتاد) بکشاند . و اگر خود اوضاع و احوال که از نقطه نظر مبطل و گمراه کننده امپریالیست علیه اشغالگران اسرائیلی بی نهایت بفرنج است ، این واحد ها را مجبور میکند ، به مبارزه سیاسی و حتی به مبارزه ایدئولوژیک توجه بیشتری بپذیرد . دارند ، باید گفت نبودن وحدت میان آنها یکی از علل اقدامات افراطی هلاکتباری است که برخی از سازمانهای فلسطینی و قوتی وقت بد آن دست میزنند تا بدین ترتیب بار دیگر موجودیت خود را اعلام کنند (١) .

خلق عرب فلسطین امروز در پیکارهای سرسختانه علیه امپریالیسم و صهیونیسم همانند نیروی آیدیده ای بی خاصه است . سختترین آزمایشتی که نصیب وی گردید در فلسطینی ها پایبندی بسیار واقفیت برای جنگیدن تا به آخر طبعیت توطئه های دشمنان و بهم زدن مانورهای آنان را ایجاد کرد . یا سرعتی در کمیته اجراییه سازمان آزاد بیخش فلسطین گفت : « بالا تر از رهبری خود بودن از صفات ذاتی خلق فلسطین است » . رسالت بزرگ جهاد مقدس در راه حقوق خود و هدف های پاک و اصیل ملی در دست بعهد ه خلق عرب فلسطین نهاد ه شده است . این خلق از راه مبارزه منحرف نخواهد شد .

١ - از سال ١٩٦٧ تا به امروز تعداد سازمانهای فلسطینی تقریباً دوبرابر شده است و در ضمن باید دانست بطور عمده نه در نتیجه افزایش و رشد بلکه در اثر تقسیم شدن و انشعاب برخی از سازمانهای موجود .

اینجا هر سال ، سال کودک است

در آستانه سال ۱۹۷۹ فرصتی دست داد که من از جمهوری توده ای مغولستان دیدن کنم و شاهد تدارک چشمگیری در کشور بمنظور برگزاری سال بین المللی کودک باشم . همصحبتهای متعدد مغول من در شهرها و روستاها بمن درباره این رویداد مهم در زندگی جمهوری صحبت میکردند ، درباره همین موضوع در سخنرانی‌ها و برآمد های رهبران حزب و دولت هم سخن بمیان میآمد . در تحقیق برنامه برگزاری سال کودک دولت نظارت میکند . تمام کارهایی که در ارتباط با این موضوع انجام میشود زیر شعاری صورت میپذیرد که آنرا یو . سد نبال دبیر اول کمیته مرکزی حزب انقلابی خلق مغولستان و صد رهبریت رئیس خورال کبیر خلق فرمولبندی کرده است :

" هیچ سازمان و هیچ فردی نباید از امر شریف تربیت کودکان و حفظ تندرستی آنان برکنار ماند " . بر اساس مشاهدات شخصی خود میتوانم با جصارت بگویم که در سرزمین پهناور مغولستان گوشه ای وجود ندارد که در آن حفاظت و مراقبت کودکان آنهم بشکل روزافزونی چشم نخورد .

آیا آنچه گفته شد بدین معنی است که تا حال توجه و مراقبت اندکی نسبت به کودکان مغولستان میدول میشود و این توجه و مراقبت فقط در اشرفا زمان طل متحد درباره سال بین المللی کودک افزایش یافته است ؟ البته نه . توجه و مراقبت نسبت به نسل جوان و کودکان همزمان با پیروزی انقلاب به يك امر مهم دولتی تبدیل گردید . س . اود وال صدر کمیته زنان مغولستان درباره اینکه در این امر چه موفقیت‌هایی طی سالهای پس از انقلاب بدست آمده مطالب جالب زیادی برای من تعریف کرد .

از هنگامیکه در سالهای ۲۰ (میلادی) افراد قبیله آرات و کودگان نشان در " بیورت های سرخ " گرد هم آمدند تا خواندن و نوشتن یاد بگیرند و از زمانی که نخستین مدارس برای کودکان دهقانان و مردم فقیر شهر نشین گشایش یافت ، سالهای زیادی میگذرد . یادآور میشوم که در مغولستان تا انقلاب اصولا مدارس دولتی وجود نداشت و کسانی که کوره سواد داشتند انگشت شمار بودند . ایجاد مدارس دولتی ، ویژه کودکان زحمتکشان ، رویداد بیسابقه ای در زندگی مردم مغولستان بود .

ولی پیش از هنگام تحصیلات توده ای در آغاز کارها دشواریهای فراوانی رو برشودند که فقط مشکلات مالی و مادی نبود . روحانیون مرتجع و بقایای طبقات استبدادگرشورش های ضد انقلابی ترتیب میدادند ، بمدارس حمله میکردند و فتنه و فساد راه میانداختند . آموزگاران ناگزیر بودند به تنگام تدبیر سلاح در دست از مد رسه دفاع کنند . در آیماک آر خانگای ما خاطره آموزگاری بنام پورو را گرامی داشتیم که قهرمانانه در پیگیری نابرابر با ضد انقلابیونی که بمد رسه حمله کرده بودند بهلاکت رسیده بود .

برغم تمام دشواریهای موجود و آزمایش های سخت تحصیلات توده ای گسترش مییافت . تا اوایل سال ۱۹۲۴ ، ۱۳ مدرسه عمومی و ۲ مدرسه تخصصی - تکنیکی دایر شده بود . در فاصله بیست سالهای ۱۹۲۵ - ۱۹۴۰ در جمهوری ما سیستم آموزش پدید آمد که طیف گسترده ای از اشکال و شیوه های مختلف آموزش را شامل میشد . در نقطه این طیف مهد کودک و دوزخ های آمادگی برای ورود به مدارس عالی قرار داشت . در سال ۱۹۴۰ آمیاهی وجود نداشت که بدون مدرسه ابتدایی باشد . در سراسر کشور رخدود ۳۳۰ مدرسه عمومی و ۷ مدرسه متوسطه ویژه بوجود آورده شده بود که یک دسته هزار نفری از آموزگاران در آنها ۲۶ هزار دانش آموز را تعلیم میدادند . در مرحله بعدی (از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۰) شبکه مدارس ابتدایی و متوسطه باندازه قابل توجهی گسترش یافت و آنچه که جالب تر از همه است این بود که دانشگاه دولتی مغولستان پایه گذاری شد و همچنین دانشسرا برای تربیت معلم و دانشکده ها و دبیرستانهای تخصصی ویژه دیگر تأسیس گردید . سالهای پنجاه بالغی کامل بیسواد ی میان بزرگسالان متناهی میگرد . در سالهای ۵۰ - ۶۰ تحصیلات ابتدایی اجباری برای کودکان مقرر گردید و شرایط برای گذار به تحصیلات دوره اول متوسطه همگانی اجباری فراهم شد .

طبق آمار و ارقام موجود در سال ۱۹۷۸ در جمهوری توده ای مغولستان بیش از ۳۵ هزار کودک (و این بیش از یک پنجم تمام اهالی است) در ۵۷۳ مدرسه عمومی به تحصیل اشتغال داشتند و در آنها هزار و خترویسر جوان در دانشکده ها ، مدارس حرفه ای تکنیکی و مدارس صنعتی و نظایر اینها درس میخواندند . بنا بر گواهی ارقام و آمار در مغولستان از هر چهار نفر یک نفر درس میخواند . در پنجساله کنونی (پنجساله ششم) در نظر گرفته شده است که گذار به سیستم تحصیل عمومی اجباری هشت کلاس را بپایان رسانده و مقدمات سیستم تحصیل عمومی اجباری دوره کامل متوسطه فراهم آورده شود . باید یاد آور شد که در جمهوری توده ای مغولستان نیز مانند سایر کشورهای سوسیالیستی تحصیل رایگان است و بیانگردد قیق ترین کوشش هزینه تحصیل را خود دولت میپردازد . علاوه بر این طی پنجساله جاری دولت میلیونها تونگریک برای مخارج اضافی نظیر پوشاک و لباس کودکان و پائینی نگهداشتن بهای کتابهای درسی اعتبار داده است .

وقتی انسان از سرزمین پهنای مغولستان دیدن میکند بی اختیار این سؤال برایش مطرح میشود که کودکان آزارها راه رفت و آمد به مدرسه را چگونه می سپزند زیرا آنها (آزارها) اغلب در نقاط بسیار دور افتاده و خارج از مراکز و شهرها کار میکنند . میدانیم که مساحت مغولستان بیش از یک میلیون و نیم کیلومتر مربع است و جمعیت آن یک میلیون و پانصد هزار نفر میباشد ، عبارت دیگر هر یک کیلومتر مربع یک نفر زندگی میکند . بطوریکه رفقای مغول برایم تعریف کردند ، ارگانهای دولتی در نقاط مختلف و همچنین واحد های کشاورزی و مراکز اقتصاد دولتی به حل و فصل این مسئله توجه جدی میدول میداشتند و با عقل و درایت به رفع مشکل همت گماشتند . هم اکنون ۹۴ درصد مراکز اقتصاد کشاورزی ، دولتی و تعاونی ، مدرسه متوسطه تحصیلات عمومی و پاره خود دارند . جنب مدارس روستاها آسایشگاههای شبانه روزی برای کودکانی که پدر و مادرشان در نقاط دور افتاده کار میکنند ساخته شده است (این قبیل آسایشگاهها را من خودم دیدم) . در سال ۱۹۷۹ ، ۵۷ درصد کودکان گله داران در مدارس که آسایشگاه شبانه روزی دارند درس خوانده و زندگی خواهند کرد . زیربنای تحقق این برنامه آماده شده است و ساختمان بناهای تازه بگنجایش ۳ هزار نفر در دست تهیه است .

یکی از مهمترین دست آوردهای انقلاب مغولستان که توجه و مراقبت نسبت به مادر و کودک

بطوردرخشانی در آن جلوه گرمیشود ، بسط و تکامل سیستم بهداشت است . در این زمینه هم میراث گذشته فقود الهی بد و ناهنجاری بود : در سر امر کشور نه یک پزشک بود و نه بیمارستانی وجود داشت . اهالی مغولستان که در شرایط غیربهداشتی رنج میبردند و از بیماریهای مختلف بویژه بیماریهای عفونی در عذاب بودند نه فقط تکثیر نمیشدند بلکه بعکس بشدت روبه تقلیل میرفتند .

اینک جمهوری مغولستان از سیستم واحد و پیشرفته خدمات بهداشتی ، شبکه بیمارستانها ، کلینیک های تخصصی ، درمانگاه ها و دیگر مراکز بهداشتی برخوردار است . مادر کودک در مرکز توجسه بهداشت مغولستان قرار دارند . در ریه بالا رفتن سطح زندگی ، بهبود تغذیه و شرایط مسکن ، مراقبت مداوم از کودکان ، ایجاد شبکه گسترده مشورت در امر بچه داری و تغذیه کودکان و پیشگیریها منظم و مرتب ، مرگ و میرگودگان بطور قابل توجهی کاهش یافت و تولد افزایش پیدا کرد . شاخص کنونی تولد در کشور ، ۴ کودک در هر هزار نفر از اهالی است .

کمیسیون مرکزی بنیاد کودک بسرپرستی آ. ای . مد نیال - فیلاتووا مهم بزرگی در توسعه و تحکیم زیربنای مادی موسسات ویژه کودکانی که به من تحصیل نرسیده اند ادام میکنند . این بنیاد بحساب بودجه و اعتبارات سازمانها و موسسات دولتی ، تعاونی و اجتماعی که یاد آور شدیم و همچنین بحساب کمک های داوطلبانه زحمتمندان جمهوری ایجاد گردیده و گسترش مییابد . هر ساله در ایستانه روز زمین الطلی دفاع از کودکان در مغولستان روز تعطیل هفته راهم مردم کار میکنند و دستمزد خود را به بنیاد کودک میدهند . این امر در مغولستان به شکل سنت نیکویی درآمده است . طی سالهای اخیر به کمک بنیاد کودک در آنها مهد کودک و شیرخوارگاه در شهرها و آپهاک ها ساخته شده است .

همچنین بحساب همین فوند کاخ تکنیسین های جوان ، ارد و گاه بین الطلی پیشاهنگی در نزدیکی اولان باتور بنا شده و مجتمع بیمارستان کودکان و پلی کلینیک و بناهای دیگر در دست ساختن است . توجه و مراقبت نسبت به آینده کودکان جمهوری توده ای مغولستان پیش از بد نیامد نشان آغاز میگردد . دولت توجه فراوانی نسبت به مادران در دوران بارداری و پس از تولد کودکان میدول میدارد : زنان باردار از ۱۰ روز مرخصی با حقوق ، کمک بهداشتی رایگان و از جمله بستری ششمن در زایشگاه بهره مند میگرددند . پس از بد نیامدن کودکان هم مادران را بطور رایگان به خانه های استراحت میفرستند . از سال ۱۹۷۷ با بنظر به مادران ششماه مرخصی با بخشی از حقوق و دستمزد برای مواظبت و نگهداری کودکان داده میشود .

هنگام اقامت در جمهوری توده ای مغولستان من یقین حاصل کردم که کودکان در این کشور شناداب و تند رست با رمیآیند ، تغذیه آنها خوب است و نه تنها پدر و مادر بلکه دولت ، موسسات ، تعاونی ها و تمام جامعه مراقب آموزش و پرورش آنها نیستند . در مغولستان سوسالیستی از کودکان محروم و بدون سرپرست اثری نیست .

تردیدی نیست که در جریان برگزاری سال بین الطلی کودک مردم مغولستان دستاوردهای فراوان موجود در عرصه مراقبت و توجه از کودکان را استوار تر خواهند ساخت و موفقیت های تازه تفسیری کسب خواهند کرد . این کار شریف ، کار تمام مردم کشور است و من شخصا باین مسئله واقف گردیدم . این کار بزرگ به پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی برادر و مقدم بر همه به کمک و پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی هم متکی است .

ژولیو لا بورده

روزنامه نگار آرژانتینی

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۷ و ۸ (ژوئیه - اوت) سال ۱۹۷۹ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 7 , 8 1979

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
 « مسائل صلح و سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود :
 اتحاد شوروی ، اتریش ، اردن ، آرژانتین ، اسپانیا ،
 اسرائیل ، جمهوری افریقای جنوبی ، الجزیره ،
 السالوادور ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری
 فدرال آلمان ، اندونزی ، اوروگوئه ، ایالات متحده
 امریکا ، ایتالیا ، ایران ، ایرلند ، برزیل ، بریتانیای کبیر ،
 بلژیک ، بلغارستان ، بلیوی ، پاراگوئه ، پاناما ، پرتغال ،
 پرو ، ترکیه ، چکسلواکی ، دانمارک ، جمهوری
 دومینیکان ، رومانی ، ژاپن ، سنگال ، سوئد ، سوئیس ،
 سودان ، سوریه ، شیلی ، عراق ، فرانسه ، فنلاند ، فیلیپین ،
 قبرس ، کانادا ، کلمبیا ، کوبا ، گواتمالا ، لبنان ، لوکز امبورک ،
 لهستان ، مجارستان ، مغولستان ، مکزیکو ، ونزوئلا ،
 هندوراس ، هندوستان ، یونان .

خوانندگان عزیز !

باین نشانی با ما مکاتبه کنید :

P. B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

حساب بانکی ما :